

سياهه محتويات نوبت اول تحقيقات موجود در پرونده قتل رزم آرا *

موضوع	پرونده	مورخه	توضیحات
گزارش صادق رجبی بی دندان	۷	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از لطیف طاهونی	۸	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از فریدون محمدی	۹	۲۹/۱۲/۱۶	
گزارش گزوهیان سید اسدالله فرخنده کلام	۱۰	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
بازجویی از خلیل طهماسی	۱۱	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	تام بازجو: ستوان ۳ ترکمن
گزارش کلانتری ۸ بریاست اداره آگاهی	۱۲	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
صورت مجلس و گزارش از اشاء همراه	۱۶ تا ۱۳	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
رژه آرا در اطاق عمل			
بازجویی از عیسی اصغر سستانی	۱۷	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	
گزارش حسن غفاریگی	۱۸	۱۳۲۹/۱۲/۱۶	غفار بگلو صحیح است
گزارش علی اصغر	۱۹	۲۹/۱۲/۱۶	
صورت مجلس از اشاء همراه مصطفی	۲۰	۲۹/۱۲/۱۶	
پازوکی متهم به قتل رزم آرا			
بازجویی از علی اصغر سستانی	۲۱	۲۹/۱۲/۱۶	ادامه صفحه ۱۷ پرونده
گزارش علی اصغر سلطانی	۲۲	۲۹/۱۲/۱۶	

<http://www.chebayadkard.com>

* لازم بذکر است که از این قسمت بعد، توسط باز پرسان خلاصه ای از برخی از بازجویی ها و گزارش ها استخراج و صیغه پرونده گردیده است. که در سياهه فوق، آن صفحات را با حرف «خ» مشخص نموده ایم.



نام بازجو: پشت مشهد	۲۹/۱۲/۱۶	۲۳	بازجویی از حسن غفار بگنو
	۲۹/۱۲/۱۶	۲۴	گزارش پاسبان شماره ۹۸۶
	۲۹/۱۲/۱۶	۲۷ تا ۲۵	بازجویی از سر یاسان ۲ محمد بهات
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۰ تا ۲۸	بازجویی از جهانگیر کاوه حقیقی
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۳ تا ۳۱	بازجویی از صادق رجب بی دندان
	۲۹/۱۲/۱۶	۳۴	گزارش سرگرد رأفت
نام بازجو: فهیمی	۲۹/۱۲/۱۷	۳۶ و ۳۵	بازجویی از سرهنگ محسن انتظام
نام بازجو: فهیمی	۲۹/۱۲/۱۷	۳۸ و ۳۷	بازجویی از سرگرد حسین نیکوکار
	۲۹/۱۲/۱۷	۴۰ و ۳۹	بازجویی از اسدالله فرخنده کلام
		۴۱	خ
	۲۹/۱۲/۱۷	۴۳ و ۴۲	بازجویی از غلامحسین حیدری
		۴۴	خ
نام بازجو: ریعی	۲۹/۱۲/۱۷	۴۶ و ۴۵	بازجویی از عبدالحسین محمد رحیمی
		۴۷	خ
نام بازجو: صائب	۲۹/۱۲/۱۶	۴۹ و ۴۸	بازجویی از اسدالله فرخنده کلام
نام بازجو: ریعی	۲۹/۱۲/۱۶	۵۱ و ۵۰	بازجویی از خریدون محمدی
متهم: قتل رزم آرا	۲۹/۱۲/۱۶	۵۹ تا ۵۲	بازجویی از مصطفی بازوکی «محافظة» رزم آرا
نام بازجو: پشت مشهد	۲۹/۱۲/۱۶	۶۳ تا ۶۰	بازجویی از مصطفی بازوکی
	۲۹/۱۲/۱۶	۶۴	صورت مجلس از اشیاء محتویات جیب الله بار جلیلود «محافظة» رزم آرا
نام بازجو: فرهنگ	۲۹/۱۲/۱۶	۶۸ تا ۶۵	بازجویی از الله یار جلیلود
	۲۹/۱۲/۱۷	۷۱ تا ۶۹	صورت مجلس گروه بازدید کننده از محل قتل رزم آرا
	۲۹/۱۲/۱۶	۷۲	صورت مجلس از محتویات جیب خلیل طهماسبی
و مواجه نامبروگان با یکدیگر	۲۹/۱۲/۱۶	۸۹ تا ۷۳	بازجویی از خلیل طهماسبی، الله یار جلیلود، کطبیف ظاهونی
	۲۹/۱۲/۱۶	۹۰	صورت مجلس
	۲۹/۱۲/۱۶	۹۳ تا ۹۱	مکتوب باز پرس شعبه اول دادرسی تهران (مهدوی) به ریاست اداره آگاهی شهریاتی تهران
	۲۹/۱۲/۲۶	۹۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست دادرسی شهرستان تهران



۲۹/۱۲/۱۷	۱۱۵ تا ۱۱۶	بازجویی از خلیل طهماسبیان پاکت خالی یا عنوان (محتوی گلوله فشنگ است)
۲۹/۱۲/۱۶	۱۱۷	مکتوب سرگرد نویشادی معاون کلانتری ۸ به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۱۶	۱۱۸	رسید تحویل گرفتن مصطفی یازوکی و الله بار جالبینند
۲۹/۱۲/۱۶	۱۱۹	درخواست معرفی چند تن از پاسبانها برای انجام تحقیقات
۲۹/۱۲/۱۸	۱۲۴ تا ۱۲۵	بازجویی از فاسم بروجردی
۲۹/۱۲/۱۸	۱۲۶ و ۱۲۵	مکتوب رئیس اداره آگاهی به اداره کارآگاهی
۲۹/۱۲/۱۹	۱۲۷	بازجویی از سرگرد محبوبین
۲۹/۱۲/۱۹	۱۲۸ و ۱۲۹	بازجویی از سرهنگ خطیب شهیدی
۲۹/۱۲/۲۰	۱۳۰ و ۱۳۱	بازجویی از سرگرد حسن رأفت
۲۹/۱۲/۲۲	۱۳۲ تا ۱۴۴	بازجویی از خلیل طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۷ و ۲۶	۱۴۵ تا ۱۴۹	تذکرات مهدوی و بازجویی از خلیل طهماسبی یادداشت دو نکته
۲۹/۱۲/۲۴	۱۵۰	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۶	۱۵۱ تا ۱۵۳	بازجویی از قعی خرمی
۲۹/۱۲/۲۶	۱۵۴	گزارش پیوست به برخی ملبوسات طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۴	۱۵۵	گزارش راجع به درخواست استحمام طهماسبی
۲۹/۱۲/۱۹	۱۵۶	اعتراض خلیل طهماسبی به قرار بازداشت صادره از سوی باز پرس شعبه اول
۲۹/۱۲/۱۹	۱۶۰	مکتوب رئیس اداره آگاهی به باز پرس شعبه ۹ دادسرای تهران
۲۹/۱۲/۱۹	۱۶۱	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست دادگاههای جنحه تهران



	۱۶۲	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی شهربانی تهران
۲۹/۱۲/۲۱	۱۶۳	رای رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه وراجع به اعتراض خلیل ظهیماسبی
۲۹/۱۲/۲۱	۱۶۴	مکتوب رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه به رئیس اداره آگاهی
	۱۶۵	جلد پوشه بدون نوشته
جلسه سوم بازجویی	۱۳۳۰/۱/۱۲ تا ۱۸۳	بازجویی از سید محمد واحدی
	۱۳۳۰/۱/۱۸ تا ۱۹۲	بازجویی از سید عبدالحسین واحدی
۱۳۳۰/۱/۲۰	۱۹۳	رای شعبه ۱۹ دادگاه جنحه وراجع به اعتراض سید محمد واحدی به قرار بازداشت خود
http://www.chebayadkard.com		
۱۳۳۰/۱/۸	۱۹۴	پوشه سید محمد واحدی وراجع به گزارش فرمانداری نظامی تهران
۱۳۳۰/۱/۷	۱۹۵	صورت مجسم بازرسی بدنی از سید محمد واحدی
۳۰/۱/۷	۱۹۶	مکتوب فرماندار نظامی تهران و حومه به شهربانی کل کشور
	۱۹۷	پاکت ارسالی از شهربانی به اداره آگاهی
نام بازجو: امیر قویعی و ریعی	۳۰/۱/۹ تا ۲۰۵	بازجویی از سید محمد واحدی
۳۰/۱/۱۱	۲۰۶	برگ زندانی
۳۰/۱/۱۲	۲۰۸	مکتوب دادستان تهران به ریاست زندان موقت شهربانی
	۲۰۹	راجع به وجه الضمان سید محمد واحدی
۳۰/۱/۲۱	۲۱۰	جلد پوشه مربوط به سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۲۰	۲۱۱	مکتوب رئیس شعبه ۱۹ دادگاه جنحه به اداره آگاهی
جزوه دان ۱ ویروقده ۱/۳۱ و پرونده بی کلاسه	۲۱۲	دو جلد پوشه بدون اوراق یک شماره روزنامه «بازاریان»
	۲۱۴	گزارش دیدار سرتیب نسیمی و سرهنگ کدیور از اطاق خلیل ظهیماسبی و...
فایده ماشین شده	۲۱۵ و ۲۱۶	نامه و پاکت تهدیدآمیز ارسالی برای



سرهنک مهاجر و گزارش سرهنک مهاجر صورت مجلس از بازرسی بدنی احمد عشقی	۲۱۷	۳۰/۱/۵	ببین امضاء احمد تیپانی معروف به «عشقی» توزیع کننده روزنامه «شاهد»
گزارش	۲۱۸	۳۰/۱/۵	
گزارش کلانتر نیک اعتقاد	۲۱۹	۳۰/۱/۴	
صورت مجلس با امضاء نیک اعتقاد سروان اکبر و...	۲۲۰	۳۰/۱/۲۲	
بازجویی از احمد عشقی	۲۲۳ تا ۲۳۱	۳۰/۱/۵	
گزارش سرهنک سیاسی به ریاست اداره آگاهی	۲۲۴	۲۹/۱۲/۲۶	
واگذاری سمت نمایندگی به «نیک اعتقاد» از سوی دادستان فرمانداری نظامی تهران	۲۲۵	۳۰/۱/۱۵	جهت واریسی محل نواب صفوی
بازجویی از خلیل غروی	۲۲۶		داماد احمد کسروی
گزارش راجع به اسلحه خلیل غروی	۲۲۷	۳۰/۱/۱۰	
صورت مجلس از منزل خلیل غروی	۳۰/۱/۸		
گزارش احضار و تحقیق از خلیل غروی	۲۲۹	۳۰/۱/۱۰	
اشیاء تحویلی به خلیل طهماسبی	۲۳۰	۳۰/۱/۱۱	
قرار بازداشت موقت سید محمد واحدی و پژوهش خواهی واحدی	۲۳۱	۳۰/۱/۱۸	
تقاضای باز پرس شعبه اول تهران از ریاست دادسرای نظامی مبنی بر ارسال پرونده سید عبدالحسین واحدی	۲۳۲	۳۰/۱/۱۸	
بازجویی از سید حسین کمالی مقتیر نشریه «نبرد منت»	۲۳۵ تا ۲۳۳	۳۰/۱/۷	
بازجویی از امیر عبدالله کر باسچیان	۲۳۶ تا ۲۴۴	۳۰/۱/۷	یک برگ (۲۳۹) مربوط به بازجویی نیست.
صورت مجلس در حضور سید حسین کمالی	۲۴۳	۳۰/۱/۲۰	
سئوال و جواب کلانتر آگاهی با سید محمد واحدی	۲۴۴	۳۰/۱/۲۴	
مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی	۲۴۵	۳۰/۱/۲۲	

<http://www.chebayadkard.com>



۳۰/۱/۲۴	۲۴۶	گزارش نیک اعتقاد به اداره آگاهی
۳۰/۱/۲۴	۲۴۸ و ۲۴۷	گزارش محرمانه به
۳۰/۱/۱۹	۲۵۷ تا ۲۴۹	بازجویی از سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۱۹	۲۶۲ تا ۲۵۷	بازجویی از سیدهاشم حسینی
۳۰/۱/۲۱	۲۶۱ تا ۲۶۲	بازجویی از حسن اکبری
۳۰/۱/۲۱	۲۶۶ تا ۲۶۴	بازجویی از علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۲۲	۲۷۲ تا ۲۶۶	بازجویی از رضا قدوسی

صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹
گزارشی است به اداره
آگاهی که شبها در بین
اوراق بازجویی شماره گذاری
شده است.

<http://www.chebayadkard.com>

	۲۷۳	گزارش باز پرس راجع به رضا قدوسی	
	۲۷۴	مکتوب باز پرس شعبه اون	
	۲۷۵	پادداشت حاوی اسامی چند تن	
۳۰/۱/۲۱	۲۷۶	مکتوب باز پرس شعبه اون به ریاست اداره آگاهی شهربانی تهران	
	۲۷۷	گزارش	
شاگرد حسین اکبری ^۱	۲۸۱ تا ۲۷۸	بازجویی از حسین جلالی	
معروف به حسن بقال	۳۰/۱/۲۴	۲۸۳ تا ۲۸۱	بازجویی از حسن باباعلی
	۳۰/۱/۲۲	۲۸۶ تا ۲۸۴	گزارش باز پرس شعبه اون تهران به ریاست دادسرای تهران
	۳۰/۱/۲۴	۲۸۸ و ۲۸۷	بازجویی از امیرعبدالله کر باسجیان، سید عبدالحسین واحدی و سیدهاشم حسینی
	۲۹۰ و ۲۸۹	قرار وجه الضمان و قرار بازداشت و اعتراض به آن	
	۳۰/۱/۲۵	۲۹۱	گزارش یکی از بازجویان به قائم مقام
نوسط اکبری	۲۹۲	مکتوب عبدالجواد فریب به نواب صفوی	
کارمند بازنشسته دولت	۳۰/۱/۱۴	۲۹۳	برگ احضار به عبدالجواد فریب



۳۰/۱/۱۴	۲۹۴	گزارش پاسبان ۱۵۱۸
۳۰/۱/۱۴	۲۹۷ تا ۲۹۵	بازجویی از عبدالجواد فریب
۳۰/۱/۳	۲۹۸	برگ زندانی حسین اکبری
۳۰/۱/۳	۲۹۹	گزارش نیک اعتقاد به اداره آگاهی
۳۰/۱/۱	۳۰۰	ابلاغیه سرلشگر حجازی به شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۶	۳۰۲	برگ زندانی دکتر صدرالدین نصیری
۳۰/۱/۱۰	۳۰۳	گزارش نیک اعتقاد
۳۰/۱/۲۲	۳۰۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
مکانیک ۳۰/۱/۲۴	۳۰۵	گزارش نیک اعتقاد راجع به بازدید بدنی رضا قدوسی
	۳۰۶	پوشه پرونده ذوالفقاری
	۳۰۷	پاکت شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۷	۳۰۸	درخواست صدور نمایندگی برای سه تن از مأمورین
۳۰/۱/۱۷	۳۰۹	صورت مجلس از منزل علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۶	۳۱۰	صورت مجلس از اشیاء همراه علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۱	۳۱۱	ابلاغیه فرماندار نظامی تهران به شهربانی کل کشور
۳۰/۱/۶	۳۱۲	برگ زندانی علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۱/۱۱	۳۱۳	گزارش کلاتر نیک اعتقاد
۳۰/۱/۱۷	۳۱۴	مکتوب دادستان فرماندار نظامی تهران (سرهنگ ملک آرا) به ریاست زندان موقت شهربانی
http://www.chebayadkard.com		
	۳۱۵	پاکت بدون نامه وزارت دادگستری
	۳۱۶	یادداشت وزارت دادگستری
۱۳۲۹/۱/۲۶	۳۱۷	تقاضای اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۳۱۸	مکتوب باز پرس شعبه اول داحمرای
	۳۱۹	



			تهران
	۳۲۳ تا ۳۱۹		رونوشت نامه بدون امضاء به همسر رزم آرا
	۳۲۴ و ۳۲۴		رونوشت نامه دادستان تهران به ریاست اداره آگاهی
	۳۲۵	۲۹/۱۲/۳۹	رونوشت نامه باز پرس شعبه اول تهران
	۳۲۶	۲۹/۱۲/۳۹	رونوشت تقاضای اداره آگاهی از دادسرای تهران
	۳۲۷ و ۳۲۸	۲۹/۱۲/۳۹	گزارش پزشکی قانونی به شعبه ۱ باز پرس
	۳۲۹	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از اسمعیل میرزائی نام بازجو: مهدی کبانیپور
	۳۳۰		«خ»
	۳۳۱	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از چراغعلی دهقان مأمور درب غربی مسجد سلطانی
	۳۳۲		«خ»
	۳۳۳ و ۳۳۴	۲۹/۱۲/۱۷	بازجویی از سرپایان محمد بیات نام بازجو: مهدی کبانیپور
	۳۳۵		«خ»
	۳۳۶	۲۹/۱۲/۱۶	مکتوب رئیس شعبه اول اداره آگاهی به بهداری شهرستانی کن کتور
	۳۳۷	۳۰/۱/۱۷	پاکت بدون نامه شهرستانی کل کشور بخشنامه شهرستانی کن کتور
	۳۳۸		فوق العاده «امید ایران»
	۳۳۹		روزنامه «بسوی آینده»
	۳۴۰	۳۰/۱/۳۰	صورت مجلس راجع به اجتماع ۳۰/۱/۳۰ مسجد سلطانی
	۳۴۱	۳۰/۱/۳۰	صورت مجلس اظهارات مدیر بنگاه الکتریکی عقاب
	۳۴۲	۳۰/۱/۳۰	گزارش تنک اعتقاد
	۳۴۳	۳۰/۱/۲۶	بازجویی از فریدون محمدی
	۳۴۴ تا ۳۴۸	۳۰/۱/۲۹	بازجویی از فریدون محمدی
	۳۴۹ تا ۳۵۳	۳۰/۱/۳۱	بازجویی از مصطفی بازوکی نام بازجو: سرگرد فهیمی



	۳۵۶۶۳۵۳	بازجویی از غلامحسین حیدری	
	۳۰/۲/۱	۳۵۸۶۳۵۶	بازجویی از لطیف طاهرنی
	۳۰/۲/۱	۳۶۲۶۳۵۹	بازجویی از الله یار جلیلووند
رئیس قسمت پلیس نظامی شهربانی	۳۰/۲/۲	۳۶۸۶۳۶۳	توضیحات مرتبپ دانشپور
	۳۰/۲/۲	۳۷۵۶۳۶۹	بازجویی از سید محمدحسن حائری‌دیا
	۳۰/۲/۴	۳۷۸۶۳۷۶	بازجویی از سر بابیان فرخنده کلام
	۳۰/۲/۴	۳۸۲۶۳۷۸	بازجویی از تحلیل طهماسبیان
		۳۸۲۳۳۸۲	بازجویی از رضا قدوسی
	۳۰/۲/۵	۳۸۴	بازجویی از فضل الله اسماعیلی
	۳۰/۲/۵	۳۸۵و۳۸۴	بازجویی از علی اصغر ذوالفقاری
	۲۹/۱۲/۲۷	۳۸۹۶۳۸۵	رونوشت نامه دادستان تهران به ریاست اداره کل شهربانی
	۲۹/۱۲/۲۸	۳۹۰	مکتوب رئیس آگاهی به رئیس دایره ۷ اداره آگاهی
		۳۹۱	یک نسخه از شماره ۲۵ سال دوم روزنامه «اصناف»
مدیر روزنامه «اصناف»	۳۰/۱/۲۴	۳۹۲	صورت‌مجلس اشیاء همراه ابراهیم کریم‌آبادی
گزارش بحرالعلوم رئیس دایره ۷ اداره آگاهی می‌باشد	۳۰/۱/۲۵	۴۰۷و۳۹۳	بازجویی از ابراهیم کریم‌آبادی
	۳۰/۱/۲۵	۴۰۸	گزارش به نگهبانی آگاهی
	۳۰/۱/۲۵	۴۰۹	مکتوب بازپرس شعبه ۷۰۷ به اداره آگاهی
		۴۱۰	جلد پوشت
	۲۹/۱۲/۱۶	۴۱۱	گواهی فرستادن فریدون محمدی به بهداری شهربانی
	۲۹/۱۲/۲۲	۴۱۲	گزارش سرهنگ مهاجر به اداره آگاهی
	۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۳	رونوشت مکتوب اداره آگاهی به اداره کارآگاهی
	۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۴	رونوشت مکتوب اداره آگاهی به



		اداره سرکلانتری
۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۵	رونوشت نامه کارآگاهی
۲۹/۱۲/۱۹	۴۱۶	رونوشت نامه سرکلانتری
۲۹/۱۲/۲۸	۴۱۷	بازجویی از مهندس ناصر آذری
۲۹/۱۲/۲۷	۴۱۸	برگه احضاریه مهندس ناصر آذری
۲۹/۱۲/۲۸	۴۱۹ تا ۴۲۲	بازجویی از تقی طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۷	۴۲۳ تا ۴۲۷	بازجویی از اسماعیل طهماسبی
۲۹/۱۲/۲۶	۴۲۸	مکتوب رئیس اداره آگاهی به باز پرس شعبه ۱ داسرا و پاسخ مهدوی
۲۹/۱۲/۲۲	۴۲۹	مکتوب رئیس بهداری زندان به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۴۳۰	مکتوب سردادیار در آگاهی (زمانیان) به ریاست اداره آگاهی صورت مجلس از اسلحه نسبت داده شده به خلیل طهماسبی مکتوب سرتیب محمد دفتری به وزارت دادگستری
۲۹/۱۲/۲۳		کاغذ کاهی بدست آمده از ذوالفقاری رونوشت نامه وزارت دادگستری به شهربانی کل کشور متن مصاحبه نواب صفوی با مخبر مجله ترقی
		یک نسخه روزنامه باختر امروز شماره ۴۷۳
	۷۵۴ تا ۷۶۷	گزارش راجع به احمد احیا و احمد شکر پور
۳۰/۱/۲۰	۷۶۸	یادداشت شعبه اول به دفتر
۲۹/۱۲/۱۶	۷۶۸	ابلاغ داسرا به باز پرس شعبه ۱ برای حضور فوری در پزشکی قانونی
۲۹/۱۲/۱۶	۷۶۹	صورت مجلس ملبوس رزم آرا در اطاق عمل
۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۰	گزارش باز پرس شعبه اول تهران از مشاهداتش در بیمارستان سینا
	۳۷۲	

<http://www.chebayadkard.com>

۲۹/۱۲/۲۶ پاسخ نامه رئیس
شهربانی
شماره ۵۰



۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۲ و ۷۷۱	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی شهرستانی تهران
۲۹/۱۲/۱۶	۷۷۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی شهرستانی تهران
۲۹/۱۲/۲۰	۷۷۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۳	۷۷۴	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به ریاست اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۴	۷۷۴	پادداشت اعمال انجام شده در ۲۹/۱۲/۲۴
شماره ۲۶۸۹۵		پاکت نامه خطاب به باز پرس شعبه ۱ نامه شماره ۲۶۸۹۵
۲۹/۱۲/۲۱	۷۷۵	تقاضای باز پرس شعبه اول تهران از اداره آگاهی
۲۹/۱۲/۲۴	۷۷۶	پادداشتی راجع به مراجعه
	۷۷۷	سید محمدحسن حائری طلبه مدرسه محمودیه با خلیل طهماسبیان
http://www.chebayadkard.com		
۲۹/۱۲/۱۹	۷۷۸	مکتوب مهدوی ^۲ به ریاست دادگاههای جنحه تهران
۲۹/۱۲/۲۰	۷۷۹	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهرستانی
۲۹/۱۲/۲۶	۷۸۰	گزارش مهدوی از تحقیقات ۲۹/۱۲/۲۶
۲۹/۱۲/۲۶	۷۸۱	گزارش کار مهدوی
۲۹/۱۲/۲۹	۷۸۱	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی
	۷۸۳ و ۷۸۲	رونوشت نامه بی امضاء به همسر رزم آرا
۳۰/۱/۵	۷۸۴	گزارش مهدوی از تحقیقات
۳۰/۱/۸		
۳۰/۱/۹		
۳۰/۱/۱۵	۷۸۵	گزارش مهدوی از تحقیق از سید محمد واحدی و مطالعه پرونده
۳۰/۱/۱۷	۷۸۶	گزارش مهدوی از بازجویی

* باز پرس شعبه اول دادسرای تهران.



		سید محمد واحدی
۳۰/۱/۱۷	۷۸۶	یادداشت مهدوی
۳۰/۱/۱۸	۷۸۷	گزارش مهدوی از بازجویی از سید محمد واحدی و سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۱/۱۹	۷۸۸ و ۷۸۷	مکتوب مهدوی به ریاست دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۱۹	۷۸۸	گزارش مهدوی از بازجویی از سید عبدالحسین واحدی و سید هاشم حسینی
۳۰/۱/۲۰	۷۸۸	گزارش مهدوی
۳۰/۱/۲۱	۷۸۹	مکتوب مهدوی به ریاست دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۲۱	۷۸۹	پرونده هاشی که مهدوی دریافت داشت
۳۰/۱/۲۵	۷۹۰ و صفحه بی شماره	صورت مجلس از محتویات جیبهای رزم آرا
۳۰/۱/۲۵	صفحه بی شماره و ۷۹۱	نامه مهدوی به اداره آگاهی
۳۰/۱/۲۵	۷۹۲	برگ کفالت ابراهیم کریم آبادی نوسط حاج حسن شمسیری
۳۰/۱/۲۵	۷۹۳	مکتوب باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی
۳۰/۱/۱۷	۷۹۴	مکتوب به ریاست زندان موقت شهرستانی
۳۰/۱/۲۷	۷۹۵	مکتوب مهدوی به ریاست محترم دادرسی شهرستان تهران
۳۰/۱/۲۷	۷۹۶	گزارشات مهدوی
۳۰/۱/۲۷	۷۹۷	تأییدیه آزادی عباس جلالی
	۷۹۸	یک نسخه چاپی از «پیام جمعیت فدائیان ایران و اسلام»
	۷۹۹	یک نسخه چاپی «دین و انتقام» بامضای «از طرف فدائیان اسلام» نواب صفوی»
۳۰/۱/۲۹	۸۰۰	درخواست ارسال پرونده قتل هزبر



		به شعبه ۱۹ دادسرا توسط مهدوی
۳۰/۱/۲۹	۸۰۱	مکتوب بهرامی به دادسرای تهران
۲۹/۱۲/۲۹	۸۰۲	گزارش رئیس اداره پزشکی قانونی از جنازه رزم آرا
۳۰/۴/۱	۸۰۳	مکتوب مهدوی درباره انعقد کفیل از چند تن از زندانیان
۳۰/۶/۱	۸۰۴	مکتوب باز پرس شعبه اول به اداره آگاهی
۳۰/۲/۶	۸۰۵	برگ کفالت حسین اکبری، ذوالفقاری، حسن باباعلی و رضا قدوسی توسط حاج محمد حسن شمیری
۳۰/۲/۶	۸۰۶	برگ کفالت امیر عبدالله کریمچیان، سیدهاشم حسینی و سید عبدالحسین واحدی
۳۰/۲/۶	۸۰۷	برگ کفالت فضل ثلثه اسماعیلی و سید مهدی میرلوحی
۳۰/۲/۲	۸۱۰ تا ۸۰۸	درخواست تشدید قرار ۷ تن از اعضای جمعیت «فدائیان اسلام»
۳۰/۲/۱	۸۱۱	رای شعبه ۱۹ دادگاه حنفیه ریاست محمود باقرزاده درباره جمعی از منهین
http://www.chebayadkard.com		
شماره ۲۸۵	۸۱۲	مکتوب محمود باقرزاده به اداره آگاهی
۳۰/۲/۲	۸۱۴	اظهار نظر مستشاری بدون دادسرا مبنی بر تشدید تأمین و عده موافقت مهدوی به نظر مذکور و بداشت عامی دادستان
راجع به صفحه ۸۱۳	۳۰/۲/۲	
که اشتها ۸۱۴	۳۰/۲/۳	
شماره گذاری شده است.	۳۰/۲/۴	
۳۰/۲/۴	۸۱۵	مکاتیب مهدوی
۳۰/۲/۷		
۳۰/۲/۴	۸۱۶	مکتوب دادستان تهران به مستشاری دادیار مقدم
۳۰/۲/۴	۸۱۷	اعتراض سیدهاشم حسینی، سید عبدالحسین واحدی و امیر عبدالله کریمچیان به میزان وجه الکفاله



۳۰/۲/۷	۸۱۸	مکاتیب مهدوی به آگاهی و دادرسی تهران	
۳۰/۲/۸			
۳۰/۲/۸	۸۱۹	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهریانی	
۳۰/۲/۸	۸۲۰	مکتوب مهدوی به اداره آگاهی شهریانی	
۳۰/۲/۷		مکتوب «ک.م.ق» به رئیس شهریانی پاکت نامه به شعبه اول باز پرس	
شماره ۵/۲۶۴	۳۰/۲/۱۱	۸۲۱	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا
شماره ۵/۲۵۹	۳۰/۲/۱۱	۸۲۱	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا
۳۰/۲/۸	۸۲۲	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا	
۳۰/۲/۱۰	۸۲۳	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا	
۳۰/۲/۳	۸۲۷ تا ۸۲۴	بازجویی از ابراهیم کریم آبادی	
۳۰/۲/۸	۸۲۸	نامه رئیس اداره زندان به شعبه ۸ دادگاه استان ۱ و ۲	
http://www.chebayadkard.com		پاکت نامه ارسالی برای شعبه ۱ باز پرس دادسرا	
۳۰/۲/۸	۸۲۹	گزارش شهریانی شیواز واجیع به سید محمد میرلوحی	
۳۰/۲/۱۰	۸۳۰	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا	
۳۰/۲/۸	۸۳۳ تا ۸۳۱	گزارش شعبه اول اداره آگاهی در ۶۴ صفحه	
۳۰/۲/۸	۸۴۴	مکتوب بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران مبنی بر ارسال دو جلد پرونده کلاسه ۱/۱۱۳۴ - ۲۹/۱۲/۱۶ محتوی ۷۵۳ برگ و پاکت	
	۸۴۵	درخواست احضار امیر اسدالله علم بعنوان مطلع	
۳۰/۲/۱۰	۸۴۶	برگ احضار علم	



۳۰/۲/۵	۸۴۷	مکتوب دادستان استان ۱ و ۲ به شعبه اول دادگاه جتانی مرکز
۳۰/۲/۹	۸۴۸	گزارش بهرامی به شعبه اول بازپرسی دادسرا
۳۰/۲/۲	۸۴۹	رونوشت نامه اداره زندان
۳۰/۲/۷	۸۵۰	گزارش بحرالعلوم رئیس شعبه ۱ آگاهی
۳۰/۲/۹	۸۵۱	مکتوب بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی دادسرا
		پاکت نامه خطاب به بازپرس شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۲/۴	۸۵۲	گزارش مأمور ویژه از ملاقات نواب صفوی با آیه الله کاشانی
۳۰/۲/۱۰	۸۵۳	گزارش بهرامی به بازپرس شعبه ۱ دادسرا راجع به ملاقات فوق
۳۰/۲/۱۴	۸۵۴	بازجویی از محمد قادری
۳۰/۲/۷	۸۵۵	صدور حکم شش ماه زندان برای حسین واحدی
۳۰/۲/۷	۸۵۶	صدور حکم شش ماه زندان برای امیرعبدالله کر باسجیان
۳۰/۲/۷	۸۵۷	صدور حکم شش ماه زندان برای حسن باباعلی
۳۰/۲/۷	۸۵۸	صدور حکم شش ماه زندان برای سید هاشم حسینی
۳۰/۲/۱۲	۸۵۹	راجع به محکومیت ۶ ماهه علی اصغر ذوالفقاری
۳۰/۲/۱۲	۸۶۰	راجع به محکومیت ۶ ماهه رضا قدوسی
۳۰/۲/۱۲	۸۶۱	راجع به محکومیت ۶ ماهه علی احرار
۳۰/۲/۱۲	۸۶۲	راجع به محکومیت ۶ ماهه حسین اکبری
۳۰/۲/۱۵	۸۶۳	برگه کفالت عباسعلی صادق کارمفرد از محمد قادری
۳۰/۲/۱۴	۸۶۵	مکتوب مهدوی به اداره زندان دائرة زندان
۳۰/۲/۱۴	۸۶۶	گزارش معاون اداره زندان به بازپرس شعبه ۱ دادسرا



	۳۰/۲/۹۶	۸۶۷	مکتوب مهدوی به اذنه زیدان
	۳۰/۲/۹۶	۸۶۸	برگ احضاریه باز پرس برای ابراهیم کریم آبادی
	۳۰/۲/۹۶	۹۲۳ تا ۹۶۹	گزارش پنجاد و پنج صفحه ای باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران راجع به پرونده حمل طیفاسیبان و یاراتش به همراه قرار صادره درباره جمعی از متهمین
	۳۰/۲/۹۷	۹۱۵ و ۹۲۴	تذکرات دادیار دادسرای تهران شریانیلو درباره قرار صادره از سوی مهدوی
		۹۲۶	پاکت نامه ارسالی برای هدایت مستشار دیوان عالی کشور
شماره ۵/۳۵۸		۹۲۷	پاکت نامه ارسالی برای شعبه اول باز پرس دادسرای تهران
		۹۲۸	نسخه چینی اعلامیه قدامتدان اسلام علیه آیه الله کنشانی و جمعه ملی با عنوان «ای مسلمانان غیور»
	۳۰/۲/۹۸	۹۲۹	گزارش اداره آگاهی راجع به اعلامیه مذکور
	۳۰/۲/۹۸	۹۳۰	راجع به توافقی محمد قادری از زیدان
	۳۰/۲/۹۸	۹۳۴ تا ۹۳۹	اظهارات محمود هدایت معاون پارلمانی رزم آرا
	۳۰/۲/۹۸	۹۳۷ تا ۹۳۵	اظهارات امیر اسدالله عمه وزیر کار دولت رزم آرا
از همسر رزم آرا از گرفتن احضاریه خودداری نموده است. شماره ۵/۳۶۹	۳۰/۲/۹۸	۹۳۸	برگ احضاریه برای بانو رزم آرا بعنوان مطلع
		۹۳۹	پاکت نامه ارسالی برای باز پرس شعبه ۱
		۹۴۰	پاکت اعلامیه حاج ابوالقاسم رفیعی و اعلامیه نامبرده با عنوان «ناه مقدس رهبر عزیز ما با خون ما آمیخته



		است ۵
۳۰/۲/۲۴	۹۴۱	گزارش بهرامی به باز پرس شعبه ۱ راجع به اعلامیه مذکور
	۹۴۲	پاکت نامه ارسالی برای شعبه ۱ باز پرسى دادسرا
	۹۴۳	پاکت نامه
۳۰/۲/۲۲	۹۴۴	گزارش مأمورین از تصمیمات فدائیان اسلام
۳۰/۲/۲۲	۹۴۵	گزارش از اعترافات خلیل ضهاسبی راجع به شب ۱۶ اسفند ۳۹ و همراهان و محس سکونتش در آن شب و...
۳۰/۲/۲۴	۹۴۶	گزارش بهرامی به شعبه ۱ باز پرسى دادسرای تهران
۳۰/۲/۹	۹۴۷	مکتوب مدیر دفتر شعبه اول دادگاه جنائی تهران
۳۰/۲/۲۲	۹۴۸	مکتوب باز پرس شعبه اول دادسرا به دفتر شعبه ۱ دادگاه عالی جنائی
	۹۵۰	پاکت نامه خطاب به باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۲ تا ۱۱۴۰	رای شعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲
۳۰/۳/۲۰	۱۱۴۳	ابلاغ رای شعبه ۹ به شعبه ۸ باز پرسى
۳۰/۳/۲۰	۱۱۴۴	ابلاغ رای شعبه ۹ به اداره زندان
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۵	نامه باز پرس شعبه ۸ به ریاست دادسرای استان ۱ و ۲
۳۰/۳/۱۶	۱۱۴۶	نامه باز پرس شعبه ۸ تهران به اداره آگاهی
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۷	رسید اداره آگاهی
۳۰/۳/۱۹	۱۱۴۸	نامه بهرامی به شعبه ۸ باز پرسى دادسرای تهران
۳۰/۳/۲۳	۱۱۴۹	نامه معاون اداره زندان به باز پرس شعبه ۸
۳۰/۳/۲۶	۱۱۵۰	نامه رئیس اداره زندان به دائره زندان



	۱۱۵۱	۳۰/۳/۲۹	نامه باز پرس شعبه ۸ به اداره زندان
	۱۱۵۲ تا ۱۱۵۶	۳۰/۴/۱	کبفرخواست نهه شده توسط دادیار دادسرای تهران در رابطه با پرونده قتل رزم آرا
	۱۱۵۷	۳۰/۲/۱۷	نامه مهدوی به کلانتری بخش ۱۵
	۱۱۵۸	۳۰/۲/۱۷	نامه مهدوی به اداره آگاهی
	۱۱۵۹	۳۰/۲/۱۸	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادسرای تهران
	۱۱۶۰	۳۰/۲/۲۱	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادسرا
	۱۱۶۱		پاکت نامه ارسالی برای شعبه اول باز پرس دادسرا
شماره ۳۱۱/د	۱۱۶۲		نامه بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرا
	۱۱۶۳	۲۹ و ۲۵ و ۱۴ اردیبهشت ۳۰	مکاتبات
	۱۱۶۴ تا ۱۱۶۶	۳۰/۲/۲۵	مکتوبات مهدوی به دادیار دادسرای تهران
	۱۱۶۷	۳۰/۲/۱۹	تشکراف جمعی به آیه الله کاشانی
	۱۱۶۹		یادداشتی درباره اندیکس کردن شمارهها
	۱۱۷۰ و ۱۱۷۱	۳۰/۲/۲۴	پاکت و نامه ارسالی برای دادستان کی
	۱۱۷۲ و ۱۱۷۳	۳۰/۲/۲۶	نامه شراپیانو خطاب به مهدوی
		۳۰/۲/۲۷	و پاسخ مهدوی
	۱۱۷۴	۳۰/۱/۶	نامه دادستان تهران به ریاست اداره آگاهی
	۱۱۷۵		نامه ارسالی برای همسر رزم آرا که به عنوان دادستان شهرستان تهران فرستاده شده است
http://www.chebayadkard.com	۱۱۷۶	۳۰/۲/۲۸	نامه مهدوی خطاب به ریاست دادسرای شهرستان تهران
	۱۱۷۷	۳۰/۲/۲۸	نامه باز پرس شعبه ۱ به دادیار



دادسرا		
۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۸	نامه بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی
۳۰/۲/۲۸	۱۱۷۹	رونوشت تلگراف به نخست‌وزیر
۳۰/۲/۲۵	۱۱۸۰	یادداشت نخست‌وزیر به وزارت دادگستری
۳۰/۲/۲۶	۱۱۸۱	یک نسخه روزنامه سهیل شماره ۷۵
	۱۱۸۲	پاکت نامه ارسالی شهربانی کشور
	۱۱۸۳	پاکت نامه ارسالی از... .
۳۰/۲/۳۰	۱۱۸۴	نامه بهرامی به شعبه ۱ بازپرسی دادسرای تهران
۳۰/۸/۱۱		یک نسخه گیهان
۳۰/۷/۷	۱۱۸۷ تا ۱۱۸۵	لظهارات و تصمیمات مشاوره اعضا شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران راجع به تقدیس پرونده خلیل طهماسبی
۳۰/۷/۹	۱۱۸۸	گزارش دادستان استان ۱ و ۲ به دادسرای شهرستان تهران
۳۰/۷/۷	۱۱۸۹	نامه مدیر دفتر شعبه اول دادگاه جنائی تهران به ریاست دادگاه استان ۱ و ۲
۳۴/۱۱/۱۴		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۶
۳۴/۱۱/۱۹		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۲۱
۲۹/۱۲/۲۶		یک نسخه روزنامه آتش شماره ۸۹۶
۳۴/۱۱/۱۴		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۶
۳۴/۱۱/۱۵		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۷
۳۴/۱۱/۱۵		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۷
۳۴/۱۱/۱۷		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۹
۳۴/۱۱/۱۷		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۱۹
۳۴/۱۱/۱۹		یک نسخه اطلاعات شماره ۸۹۲۱
۳۰/۷/۱۱	۱۱۹۱	درخواست بازپرس شعبه اول دادسرا از اداره شهربانی کل کشور
۳۰/۷/۱۱	۱۱۹۲	ایضاً
۳۰/۷/۱۴	۱۱۹۳	نامه امیر عبدالله کرباسیجان به دادستان

مدیر برداشت



http://www.chebayadkard.com

۳۰/۷/۱۴	۱۱۹۴	نامه باز پرس شعبه اول به اداره آگاهی
۳۰/۷/۱۵	۱۱۹۵	رسید کرماسچیان
۳۰/۷/۱۰	۱۱۹۶	برگ اخباریه سرگرد حسن رافت
۳۰/۷/۱۰	۱۱۹۷	ایضاً
۳۰/۷/۱۶	۱۱۹۸	نامه سرهنگ رقیعیان به باز پرس شعبه اول دادسرای تهران
۳۰/۷/۱۷	۱۱۹۹	نامه بهرامی به شعبه ۱ باز پرس دادسرای تهران
۳۰/۷/۱۰	۱۲۰۰	برگ اخباریه اللهیار جلیلووند
۳۰/۷/۱۰	۱۲۰۱	برگ اخباریه محمد بیات
۳۰/۷/۲۰	۱۲۰۲	نامه رئیس اداره سرکلانتری به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۲۵	۱۲۱۴۵۱۲۰۳	مازجوئی از شش مأمور شهرداری حاضر در واقعه ترور رزم آرا
۳۰/۸/۲	۱۲۱۴	درخواستیه ی چند تن از وکلای مدافع خلبان طهماسبی
	۱۲۲۵۵۱۳۲۳	
۳۰/۷/۲۷	۱۳۱۵	نامه باز پرس شعبه اول تهران به دادگاههای شهرستان تهران
۳۰/۷/۲۱	۱۳۱۶	برگ اخباریه برای آقای میسی کاتانی
۳۰/۷/۲۱	۱۳۱۷	برگ اخباریه برای آقای ابوالفضل لانی
۳۰/۷/۱۰	۱۳۱۸	برگ اخباریه سر یاسان مصطفی بازوکی
۳۰/۷/۲۳	۱۳۱۹	گزارش سرهنگ رستگار به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۱۰	۱۳۲۰	برگ اخباریه اللهیار جلیلووند
۳۰/۷/۲۲	۱۳۲۱	گزارش سرهنگ رستگار به اداره کارگزینی
۳۰/۷/۲۹	۱۳۲۲	یک نسخه اطلاعات شماره ۷۶۴۷
۳۰/۸/۲۰	۱۳۳۶۱۳۳۷	بازجوئی از جهنگیر کاوه
۳۰/۷/۲۹	۱۳۳۸	گزارش رئیس دفتر دادگاههای



		شهرستان تهران به باز پرس شعبه
		اوت داندسرای تهران
۳۰/۸/۶	۱۳۳۹	نامه باز پرس شعبه اول تهران
		(اعتمادی) به اداره تسلیحات ارتش
۳۰/۸/۲۹	۱۳۳۰	برگه اختطاریه برای آقای صفا حائری
۳۰/۸/۶	۱۳۳۱	نامه باز پرس شعبه اول تهران
		(اعتمادی) به ریاست داندرسی ارتش
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۲	نامه باز پرس شعبه اول تهران
		(اعتمادی) به ریاست ستد ارتش
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران
		(اعتمادی) به ریاست وزارت کشور
۳۰/۸/۱۲	۱۳۳۴	نامه باز پرس شعبه اول تهران
		(اعتمادی) به ریاست دفتر کل
		نخست وزیری
۳۰/۸/۱۶	۱۳۳۵	پاسخ رئیس دفتر نخست وزیر
		به نامه مذکور
۳۰/۸/۲۳	۱۳۳۶ و ۱۳۳۷	گزارش حضور ابوالفضل نسانی
		در شعبه باز پرس
۳۰/۸/۱۸	۱۳۳۸ و ۱۳۳۷	پاکت و نامه وزارت جنگ
۳۰/۸/۹	۱۳۳۹	برگه اختطاریه برای آقای نسانی
۳۰/۸/۱۸	۱۳۴۰	برگه اختطاریه برای آقای صفا حائری
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۱	گزارش حضور صفا حائری در شعبه
		باز پرس
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۲ و ۱۳۴۱	گزارشی حضور مسعود اعتصامی
		(از وکلای مدافع خلیل طهماسبی)
		در شعبه باز پرس
۳۰/۵/۲۷	۱۳۴۳ و ۱۳۴۲	دربجویی از فتحعلی نسکی
		بگت نامه خطاب به صف حائری
۳۰/۸/۲۲	۱۳۴۴	نامه باز پرس شعبه ۹ تهران
		(اعتمادی) به داندرسی ارتش
۳۰/۸/۲۳	۱۳۴۵	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران
		(اعتمادی) به اداره تسلیحات ارتش



۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۶	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به ریاست ستاد ارتش
۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۷	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به ریاست دفتر نخست وزیر
۳۰/۸/۲۳	۱۲۴۸	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران (اعتمادی) به وزارت کشور
۳۰/۸/۲۵	۱۲۴۹	نامه صفا حائری به باز پرس شعبه اول دادرسی تهران
۳۰/۸/۲۵	۱۲۵۰	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره شهرستانی گل کشور
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۱	برگ احضاریه فتحعلی بیگی
۳۰/۸/۲۷	۱۲۵۳ و ۱۲۵۴	بازجویی از دلاور حسینی
۳۰/۸/۲۷	۱۲۵۵ تا ۱۲۵۳	بازجویی از قدرت الله مهدوی
۳۰/۸/۳۰	۱۲۵۶	گزارش دادستان ارتش به باز پرس شعبه اول تهران
۳۰/۹/۵	۱۲۵۷	درخواست باز پرس شعبه اول تهران از شهرستانی گل کشور
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۸	برگ احضاریه چراغعلی دهقان
۳۰/۷/۱۰	۱۲۵۹	ایضاً
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۰	برگ احضاریه غلامحسین حسینی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۱	برگ احضاریه جهانگیر کاوه
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۲	برگ احضاریه فریدون محمدی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۳	برگ احضاریه عبدالحسین رضی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۴	برگ احضاریه الطیف طاهویی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۵	برگ احضاریه جناب دادخواه
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۶	برگ احضاریه قدرت الله مهدوی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۷	برگ احضاریه فتحعلی بیگی
۳۰/۷/۱۰	۱۲۶۸	برگ احضاریه دلاور حسینی
۳۰/۹/۱۰	۱۲۶۹	نامه اداره کارگزینی به باز پرس شعبه اول دادرسی تهران
۳۰/۹/۱۱	۱۲۷۰	نامه بهرامی به باز پرس شعبه ۱ دادرسی تهران



۳۰/۹/۷	۱۲۷۱	نامه رئیس اداره تسلیحات ارتش به باز پرس شعبه اول تهران
۳۰/۹/۱۲	۱۲۷۲	برگ احصاییه محمدحسین کریم‌خانی
۳۰/۹/۱۲	۱۲۷۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی
۳۰/۹/۲۴	۱۲۷۴	نامه صفا حائری، باز پرس شعبه یک دادسرای تهران
۳۰/۹/۱۸	۱۲۷۷ و ۱۲۷۴	بازجویی از جواد دادخواه
۳۰/۹/۱۴	۱۲۷۵	نامه باز پرس شعبه اول دادسرای تهران به ریاست دادسرای تهران
۳۰/۹/۵	۱۲۷۶	برگ اختطاریه برای ابوالفضل لسانی
۳۰/۹/۲۳	و ۱۲۷۶	حضور کریم خالقی پناه در شعبه
۳۰/۹/۲۷	۱۲۸۷ و ۱۲۸۶	بازپرسی
۳۰/۹/۱۸	۱۲۷۸	نامه رئیس اداره صنایع نظامی به باز پرس شعبه اول
۳۰/۹/۱۶	۱۲۸۰ و ۱۲۷۹	پاکت و نامه ابوالفضل لسانی به باز پرس شعبه اول
۳۰/۹/۲۱	۱۲۸۱	نامه مهدی کاشانی و ابوالفضل لسانی به باز پرس شعبه اول دادسرا
۳۰/۹/۲۳	۱۲۸۲	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره صنایع نظامی
۳۰/۹/۲۳	۱۲۸۳	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره آگاهی تهران
	۱۲۸۴	برگ اختطاریه برای محمدحسین کریم‌خانی
۳۰/۹/۲۱	۱۲۸۵	نامه سرپرست کارخانه های اسلحه سازی به دفتر شعبه اول باز پرس تهران
۳۰/۹/۳۰	۱۲۸۷ و ۱۲۹۰	گزارش حضور سرهنگ ۲ نامدار بهمن در شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۲۶	۱۲۸۸	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۲۸	۱۲۸۹	نامه باز پرس شعبه اول تهران به اداره صنایع نظامی ارتش



۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۷ و ۱۲۹۰	گزارش حضور صفا حائری در شعبه اول دادسرا
۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۱	نامه باز پرس شعبه اول تهران به دادسرای تهران
۳۰/۱۰/۱	۱۲۹۲	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس
۳۰/۹/۳۰	۱۲۹۳	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست دادسرای تهران
۳۰/۸/۱۲	۱۲۹۶ تا ۱۲۹۴	رونوشت گزارش ناصر وثوقی به ریاست دادسرای شهرستان تهران
۳۰/۱۱/۱۶	۱۲۹۷	گزارش حضور سه تن از وکلای مدافع خلیل طهماسبی در شعبه اول باز پرس
۳۰/۱۰/۲۹	۱۲۹۹ و ۱۲۹۸	گزارش جلسه مقدماتی شعبه اول دادگاه جنائی تهران و رونوشت قرار شماره ۱۲۶
۳۰/۱۰/۲۳	۱۳۰۰	نامه صفا حائری به باز پرس شعبه یک دادسرا
	۱۳۰۱	پادداشت وزارت دادگستری و اسناد درخواستی ۴ تن از وکلای خلیل طهماسبی
	۱۳۰۲	پادداشت وزارت دادگستری حاوی شماره تعدادی پیرونده
		http://www.chebayadkard.com ۱۳۰۳ ایضاً
۳۰/۱۰/۲۳	۱۳۰۵ و ۱۳۰۴	نامه مهدی کاشانی به باز پرس شعبه اول دادسرا
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۶	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به مقام وزارت دادگستری
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۷	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست شهربانی
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۸	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به اداره انتظامات وزارت کشور
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۰۹	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا به ریاست دفتر نخست وزیر
۳۰/۱۰/۲۴	۱۳۱۰	نامه باز پرس شعبه اول دادسرا



		به وزارت کشور
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۱۱	نامه مهدی کاشانی به باز پرس
		شعبه اول دادسرا
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۱۲	نامه باز پرس شعبه ۱ تهران به
		مفاه وزارت دادگستری
	۱۳۱۳	پاکت نامه ارسالی برای شعبه
		اول دادسرا
۲۹/۹/۲۶	۱۳۲۰ تا ۱۳۱۴	رونوشت گزارش تحقیقات اولیه اداره
		آگاهی در مورد فرار زندانیان سیاسی
		برای استحضار نخست وزیر
۲۹/۹/۲۵	۱۳۳۱ تا ۱۳۲۱	رونوشت گزارش معاون اداره آگاهی
		در بزه فرار سران حزب توده از
		زندان قصر
		http://www.chebayadkard.com
۳۰/۱۱/۵	۱۳۳۲	نامه بهرامی به شعبه اول باز پرس
		دادسرا
	۱۳۳۳	پاکت نامه نخست وزیر
۲۹/۶/۱۶	۱۳۳۴	رونوشت نامه رئیس شهر بانی به
		نخست وزیر
۲۹/۷/۲	۱۳۳۵	رونوشت نامه رئیس شهر بانی به
		نخست وزیر
۲۹/۷/۲	۱۳۳۶	رونوشت نامه رئیس شهر بانی به
		نخست وزیر
۳۰/۱۰/۲۸	۱۳۳۷	نامه رئیس دفتر نخست وزیر به
		شعبه اول دادسرا
	۱۳۳۸	پاکت نامه وزارت کشور
۲۹/۷/۸	۱۳۴۰	نامه رئیس شهر بانی به وزارت
		کشور
۳۰/۱۱/۲۹	۱۳۴۱	نامه وزارت کشور به باز پرس
		شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۱۲/۳	۱۳۴۱	نامه کفیل وزارت دادگستری به
		وزارت جنگ
۳۰/۱۲/۸	۱۳۴۲	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا



۳۰/۱۲/۱۵	۱۳۴۳	نامه وزارت جنگ به وزارت دادگستری
۳۰/۱۲/۱۴	۱۳۴۴	برگه اخطار به برای رضا منگی
۳۰/۱۲/۱۴	۱۳۴۵	برگه اخطار برای صفا حائری
۳۰/۱۲/۲۱	۱۳۴۶	نامه باقر عاملی به باز پرس
۳۰/۱۱/۶	۱۳۴۷	برگه اخطار به برای صفا حائری
۳۰/۱۱/۶	۱۳۴۸	برگه اخطار به برای صفا حائری
۳۰/۱۱/۸	۱۳۴۹	برگه اخطار به برای مهدی کاشانی
۳۰/۱۱/۱۶	۱۳۵۰	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۱۱/۱۹	۱۳۵۱	نامه باز پرس شعبه ۱ دادسرا به اداره انتظامات وزارت کشور
۳۰/۱۱/۱۹	۱۳۵۲	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت کشور
http://www.chebayadkard.com		
	۱۳۵۳	پاکت نامه ارسالی برای باز پرس شعبه اول
۳۰/۱۱/۲۲	۱۳۵۴	نامه وزارت کشور برای باز پرس شعبه اول
۳۰/۱۱/۱۷	۱۳۵۵	نامه رئیس شهر بانی برای نخست وزیر
	۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹	برگه های اخطار به
۳۰/۱۱/۲۰	۱۳۶۰	نامه باز پرس شعبه ۱ دادسرا به ریاست دادسرای تهران
۳۰/۲/۱۴	۱۳۶۱	برگه اخطار به برای مهدی کاشانی
۳۰/۱۲/۲۲	۱۳۶۲	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۶۳	گزارش جلسه شعبه ۱ دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۶۴	نامه به قول ایام
۳۰/۱۲/۲۵	۱۳۶۵	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت دادگستری
۳۰/۱۲/۲۵	۱۳۶۶	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت دادگستری
۳۱/۱/۱۰	۱۳۶۷	نامه کفیل وزارت دادگستری به وزارت جنگ
۳۰/۱/۱۰	۱۳۶۸	نامه باقر عاملی به باز پرس



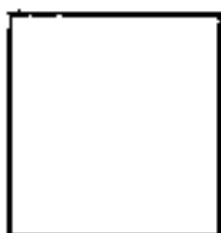
<http://www.chebayadkard.com>

تاریخ	شماره	عنوان
		شعبه ۱ دادسرا
۳۰/۱۲/۲۱	۱۳۶۹	برگه اختطاریه برای ابوالفضل اسانی
۳۶/۱/۵	۱۳۷۰	تعیین دکتر عبسی سیهیدی از سوی
		خلیل طهماسبی بعنوان وکیل مدافع
۳۰/۱/۱۷	۱۳۷۶ تا ۱۳۷۱	گزارش ارسال رونوشت چهار فقره
		نامه توسط وزارت کشور به شعبه
		اول دادسرا
۳۱/۱/۱۷	۱۳۷۷ و ۱۳۷۸	انظارات وکلای مدافع خلیل طهماسبی
۳۶/۲/۳	۱۳۷۹	نامه باز پرس شعبه اول به وزارت
		دادگستری
۳۶/۲/۷	۱۳۸۰	گزارش وزیر جنگ به وزارت
		دادگستری
۳۶/۲/۱۵	۱۳۸۴ تا ۱۳۸۱	گزارش مراجعه وکلای خلیل طهماسبی
		به رکن دوم ستاد ارتش
۳۱/۲/۱۷	۱۳۸۵	نامه دادستان استان مرکز به
		باز پرس شعبه اول
۳۱/۲/۲۲	۱۳۸۶	پاسخ باز پرس شعبه ۱ به دادسرای
		استان مرکز
۳۶/۲/۲۵	۱۳۸۷	گزارش مراجعه ۲ تن از وکلای مدافع
		خلیل طهماسبی و باز پرس شعبه ۱
		به دادرسی ارتش برای استفاده از
		محتویات پرونده اتهامی مربوط به
		کودتا
مربوط به دوران	۱۳۹۹ تا ۱۳۸۸	اوراق مستخرجه از پرونده های شرکت
نخست وزیر و زه آرا		سابق نفت بضمیمه ترجمه فارسی آن
۳۶/۲/۹	۱۴۰۰	نامه اکرمی مترجم رسمی زبان انگلیسی
		دادگستری به دادستان تهران
۳۰/۱۲/۲۰	۱۴۰۱	درخواست دادستان استان مرکز از
		دادسرای شهرستان تهران
۳۶/۱/۶	۱۴۰۲	نامه باز پرس شعبه ۱ به دادسرای
		استان ۱ و ۲
۳۰/۱۰/۲۲	۱۴۰۳	نامه دادستان به دادسرای



۳۱/۱/۲۳	۱۱۰۴	شهرستان تهران نامه دادسرای استان مرکز به دادسرای شهرستان تهران
۳۱/۱/۳۰	۱۴۰۵	نامه دادستان تهران به باز پرس شعبه ۶ دادسرا

<http://www.chebayadkard.com>



<http://www.chebayadkard.com>

اقراریه متهمین و مطلعین، و اسناد موجود

در رابطه با نوبت دوم تحقیقات

از ۱۶ دی ۱۳۳۴

تا ۸ آبان ۱۳۴۰



متن بازجویی از مرحوم دکتر مصدق و مواجهه او با مرحوم نواب صفوی

اسم و شهرت باز پرس : سرتیپ کیهانخدیو
صفحه ۱
اسم و شهرت متهم : مطلع آقای دکتر محمد مصدق
۳۴/۱۰/۱۶
در ساعت ۱۰ صبح روز ۳۴/۱۰/۱۶ جناب آقای دکتر محمد مصدق در دفتر دادستان ارتش حضور بهم رسانیدند و بعنوان مطلع از ایشان تحقیقات بعمل آمد.
س - با احراز هویت جنابعالی شما متعهد هستید در برابر تحقیقاتیکه بعمل می آید جز بصدق و راستی چیزی نگوئید. سؤال این است با توجه به اینکه در ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۹ سپهبد حاج علی رزم آرا در حالیکه نخست وزیر بودند بقتل رسیدند هرگونه اطلاعاتی در مورد قتل ققید نامبرده دارید بیان نمائید.

چون جناب آقای دکتر مصدق فرمودند اطلاعات خود را بیان می کنم و بنویسید آنچه بیان داشتند بشرح زیر نوشته میشود. <http://www.chebayadkard.com>
ج - اگر فراموش نکرده باشم در تابستان ۱۳۲۹ مرحوم رزم آراء بخانه من آمد و گفت میخواهم نخست وزیر بشوم و آمده ام با شما مشورت بکنم بینم مصلحت میدانید یا نمیدانید گفتم که تصدی کار مربوط به برنامه ایست که شما برای کار تنظیم می کنید برنامه خود را بفرمائید تا من بتوانم اظهار نظر کنم، گفت برنامه من دادن اختیارات به استانها می باشد. گفتم که دادن اختیارات به استانها مخصوصاً به بعضی استانها که



ساکنین آنها از نظر زبان و نژاد و مذهب یا ما اختلاف دارند صلاح نیست بجهت اینکه دول بزرگ از اختیاراتی که به آنها داده میشود سوء استفاده می کنند و دولت ایران را در بن بست عظیمی قرار می دهند. اکنون اختیاراتی که میتوان به محلها داد فقط همان است که به ساکنین محل اختیارات داده شود که اعضاء شورای بلدی خود را انتخاب کنند و نمایندگان خود را به مجلس شورای ملی بفرستند. به من جواب داد که برنامه من بیش از اینها است که شما در نظر گرفته اید. من هم به او گفتم چنانچه شما دوتی تشکیل بدهید که برنامه آن از آنچه عرض کردم تجاوز کند من شدیداً با شما مخالفت خواهم کرد، چون با نظریات او موافقت ننموده مایوسانه از خانه من خارج شد و چیزی نگذشت که دولت خود را تشکیل داد، و من هم روزی که در مجلس برای معرفی وزراء خود آمد با او مخالفت کردم. ایشان در مجلس می آمدند و راجع به کار نفت و قرارداد گس گلشایان و کمیسیون نفت که در تحت ریاست من تشکیل می شد مذاکراتی میکردم تا اینکه روزی در مجلس آمدند و من بمناسبت قرارداد تجارتنی که با دولت اتحاد جماهیر شوروی امضاء کرده بود بوسیله آقای مکی که در جلسه مجلس شورای ملی حضور داشت به او تبریک گفتم، و این مسئله از این نظر بود که داد و ستد تجارتنی ما با همسایه شمالی ما معوق و بلا تکلیف نمی ماند، از آن روز مدتی گذشت و آقای جمال امامی به خانه من آمدند و از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به من تکلیف نخست وزیری نمودند، و من از قبول کار امتناع نمودم، دیگر بهیچوجه بین من و آقای رزم آراء صحبت و مذاکره ای روی نداد تا اینکه روزی در جلسه کمیسیون نفت بودم که آنجا خبر آوردند رزم آراء یقتل رسید و دیگر بهیچوجه اطلاعی از اینکه قتل او بدست کی و بچه علت واقع شده ندارم. دکتر محمد

مصداق

<http://www.chebayadkard.com>

دادستان ارتش سرلشکر آرموده

۳۴/۱۰/۱۶ (امضاء)

سروان شاداب

کیهانخدیو (امضاء)

(امضاء)

۳۴/۱۰/۱۶

دنیاله جواب از صفحه ۱

ج - علت مخالفت من هم با اختیاراتیکه میخواست به استاتنها بدهد
دولتین آمریکا و انگلیس به عنوان کمیسیون سه جانبه میخواستند اختیاراتی به



که از آنها سوء استفاده نمایند، و من در مجلس چهاردهم با تشکیل کمیسیون سه‌جانبی مرحوم هژیر وزیر مالیه دولت حکیمی به مجلس آمد و انصراف دولت را از تشکیل کمیسیون سه‌جانبی به مجلس ارائه نمود. دکتر محمد مصدق.

س - پس از نخست‌وزیری مرحوم سپهبد رزم‌آراء جنابعالی با چه اشخاصی همکاری داشتید؟

ج - با اعضاء جبهه ملی فقط و فقط آن هم از این نظر بود که مؤسس جبهه در انتخابات دوره شانزدهم تقنینیه من بودم و روزی که برای شکایت مقابل کاخ اعلیحضرت ایستاده بودیم مرحوم هژیر آمد و از طرف اعلیحضرت همایونی اظهار نمود که دربار شاهنشاهی برای تحصن آن عده جمعیتی که آنجا حاضر شده بودند آماده نیست فقط بیست نفر از حضار را می‌توانند در کاخ به عنوان تحصن بپذیرند و آن بیست نفری که در همان خیابان همه موافقت کردند وارد دربار شوند تشکیل جبهه ملی را دادند که من با آنها تا روزی که نخست‌وزیر شدم همکاری داشته، و بعد از تصدی کار نظر به اینکه من یک نخست‌وزیری بودم که اکثریت مجلس شورای ملی و سنا به من رأی داده بودند و می‌بایست در کار خود بی‌طرفانه عمل کنم، و همه افراد از نظر من ملت ایران بودند و من فقط اختصاصی به جبهه ملی نداشته دیگر با کسی همکاری نکردم و جز مصالح مملکت چیزی در نظر نگرفتم. دکتر محمد مصدق.

س - قبل از کشته شدن سپهبد رزم‌آراء شما با آقای سید ابوالقاسم کاشانی

همکاری داشتید یا خیر؟ <http://www.chebayadkard.com>

ج - آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی قبل از تشکیل جبهه ملی در ایران نبودند، بعد که آمدند از این نظر که همه با قرارداد گس گلشائیان مخالف بودیم در جلسات جبهه ملی که در خانه من تشکیل می‌شد و گاهی هم در خانه‌های بعضی از اعضاء جبهه روی مخالفت با قرارداد همکاری می‌کردیم. دکتر محمد مصدق.

امضاء دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

امضاء سروان شاداب

امضاء [سرتیپ] کیهانخدیو

س - اخطار دادستان ارتش به جناب آقای دکتر محمد مصدق:

س - توجه بفرمائید سؤالاتی که میشود مربوط به کشته شدن مرحوم سپهبد

رزم‌آراء است، و از جنابعالی بعنوان مطلع سؤال می‌شود، همواره توجه به این موضوع



بفرمائید.

ج — بهیچوجه از این بابت نه صحبتی شده نه من اطلاعی دارم [این صفحه و دو صفحه دیگر را که قبلاً در مقابل سؤالهائی که شده است و آنها را امضاء نمودم امضاء مینمایم]. [این قسمت با خط خود دکتر مصدق نوشته شده]. دکتر محمد مصدق.
س — جنابعالی وقتی قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی قاتل مرحوم رزم آرا از مجلس دوره هفدهم گذشت ذی نظر بودید یا خیر؟

ج — نه با این قانون، و نه با قانونی که راجع به ضبط املاک قوام از مجلس گذشت هیچ کدام موافق نبودم. چونکه این دو قانون برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه از مجلس گذشته بود، و یکی از جهات مخالفت بعضی اعضای جبهه ملی با من روی همین اصل بود، و روزی هم که خلیل طهماسبی را به منزل من فرستادند می خواستند که عکسی بپندازند، من بهیچوجه حاضر نشدم که با او عکس بپندازم. دکتر محمد مصدق.

س — خلیل طهماسبی را پذیرفتید یا خیر؟

ج — من در اطاقم نشسته بودم، هرکس می آمد من می پذیرفتم. دکتر محمد مصدق.

س — از لحاظ قوه مجریه، جنابعالی عکس العمل مخالفی در مورد عفو و آزادی خلیل طهماسبی بروز دادید یا خیر [؟] منظور این است جنابعالی که می فرمائید قانون عفو و آزادی خلیل برخلاف اصول و تجزیه و تفکیک قوای ثلاثه بود خودتان به عنوان رئیس دولت یا یکی از وزراء به نمایندگی دولت مثلاً وزیر دادگستری آیا هیچ عکس العمل مخالفی ولو با اعتراض شفاهی در مجلس شورای ملی ایراز داشتید یا نه؟

ج — تعجب میکنم از آقای سرلشکر آزموده از من چنین سؤال میکنند و نمی دانند که دولت دست نشانده مجلس شورای ملی بود و مأمور اجرای قوانینی که از مجلس میگذشت، در اینصورت چه وظیفه ای داشت که غیر از دکتر محمد مصدق (و همان امضاءهای مذکور).

<http://www.chebayadkard.com>

دنباله جواب از صفحه ۳

ج — سکوت کار دیگری انجام دهد دولت وظیفه داشت که قانون مجلس شورای ملی را برای توشیح بدفتر شاهنشاهی بفرستد و شاهنشاه هم روی همین اصل که قانون



باید توشیح فرمایند آنرا توشیح فرمودند اگر اعتراضی هم می شد می بایست از طرف دربار شاهنشاهی بشود که شاهنشاه دست نشانده مجلس مؤسسان بود نه مجلس شورای ملی. سه صفحه قبل را امضاء کردم و این جواب سؤال را که در این صفحه که چهارم است امضاء می نمایم. دکتر محمد مصدق.

من — بناچار برای ضبط در پرونده، این اعلام به جنابعالی میشود خارج از موضوع اصلی از اطلاعاتی که راجع به قتل مرحوم رزم آرا از جنابعالی کسب میگردد اینکه تعجب فرمودید سرلشکر آزموده چنان سؤالی کرد به نظر می رسد اگر سرلشکر سؤالی نماید که با اصول قانون اساسی و قوانین عادی مغایرت داشته باشد زیاد تعجب ندارد، تعجب وقتی است که جناب آقای دکتر محمد مصدق جوابی میدهند که هر طفل دبستانی مخالفت آن جواب را با قانون اساسی درک مینماید. جنابعالی خوب میدانید و اساساً در زمان نخست وزیری خود همواره تکیه روی این موضوع می کردید که قوه مجریه یعنی رئیس دولت و وزراء مسئول و جوابگوی هر جریانی هستند اصل شصت و چهارم متمم قانون اساسی مقرر میدارد:

(وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند).

این قسمت، پاسخ آن قسمت از جواب شما است که فرمودید قانونی که از مجلس گذشت اگر باید اعتراض شود بر عهده دربار شاهنشاهی بود. به نظر سرلشکر آزموده این فرمایش جنابعالی موجه نیست و البته مقصود مباحثه هم نیست فقط این عرایض برای ضبط در پرونده میشود، و اما اینکه فرمودید دولت دست نشانده مجلس است و هر قانونی مجلس تصویب نماید دولت مکلف به اجرای آن است فرمایش بسیار اصولی و قانونی و بدون چون و چراست. ننتهی به نظر سرلشکر آزموده چنین میرسد که آنچه را مجلس تصویب مینماید و بصورت قانون درمیآید از دو صورت خارج نیست یا لوایحی است که دولت تقدیم مجلس مینماید و تصویب آن را تقاضا میکند و پس از تصویب مجلس به صورت قانون درمیآید یا طرحهایی است که نمایندگان رأساً تنظیم نموده و با مطرح کردن در مجلس و تصویب در مجلس بصورت قانون درمیآید به نظر سرلشکر آزموده وقتی طرحی را نمایندگان رأساً

<http://www.chebayadkard.com>

سه امضاء

(همان امضاءها)



دنیاله سؤال اثر صفحه ۴

س - تنظیم مینمایند، از جمله طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی، اگر دولت آن را مخالف قانون اساسی بداند و خود موافق نباشد در برابر آن طرح عکس العمل به خرج میدهد، و حداقل تذکر میدهد که دولت مخالف این طرح است، حال اگر میفرمائید بنده یعنی سرلشکر آزموده نمی فهمم، البته نظر جنابعالی صحیح تر ظاهراً باید باشد چه بسا اینجانب نمی فهمم، و عرض شد منظور مباحثه نیست و منظور از سؤال قبلی روی همین استنباط بود که سؤال شد آیا در برابر قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی جنابعالی که رئیس دولت بودید یا یکی از وزراء از جمله وزیر دادگستری عکس العمل مخالفی کردند یا خیر، حال که فرمودید این استنباط صحیح نیست و حتی تعجب از سؤال فرمودید بنده معذرت میخواهم، و استفاده کردم و عرض هم ندارم، اینک با اجازه جنابعالی نواب صفوی احضار میشود تا در حضور جنابعالی در موضوع قتل مرحوم رزم آرا اگر توضیحاتی دارد بیان نماید.

ج - بنده اقرار میکنم که از حضرتعالی انتظاری بیش از آنچه که میبایست داشته باشم عرض نمودم، جنابعالی دادستان ارتش هستید و بطوری که در دادگاه سلطنت آباد هم عرض کردم هر چه بفرمائید مختارید، این مطالبی که راجع به قانون اساسی طرح فرمودید مربوط به مجلس شورای ملی است که دولت با وزیری به وظیفه خود عمل نکند یا نکند، تشخیص آن را مجلس شورای ملی باید بدهد نه دادستانی ارتش دولت و شاهنشاه بر طبق قانون اساسی موظف به اجرای قوانین هستند، نه دولت میتواند با اجرای قانونی مخالفت کند، و نه شاهنشاه حق و تو دارند که بتوانند اجرای قانون را به تأخیر بیاندازند و مباحثات راجع به اصول قانون اساسی با خود مجلس شورای ملی است، که حتی میتوانند به عنوان تفسیر خود قانون اساسی را هم تغییر دهند، همچنان که در خیلی از موارد این کار شده و از آن جمله ازدواج خود اعلیحضرت است که مجلس شورای ملی قانون اساسی را تفسیر کرد.

چهار صفحه قبل را امضاء کردم و این صفحه را هم که دنیاله آن صفحات است امضاء می کنم، دکتر محمد مصدق.

<http://www.chebayadkard.com>

س - بهر جهت توضیح فرمودید در جریان گذشتن قانون عفو و آزادی خلیل طهماسبی پیش از آنکه بصورت قانون در بیاید دولت شما اظهار نظر روی طرح



نمایندگان بعمل آورد یا خیر [؟]

ملاحظات: [؟] فرمودند [دکتر مصدق] آخر صفحه را شماها امضاء کنید و امضائی که کردند خط کشیدند.

(همان امضاءها)

۳۴/۱۰/۱۶

ج - هیچوجه نظر ندارم و خاطرم نیست. دکتر محمد مصدق.

در اینموقع که ساعت ۱۲ بود سید مجتبی نواب صفوی در دفتر دادستان ارتش حضور بهم رسانید و در حضور جناب آقای دکتر محمد مصدق سوالات زیر از او بعمل آمد.

س - سؤال از نواب صفوی

س - از شما سؤال میشود این شخص را که مقابل شما نشسته اند میشناسید یا

خیر [؟]

ج - بله میشناسم، آقای دکتر مصدق السلطنه میباشند. سید مجتبی نواب صفوی.

س - در توطئه قتل مرحوم سپهبد رزم آرا چه اشخاصی دست داشتند و قبل از

کشته شدن آن مرحوم تجویز قتل کردند [؟]

ج - آیت الله کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای حائری زاده و آقای

دکتر بقائی و آقای شایگان و آقای نریمان و آقای حسین فاطمی و آقای عبدالقدیر آزاد و

آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرت الله کریمی و آقای کریم آبادی و آقای علی زهری

و آقای حسین مکی و آقای حاج ابوالقاسم رفیعی و آقای حاج سیدهاشم حسینی و آقای

سید عبدالحسین واحدی و بنده و آقای علی اصغر ذوالفقاری و آقای علی احرار و آقای

رضا قدوسی و آقای اصغر نجار و آقای خلیل طهماسبی و آقای حاج احمد آقایی و آقای

حاج عباس نوشاد و آقای موسویان تاجر بازار و آقای سید محمد واحدی (که فقط خیر

داشت) و سایر آقایان مذکور در فوق خبر داشتند و تجویز مینمودند. سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

ملاحظات: وقتی سید مجتبی نواب صفوی وارد اطاق شد و سؤال بالا بعمل آمد،

آقای دکتر محمد مصدق فرمودند: [؟] حالا می فهمم میخواهید پرونده سازی کنید، آرزو

بدل شما می ماند. و مرقعیکه به نواب صفوی گفته شد پاسخ خود را بخواند گوشهای خود

را گرفته، چشم های خود را برهم گذاشتند.

امضاء سرلشکر آزموده

امضاء سرتیپ کیهانخدیو



من - سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

شما بر صحت گفته خود چه دلائلی دارید مینی بر اینکه آقایانی را که نام بردید معاونت در قتل مرحوم شهید رزم آراء داشته اند از جمله آقای مصدق السلطنه .

دادستان ارتش - سرلشکر آرموده

امضاء کیهانخدیو

ج - رأی و تجویز کردن آقای کاشانی و آقای دکتر مصدق السلطنه علنی و صریح بود نسبت به اینکه تیمسار شهید رزم آراء را بایستی از بین برد، و اودست انگلیسها است. مثل اینکه آقای دکتر مصدق السلطنه صراحتاً در مجلس بیان کردند در پشت تریبون مجلس، و به اضافه رأی ایشان با جبهه ملی و آقای کاشانی در این خصوص یکی بود و آقای دکتر بقائی و آقای حسین مکی در ملاقاتی که در منزل حاج محمود آقائی با بنده از زمان نخست وزیری و حیات آقای تیمسار رزم آراء با بنده کردند صریحاً این رأی را بیان نمودند، و نیز سایر آقایان مذکور جبهه ملی و هم چنین آقای شمس قنات آبادی و آقای نصرت الله کریمی و آقای کریم آبادی این رأی مذکور، یعنی تجویز از بین بردن تیمسار رزم آراء را صریحاً و کراراً بیان می کردند، و بطور کلی آراء افراد جبهه ملی در این خصوص یکی بود، و آقای کاشانی هم در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی صراحتاً این رأی را پیش روی بنده و آقای حاج سیدهاشم حسینی بیان کردند و سایر آقایان مذکور هم بشرحی که عرض شده بود کمک می کردند و تجویز می نمودند.

امضاء سید مجتبی نواب صفوی

در ساعت ۱۲/۳۰ به تحقیق از آقای دکتر محمد مصدق خاتمه داده شد.

امضاء دادستان ارتش - سرلشکر آرموده

(امضاء ها):

دادستان ارتش سرلشکر آرموده کیهانخدیو سروان شاداب

**مواجهه مرحوم دکتر سید علی شایگان با مرحوم نواب صفوی**

۳۴/۱۰/۱۶

در دفتر دادستانی ارتش

ملاحظات - در اینموقع دستور داده شد سید مجتبی نواب صفوی حضور

بهمرساند پس از حضور مشاالات زیر بعمل آمد.

سؤال از نواب صفوی

س - این آقا را که مقابل شما نشسته اند می شناسید یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای دکتر سید علی شایگان هستند سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

س - آقای دکتر سید علی شایگان می فرمایند نه تنها از موضوع و مقدمات قتل

مرحوم سپهبد رزم آراء اطلاع نداشته اند بلکه اصولاً قتل مرحوم سپهبد رزم آراء را جایز

نمی دانستند، درحالیکه شما آقای دکتر شایگان را یکی از معاونین آن قتل معرفی کرده اید

چه میگوئید در حضور خودشان در اینمورد هر توضیح دارید بیان نمائید [۴]

ج - بنده آنچه میدانستم و میدانم اینست که شخص آقای دکتر شایگان و سایر

افراد جبهه ملی و اقلیت آروز مجلس شورا رای و نظرشان درخصوص قتل تیمسار سپهبد

رزم آراء یکی بود و همگی تجویز مینمودند و بلکه برای رهایی ملت مسلمان ایران از

دست انگلستان این کار یعنی قتل و از بین بردن آقای تیمسار رزم آراء را لازم میدانستند،



سید مجتبی نواب صفوی.

س - آقای دکتر شایگان میفرمایند حتی در طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی دخالت نکردند از شما سوال میشود شخص آقای دکتر شایگان چه دخالتی در قتل مرحوم سپهبد رزم آراء داشتند درست به موضوع توجه کنید موضوع این نیست که آقای دکتر شایگان چون در جبهه ملی بودند و جبهه ملی هم مخالف سپهبد رزم آراء بود بنابراین وقتی سپهبد رزم آراء کشته شد جبهه ملی خوشوقت گردید که یکی از مخالفین آن جبهه از بین رفت بلکه موضوع سوال این است آیا قبل از کشته شدن رزم آراء شخص آقای دکتر شایگان بنحوی از انحاء تجویز قتل مرحوم مزبور را نمودند یا خیر [؟]

ج - شخص ایشان بطور خصوصی بنده در نظر ندارم در جهت قتل تیمسار سپهبد رزم آراء چیزی گفته باشند یا عملی نموده باشند ولی تمام افراد جبهه ملی قبلاً یعنی قبل از کشته شدن تیمسار رزم آراء موافق با قتل او بودند و تجویز و تحریر هم مینمودند و حتی در تظاهرات و نطقهای علنی هم سخنگویان آقایان جبهه ملی تصریح به این موضوع مینمودند نه اینکه تنها بعد از وقوع عمل موافق آن واقعه باشند. سید مجتبی نواب صفوی

س - سوال از دکتر شایگان

بنظر جنابعالی و اطلاعات جنابعالی نسبت به آخرین جواب سید مجتبی نواب صفوی که رهبر فدائیان اسلام بوده و خلیل طهماسبی زیر رهبری او بوده است چیست، مرقوم فرمائید.

ج - بنده شخصاً در باب لزوم از میان بردن مرحوم رزم آراء اظهار نظری هیچوقت نکرده‌ام، نه از این جهت که مخالف او نیومدم، ولی از این جهت که فکر این کار هم برای من پیش نیامده بود. از اینکه سایر افراد جبهه ملی در این باب اظهار نظری کرده باشند مطلع نیستم. حال اگر آقای نواب صفوی از نطقهای افراد جبهه ملی در مجلس، از جمله از نطق بنده چنین استنباطی کرده اند آن امریست علیحده یعنی امریست وجدانی و شخصی، دکتر شایگان.

<http://www.chebayadkard.com>



مواجهه بقائی با مرحوم نواب صفوی [در تاریخ] ۳۴/۱۰/۱۶

.....

در ساعت ۱۸/۵۰ نواب صفوی احضار شد، و پس از حضور سئوالات زیر بعمل

آمد:

سئوال از سید مجتبی نواب صفوی

س - این آقا را که در برابر شما نشسته اند می شناسید یا خیر [؟]

ج - بله ایشان را می شناسم آقای دکتر بقائی هستند، [امضاء] سید مجتبی نواب

<http://www.chebayadkard.com>

صفوی.

س - شما قبل از اینکه بنا به اعتراف خودتان از لحاظ فدائیان اسلام قتل سپهبد رزم آراء را ضروری بدانید [،] و اقدام یککشتن سپهبد رزم آراء بنمائید آیا در این مورد، آقای دکتر بقائی از موضوع قتل رزم آراء قبل از انجام قتل اطلاع داشتند یا نداشتند [؟] توجه داشته باشید آقای دکتر بقائی معترف اند که مقاصد سیاسی سپهبد رزم آراء را بر ضرر ملت و مملکت ایران می دانستند [،] و از ابتدای حکومت رزم آراء و حتی قبل از آن شدیداً با مرحوم رزم آراء مبارزه می کردند و حتی می فرمایند کشته شدن رزم آراء را فرجی می دانستند [،] و بهمین مناسبت و کالت تدافعی خلیل طهماسبی را قبول فرمودند، و توضیح می دهند خود از پایه گذاران طرح عفو و آزادی خلیل طهماسبی بوده اند [.]

موضوع سئوال از شما این نیست که آیا آقای دکتر بقائی از کشته شدن رزم آراء راضی



بودند یا خیر [؟] بلکه سؤال این است آیا آقای دکتر بقائی بنحوی از اتحاء در مورد قتل رزم آراء دخالتی داشته اند یا خیر [؟]

ج - چند ماه پیش از کشته شدن رزم آراء در ملاقاتی که میان بنده و آقای دکتر بقائی در منزل آقای حاج محمود آقائی رخ داد ایشان یعنی آقای دکتر بقائی پس از بیان همان عقاید مذکور خود نسبت به آقای تیمسار رزم آراء گفتند که ایشان وجودش خطرناک بوده مانع است و بایستی ازین برود، و نیز قبل از کشته شدن رزم آراء از موضوع قتلش خیر داشتند [.] سایر افراد جبهه ملی تجویز و تحریص هم می نمودند. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از آقای دکتر مظفر بقائی

س - جواب سید مجتبی نواب صفوی را استماع فرمودید چه می فرمائید [،] راست می گوید یا دروغ [؟]

ج - درخصوص عقاید من نسبت به سیاست سپهبد رزم آراء بر همه معلوم است و در استیضاح دوره پانزدهم و شماره های روزنامه شاهد طبع و منتشر شده است و مطلبی نیست که کسی از آن اطلاعی نداشته باشد. اما درخصوص ملاقات با آقای نواب صفوی قبل از کشته شدن سپهبد رزم آراء شدیداً و صراحتاً تکذیب می کنم.

سؤال از نواب صفوی

س - توضیح آقای دکتر مظفر بقائی را مبنی بر اینکه شما و ایشان در منزل حاج محمود آقائی علاقائی دست داده، و آقای دکتر بقائی گفته اند وجود رزم آراء خطرناک است و مانع است و بایستی ازین برود تکذیب می فرمایند [،] شنیدید چه می گوئید [؟]

ج - آن شبی که منزل آقای حاج محمود آقائی آمدند، آقای حاج محمود آقائی مسلماً در نظر دارند، و نیز فردای آن شب که باز برای ظهر به آنجا یعنی منزل آقای محمود آقائی تشریف آوردند در آنجا آقای نریمان و آقای فاطمی و آقای مکی هم بودند و لابد آن آقایان فراموش نکرده اند و نیز آقای حاج ابوالقاسم رفیعی هم بودند [،] و در یکی از این دو وقت یعنی در آن شب و یا فردای آن شب آقای خلیل طهماسبی هم بودند و بیاد دارم همان اظهار نظر مذکور را راجع به آقای تیمسار رزم آراء کردند [امضاء] سید مجتبی

نواب صفوی

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از آقای دکتر بقائی

ج - آیا در برابر توضیح اخیر نواب صفوی اظهاری دارید یا خیر [؟] چنانچه



ملاحظه می فرمائید این شخص با ذکر محل ملاقات می گوید جنابعالی در قتل مرحوم رزم آراء معاونت داشتید [۸] درحالیکه جنابعالی باقید شدیداً و صراحتاً گفته نواب صفوی را نکذیب فرمودید.

ج - تصور می کنم که آقای نواب صفوی در مورد تاریخ ملاقات اشتباه می کنند [۸] زیرا ملاقاتی را که اشاره کرده اند مربوط به چندین ماه بعد از کشته شدن سپید رزم آراء می باشد.
سوال از نواب صفوی

س - در برابر جواب آقای دکتر بقاشی چه می گویند [۹]

ج - بنده خوب بخاطر دارم که چند ماه قبل از کشته شدن تیسار رزم آراء آن ملاقات رخ داد، و بعد از کشته شدن تیسار رزم آراء دیگر با ایشان هم مجلس نشده بودم تا این مجلس، و لابد تاریخ آن مجلس هم در خاطر سایر آقایان مذکور باشد [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

سوال از آقای دکتر بقاشی

س - در صفحه ۲ مرقوم فرمودید که با نواب صفوی در مکانی روبرو نشدید، البته سؤال مربوطه این بود که آیا قبل از قتل مرحوم رزم آراء در مکانی با نواب صفوی روبرو شده اید یا خیر که مرقوم داشتید (خیر)، از این جواب و آخرین جوابی که بیان داشتید ممکن است نواب صفوی اشتباه کند و پس از قتل مرحوم رزم آراء بوده است که شما با نواب صفوی ملاقات کرده اید، حداقل چنین استنباط می شود که بهر حال جنابعالی با رهبر فدائیان اسلام یعنی نواب صفوی ملاقاتهایی داشته اید آیا مراتب را تائید می فرمائید یا خیر [۹] ضمن اینکه ملاحظه می فرمائید نواب صفوی می گوید ملاقات او با جنابعالی قبل از کشته شدن رزم آراء بود، و اساس ملاقات روی از بین بردن رزم آراء بوده است.

ج - منکر ملاقات با آقای نواب صفوی نیستم و در سؤال صفحه دوم در جواب اینکه آیا آقای نواب را قبل از کشته شدن سپید رزم آراء ملاقات کرده ام، نوشتم خیر و اکنون هم همان جواب را تصریح می کنم. زیرا اولین ملاقات من با آقای نواب صفوی بطور قطع چند ماه بعد از کشته شدن سپید رزم آراء بوده است و قبلاً بهیچوجه ایشان را ندیده بودم.

س - پس از قتل در باره چه موضوعی با نواب صفوی ملاقات فرمودید و در کجا



با حضور چه اشخاص [؟]

ج - ملاقات به تقاضای آقای نواب و بدعوت صاحبخانه یا مهماندار ایشان بود - محل آن را فعلاً بخاطر ندارم - همیتقدر بیاد دارم که در یک کوچه شرقی - غربی بود و از یک خیابان شمالی - جنوبی اتومبیل رو به آن کوچه رفتیم، و خانه در سمت جنوبی کوچه و در اواسط آن قرار داشت و کوچه هم دارای چند درخت بود و نهر آب (البته بدون آب) در وسط کوچه بود. اشخاص حاضر در آن جلسه را بتحقیق نمی توانم تعیین کنم، ولی تصور می کنم آقایان نریمان و مکی و دکتر فاطمی و شاید یکی دو نفر دیگر از جبهه ملی حضور داشتند و در بین حضار چند نفری هم از فدائیان اسلام بودند که اسامی آنها را بخاطر ندارم. اما موضوع ملاقات آنچه بخاطرم مانده است پیشنهاد برای هدایت حکومت آقای دکتر مصدق و اصلاحاتی که انتظار داشته بود.

سؤال از نواب صفوی

س - در برابر آخرین توضیح آقای دکتر بقائی هرگونه مطلبی دارید بنویسید

[؟]

ج - خوب بخاطر دارم که این ملاقات در خیابان عین الدوله در کوچه منزل حاج محمود و منزل آقای حاج محمود آقائی بود و مخصوصاً انتقادات شدید از نخست وزیر آقای رزم آراء و شخص ایشان یعنی آقای تیمسار رزم آراء در میان بود و چند ماه به واقعه کشته شدن تیمسار رزم آراء مانده بود و اگر ایشان فراموش کرده اند شاید سایر آقایان بخاطر دارند بخصوص اینکه آقای طهماسبی که محل آقایان را خوب می دانستند، یکی از برندگان پیام یا نامه دعوت بنده بودند [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

در ساعت ۲۰/۰۰ به تحقیقات خاتمه داده شد ۳۴/۱۰/۱۶

دادستان ارتش سرلشکر آزموده

سروان شاداب

کیهانخدیو

<http://www.chebayadkard.com>



جلسه مواجهه مرحوم سید مجتبی نواب صفوی با مرحوم سید محمود تریمان

[در تاریخ ۱۶/۱۰/۳۴]

.....

[سوال از نواب صفوی]

س - آقای تریمان از این موضوع که سپهبد رزم آراء که نخست وزیر بود باید از بین بروند اطلاع داشتند یا خیر [؟] و در آن ملاقات راجع به این موضوع صحبتی به میان آمد یا نه [؟]

ج - آنچه می دانم و بخاطر دارم اینست که ایشان و همه افراد جبهه ملی اطلاع داشتند بلکه تجویز می کردند که آقای تیمار رزم آراء باید از بین بروند [،] و در آن مجلس هم با آقای دکتر بقائی و آقای مکی و آقای حسین فاطمی در این باره مذاکره شده بود ولی با شخص آقای تریمان نظرم نیست که مذاکره ای در این خصوص شده باشد، ولی شک ندارم که رأی مذکور در باره اینکه سپهبد رزم آراء باید از بین برود رای همه آقایان مذکور جبهه ملی بود. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

**بازجویی از مرحوم خلیل طهماسبی**

تحقیق از خلیل طهماسبی درباره قتل مرحوم سپهبد رزم آراء

[در تاریخ ۳۴/۱۰/۱۷]

در ساعت ۱۱۰۰ صبح روز ۳۴/۱۰/۱۷ خلیل طهماسبی در دفتر دادستان ارتش حاضر بشرح زیر از او تحقیقات بعمل آمد.

من - قبل از کشته شدن مرحوم سپهبد رزم آراء شخص شما در مورد قتل ایشان با چه اشخاصی ملاقات کردید توجه داشته باشید سئوالات روی قتل مرحوم رزم آراء است نه روی جریانات دیگر [،] مقصود این است چه اشخاصی تجویز قتل رزم آراء را کردند و از اینکه رزم آراء باید کشته شود و از بین برود اطلاع داشتند [،] دقیقاً مراتب را بیان نمائید.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - فقط کاشانی که در منزلش اجتماعاتی می کرد [،] اجتماعاتی می شد [،] او مردم را علیه حکومت وقت مخصوصاً رزم آراء تحریک می کرد [،] موقعیکه من می خواستم بروم پی این کار آنکه مرا تجویز و تحریک برای اینکار می کرد آقای نواب صفوی و سید عبدالحمین واحدی بودند و سه روز قبل از رفتن پی این کار من با کاشانی ملاقات کرده و به او قضیه را گفتم [،] آن هم گفت برو ولی اسم مرا نبر [،] این بوده که من می دانستم و یک مجلسی هم که چند وقت قبلش در منزل حاج محمود آقائی



تشکیل شد که وکلای اقلیت در آنجا ظهر و شب اجتماع کرده بودند [ء] و شیش را آقای نواب من را پی دکتر بقائی فرستاد و او را آوردم در همین منزل [ء] مذاکرات در مورد همین قتل، یعنی تصمیم به قتل رزم آراء با آقای نواب مذاکراتی کرده بودند و من که بمنزل آمدم با دکتر بقائی [ء] از قرار دکتر ظهر نرسیده بود و صحبت‌هایی که ظهر شده بود البته ایشان نبودند، و شب هم مختصری آقای نواب و همین چند نفری که من آنجا دیدم [:] مکی - دکتر فاطمی - و از قرار همه وکلا ظهر مفصلاً که من نبودم صحبت‌ها را کرده بودند [ء] شب من به اتفاق بقائی رفتم که شب مکی و دکتر فاطمی خاطر من هست بودند [ء] یکی دو نفر از وکلا نیز بودند که خاطر من نیست [امضاء] خلیل طهماسبی.

س - جواب شما قرائت می شود اگر صحیح است امضاء کنید و همچنین هر جوابی می دهید بعد از نوشتن قرائت می شود در صورت صحت امضاء کنید.

پس از خواندن جواب [ء] خلیل طهماسبی، توضیح زیر را می دهد:

موقعیکه صبح مرا آقای نواب فرستادند عقب آقای دکتر بقائی تا غروب معطل شده تا ایشان کارهایش را انجام دادند و به اتفاق ایشان به آن منزل یعنی منزل حاج محمود آقائی رفتم [امضاء] خلیل طهماسبی

س - در منزل حاج محمود آقائی، از قذائیان اسلام چه اشخاصی بودند [؟]

ج - ظهر که من نبودم و شب هم از قرار آقا سید عبدالحسین واحدی و حاج محمود آقائی در آنجا بودند، اگر کسی دیگر هم بوده در نظر ندارم فراموش شده [امضاء]

خلیل طهماسبی. <http://www.chebayadkard.com>

س - از صبح که رفتید دنبال آقای دکتر بقائی و گفتید تا غروب معطل شده اید

تا ایشان کارهایش را انجام داد در کجا معطل شدید [؟]

ج - کوچه خداینده لوها خیابان ناصر خسرو چاپخانه ایست که محل کار دکتر

بقائی بود.

س - نهار در آن روز کجا خوردید و چگونه از صبح تا غروب معطل شدید [؟]

ج - چاپخانه محل اجتماعات دکتر بقائی بود [ء] نزدیک ظهر دکتر بقائی آمد

به او گفتم آقای نواب شما را خواسته اند، ایشان گفتند حالا که کار دارم گفتم بالاخره آقای نواب شما را خواسته اند، بالاخره ایشان حاضر شدند که بعد از انجام کارهایشان با من به خدمت آقای نواب بیایند [ء] این شد که تا نزدیک غروب کشید و نهار را هم در



همانجا خوردم [امضاء] خلیل طهماسبی.

س - غروب به چه وسیله و با چه اشخاصی بمنزل حاج محمود آقائی رفتید، منزل او کجا بود [؟]

ج - درست نظرم نیست، بنظرم با تا کسی بود. من و آقای دکتر بقائی و سید محمد واحدی هم آمده بود چون من دیر کرده بودم [،] درست خاطر من نیست او هم با ما آمد یا نه [؟] دیگر کسی نظرم نیست.

س - این جریان، یعنی موضوع اینکه و کلاه اقلیت در روز و شبی خانه حاج محمود آقائی جمع شدند قبل از قتل مرحوم رزم آراء بود یا بعد [؟]

ج - قبل از قتل مرحوم رزم آراء بود.

س - اگر آقایان بگویند مثلاً آقای دکتر بقائی بگویند بعد از قتل مرحوم رزم آراء بود چه می گویند [؟]

ج - البته قبل از قتل بود واضح است، لابد از سایرین هم می پرسید حقیقت امر روشن خواهد شد، همانطور که عرض کردم موضوع کاشانی و این اجتماعی که گفتیم عین حقیقت است اگر اجتماعات دیگری هم بعد از واقعه قتل کرده باشند من اطلاعی ندارم. س - شما مطلبی را که گفتید حاضرید رو بروی آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی و سایرین بگویند یا خیر [؟]

ج - بله حاضرم.

.....

<http://www.chebayadkard.com>

.....

س - اسلحه ای که با آن شما سپهبد رزم آراء را به قتل رساندید چه اشخاصی در جریان تهیه آن دخالت داشتند [؟]

ج - من فقط اسلحه را از آقای نواب گرفتم، ولی مطلبی که آقای نواب در دادگاه گفتند راجع به اسلحه که اسلحه بوسیله حسن آقای زرگر تهیه کرده بودند از این موضوع اطلاع ندارم.

س - بوسیله چه شخصی دکتر مصدق را ملاقات کردید، در کجا ملاقات شد مذاکرات چه بود [؟]

ج - شخصی بنام علی آقا بود که شغلش سیم کشی بوده که از علاقمندان آقای



کاشانی بود [ء] چند روز که من از زندان آمدم بیرون از همان منزل کاشانی ایشان یعنی همان علی آقا دوسه روز با من بود [ء] ایشان تلفن می کردند و وقت می گرفتند و من به اتفاق ایشان و برادرم تقی طهماسبی دیدن همین آقایان می رفتیم و بوسیله همین علی آقا به آقای دکتر مصدق تلفون شده بود وقت گرفتند و ما رفتیم دیدن ایشان [ء] البته در ملاقات با آقای مصدق من و برادرم تقی طهماسبی ملاقات کردیم و من در مورد اجرای احکام اسلام با ایشان صحبت کردم و تقاضای آزادی آقای نواب صفوی را از ایشان نمودم، ایشان گفتند اگر آقای نواب صفوی شرط کنند که بروند در مسجد مشغول نماز خود شوند و مردم را نصیحت [و] براه اسلام دعوت کنند به این شرط ممکن است ایشان آزاد شود [ء] در غیر اینصورت ممکن نیست [.] بنده عرض کردم خدمت آقای دکتر مصدق که ایشان نماز که می خوانند که وظیفه واجب هر فرد مسلمان است، ولی امر به معروف و نهی از منکر هم وظیفه واجب هر فرد مسلمانی است [ء] ایشان گفتند [:] امر به معروف مانع انجام وظیفه مأمورین دولت می شود و من گفتم اتفاقاً اگر هر فرد مسلمان خود را مؤدب به آداب اسلام بنماید و همین امر به معروف و نهی از منکر به مأمورین دولت هم کمک خواهد [کرد]، در همین حدود صحبت شد. [امضاء] خلیل طهماسبی.

<http://www.chebayadkard.com>

ناهه مرتیب یدالله کیجانه‌خدیو به دادستان ارتش

تیمسار دادستان ارتش

<http://www.chebayadkard.com>

دادنامه ۱۶۳۸ ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸

۱ - چنانچه خاطر محترم مستحضر است پس از واقعه قتل مرحوم سید رزم آراه موضوع مورد رسیدگی دادسرای استان ۱ و ۲ دادگاه جتائی مرکز واقع شده و پس از وضع قانون عفو آزادی خلیل طهماسبی که مباشر بزه مزبور بوده، رسیدگی متوقف می‌شود. اینک پس از تعقیب سید مجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی، خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی که در اثر تیراندازی به سوی جناب آقای حسین علام نخست وزیر در روز ۳۴/۸/۲۵ به مباشرت مظفرعلی ذوالقدر ضمن تحقیقات معلوم شده است که (دسته فدائیان اسلام) از دیرزمانی با توطئه مردم را تحریک به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت می‌نموده‌اند که مظهر آن از بین بردن نخست‌وزیران و اقداماتی بر ضد قوه مقننه و طرح از بین بردن بعضی رجال کشور و مقامات انتظامی و اختلال امنیت بوده است که یک مورد آن (توطئه قتل مرحوم سید رزم آراه) در سال ۱۳۲۹ با معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی و مباشرت خلیل طهماسبی که داخل در جمعیت فدائیان اسلام بوده که جریان امر و کیفیت واقعه را سید مجتبی نواب صفوی مشروحاً ضمن تحقیقات توصیف و بیان نموده است و تیمسار دادستان ارتش بموجب پرونده متشکله که ضمن کیفرخواست شماره ۵/۶۵۳۷ - ۳/۱۰/۳۴ که بر



علیه سید مجتبی نواب صفوی و خلیل طهماسبی و سید محمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر و چهار نفر دیگر تنظیم و بموجب آن متهمین تسلیم دادگاه شده‌اند اشاراتی بدین شرح به جریان قتل مرحوم سپهبد رزم آراء نموده‌اند.

الف) نواب صفوی در تحقیقات می گوید:

(زمانداران ایران از جمله جناب آقای علاء مهاجم به دین اسلام هستند و بحکم ضرورت دین در برابر هجوم باید دفاع کرد.)

ب) بنابه تحقیقات معمول (سید مجتبی نواب صفوی) در سال ۱۳۲۹ با جماعتی که دارای نقشه و طرح و هدف خاص بوده‌اند ائتلاف می نماید و نحوه ائتلاف سید مجتبی نواب صفوی با آن جماعت بطور خلاصه بدین نحو بوده که در تحقیقات می نویسد:

<http://www.chebayadkard.com>

(من آقایان را برای اتمام حجت دینی خواستم، آقایان گفتند فعلاً خطر بزرگ و مانع پیشرفت‌های دینی و ملی رزم آراء است و او بایستی ازین یروود تا کارها درست شود. چون من هم از نظر دینی همین عقیده را داشتم تصمیم «به قتل نخست‌وزیر وقت اتخاذ شد. در ضمن یکی از افراد آن جماعت عقیده داشت هفت نفر بایستی از بین بروند» که از همه خطرناکتر و جلوتر سپهبد رزم آراء است بهمین جهت پس از مدتی تعقیب که تصمیم متخذه بموقع اجرا گذاشته شود، ولی موقعیت حاصل نمی شد شب روزنامه اطلاعات را خواندم نوشته فردا مجلس ختم (آیه الله فیض در مسجد شاه است. بهمین مناسبت فرستادم خلیل طهماسبی از منزلش آمد و قصیه را به ایشان) گفتم خوشحال شد..... الی آخر).

ج) - از نواب صفوی وقتی سؤال می شود (منطق آقایان در تجویز قتل مرحوم سپهبد رزم آراء چه بود) می نویسد: منطق آن جماعت که با آنها مذاکره شد این بود که سپهبد رزم آراء (خائن به مملکت و اسلام است).

د) نواب صفوی و خلیل طهماسبی پس از دستگیری اخیر اقرار صریح و روشنی درباره جریان و ریشه توطئه و تبانی به منظور قتل مرحوم سپهبد رزم آراء نموده‌اند. و با عدم تعقیب و مجازات خلیل طهماسبی بوده است که نواب صفوی مظفرعلی ذوالقدر را تشجیع به ارتکاب سوء قصد به حیات نخست‌وزیر می کرده و شاهد مثال نواب صفوی همواره وضع خلیل طهماسبی پس از کشتن مرحوم سپهبد رزم آراء بوده است.



ه) قتل مرحوم سپهبد رزم آراء مبنای وقوع یک سلسله حوادث خوفناک و خطیر تاریخی برای کشور بوده که فرجام آن وقایع روزهای ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ مردادماه ۳۲ بوده است و روز ۲۸ مرداد ماه ۳۲ بعنوان فصل نوین و جدید در تاریخ ایران خواهد بود.

۲ - این نکته جانب توجه است که توطئه (جمعیت فدائیان اسلام) به منظور تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت (قبل از قتل مرحوم سپهبد رزم آراء بوده و توطئه مزبور و منظور از آن هیچگونه تفاوتی با توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست وزیر فعلی ندارد.

۳ - ملازمه رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء نخست وزیر را با رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم آراء بنابه دلائل ذکر شده و پس از کشف توطئه قتل جناب آقای حسین علاء بموجب پرونده متشکله نمیتوان از نظر دور داشت که نظر به اوضاع و احوال و کیفیت ارتکاب فعلی اکنون این نکته محقق و مسلم است که رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم آراء ملازمه با رسیدگی به توطئه قتل جناب آقای حسین علاء دارد که از این لحاظ نیز به استناد ماده ۹۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش این بازپرسی خود را صالح به رسیدگی به بزه قتل مرحوم سپهبد رزم آراء می داند.

و بنابراین مقرر فرمائید کلیه مدارک مربوطه به قتل سپهبد رزم آراء در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار این بازپرسی گذاشته شود تا وظایف قانونی خود را انجام دهد.
 رئیس شعبه یک بازرسی مرتبب یدالله کیهانخدیو

**مواجهه حسن لشگری و سید مجتبی نواب صفوی**

[بازجویی از] حسن لشگری بعنوان متهم [در تاریخ] ۳۴/۱۰/۱۹

فرزند غلامحسین، شناسنامه ۲۲۹۰۹ صادره از تهران، چهل ساله، کارمند بانک

ملی و جواهرساز، عضو مجمع مسلمانان مجاهد

<http://www.chebayadkard.com>

.....

در این موقع ساعت ۱۹/۰۰ دستور داده شد نواب صفوی حاضر شود.

سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - این شخص که پهلوی شما نشسته می شناسید یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای حسن لشگری هستند. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - این شخص را که پهلوی شما نشسته و گفت شما را می شناسد می شناسید

یا خیر؟

ج - بله می شناسم آقای نواب صفوی.

سؤال از نواب صفوی

س - از چه موقع شما حسن لشگری را شناختید و موجبات شناسائی چه بود؟

ج - بخاطر دارم که از سالهای ۲۷ تقریباً با ایشان در اجتماعات منزل آقای



کاشانی آشنا شدم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - اظهار نواب صفوی را قبول داری یا نه؟

ج - بله قبول دارم.

سؤال از نواب صفوی

س - اسلحه ای که خلیل طهماسبی با آن سپهبد رزم آراء را بقتل رسانید چگونه تهیه نمودید؟

ج - آقای حسن لشگری همان اسلحه را آوردند و گفتند صاحبش مبلغ ۲۵۰ تا سیصد تومان می فروشد، تقریباً در همین حدود، و یک مختصری پول آنرا شخصاً تهیه و پرداخته بودند و بقیه را هم بنده از برادران ۱۰ تومان و بیست تومان گرفتم و به ایشان پرداختم. امضاء: سید مجتبی نواب صفوی.

<http://www.chebayadkard.com>

سؤال از حسن لشگری

س - ملاحظه می کنید نواب صفوی چه گفت؟ گفته او قرائت شد، خودتان هم بخوانید، و هر توضیح دارید بنویسید.

ج - بنده در موقع قتل رزم آراء در کرمانشاه بودم، در منزل نادعلی کریمی مسکن داشتم، بنده نمی دانم در چه موقعی این اسلحه را به ایشان دادم.

س - بموقع کاری نیست، نواب صفوی راست میگوید یا دروغ [؟]

ج - آقا نواب صفوی راست می گوید.

س - نواب صفوی چه موضوعی را راست می گوید [؟] آن موضوع را تشریح کنید.

ج - نواب صفوی در موضوع اسلحه که می گوید از حسن لشگری گرفتم راست می گوید و بنده که اول انکار کردم نمیدانستم یادم نبود.

س - گفته شد جریان را تشریح کن، مفصلاً شرح بده، موضوع از چه قرار بود؟ جزئیات امر را بنویس.

ج - اسلحه را بنا به دستور آقای کاشانی و شمس قنات آبادی از حسین میرزائی استوار یک ارتش گرفته و به آقای نواب دادم.

سؤال از حسن لشگری



س - گفته شد جریان را تشریح کن و مفصلاً شرح بده، منظور این است هرگونه مذاکرانی و اقداماتی در این مورد بعمل آمده کم و کیف قضیه را بنویسید و توضیح دهید که موضوع بخوبی روشن باشد، نقطه تاریکی وجود نداشته باشد.

ج - موضوع اینست که یک شب در اطاق آقای کاشانی نشسته بودیم، آثار و کردند به شمس قنات آبادی که اگر یک اسلحه بنده داشتم خوب بود، شمس قنات آبادی گفت پولش را نداریم، کاشانی گفت بگویند پیدا کنید تا پولش فراهم شود، بنده چون حسین میرزائی را می شناختم، از ایشان پرسیدم، ایشان گفت یک نفر است دارد، و بنده به آقای کاشانی گفتم، ایشان گفت بگیرد بدهید به آقای نواب و پولش را از ایشان بگیرید، بنده پولش را از آقای نواب گرفتم و دادم به حسین میرزائی و اسلحه را گرفتم بنابه دستور کاشانی دادم به ایشان.

س - در آن محضر که صحبت‌های بالا شد چه اشخاصی حضور داشتند؟
ج - آقای کاشانی بود و شمس قنات آبادی و دکتر شروین و مصطفی کاشانی، بنده هم بودم، دیگر کسی یاد نمی آید.

س - این جریان چند وقت قبل از کشته شدن سپهبد رزم آراء روی داد [؟]
ج - درست یادم نیست [؟] ولی تقریباً بنظرم یک ماه پیش از قتل رزم آراء بود.
سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - چه مدت قبل از قتل سپهبد رزم آراء شما اسلحه موصوف را از حسن لشگری گرفتید [؟]
<http://www.chebayadkard.com>
ج - درست بخاطر ندارم، ولی تقریباً یکی دو ماه قبل از واقعه قتل تیمسار رزم آراء بود. [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.
سؤال از حسن لشگری

س - اسلحه را در کجا تحویل گرفتید و در کجا به نواب صفوی دادید [؟]
ج - در منزل حسین میرزائی تحویل گرفتیم، منزلش در سلسبیل است، سه راه اول توی کوچه دست راست، درب چپم است نمیدانم، در منزل آقای نواب که در خیابان خراسان بود و کوچه اش را تمیدانم تحویل آقای نواب دادم.
سؤال از سید مجتبی نواب صفوی

س - آیا شما اسلحه را در همین جایی که حسن لشگری گفت تحویل گرفتید



یا خیر [؟]

ج - در آن ایام یک منزل کوچکی در خیابان خراسان کوچه آهنکوب (ظاهر) در اجاره داشتم، و یکی هم آن منزل ما در میدان فوزیه بود که خانواده فوت شده بنده در آنجا بودند، بنظرم در یکی از این دو منزل بود ولیکن خیابان خراسان و آن منزل کوچک مذکور در ذهنم روشن تر آمد، [امضاء:] سید مجتبی نواب صفوی.

سئوال از حسن لشگری <http://www.chebayadkard.com>

س - شما خدمت نظام وظیفه کرده اید یا خیر [؟]

ج - خیر.

س - با حسین میرزائی چه سابقه ای داشتی که اسلحه از او گرفتی و به او چه

گفتی [؟]

ج - بنده با حسین میرزائی قوم و خویش هستم، پسردائی پدر بنده است، به ایشان گفتم [:-] یک نفر است از اشخاص برجسته [،] یک اسلحه می خواهد [،] داری [؟] ایشان گفت [:-] سراغ می گیرم و بعد به شما می گویم [،] چند روز بعد آمد و گفت [:-] بله آن شخص دارد.

س - اسلحه چه نوعی بود و چند فشنگ داشت که شما تحویل گرفتید، به حسین میرزائی چه مبلغ دادید و از نواب صفوی چه مبلغ گرفتید [؟]

ج - اسلحه سیاه رنگی بود که می گفتند هفت تیر است و بنظر بنده ۱۳ عدد فشنگ داشت، تعداد فشنگ درست یادم نیست و مبلغ دو بیست پنجاه تومان پولش بود تمام پولش را از نواب صفوی گرفتم و به حسین میرزائی دادم.

سئوال از سید مجتبی نواب صفوی

س - شما چه مبلغ به حسن لشگری پرداختید [،] اسلحه از چه نوع بود و چند فشنگ داشت [؟] ضمناً توضیح دهید به حسن لشگری گفته بودید اسلحه ای برای شما تهیه کند یا کسی دیگر [؟]

ج - آنچه بخاطر دارم اینست که چون از بعضی برادران ۱۰ تومان و بیست تومان می گرفتم خود آقای لشگری هم مقدار هفتاد و یا پنجاه تومان آن را تهیه کرده و یا از خودشان پرداخته بودند و مبلغ صد و هشتاد تومان هم تقریباً بنده پرداختم و اسلحه از نوع بلژیکی بود و رنگش سیاه و فشنگ هم تقریباً ۱۴ و ۱۵ تا داشت [،] و بنظرم هست که

پیغامی برای بنده آوردند که آقای لشگری اسلحه‌ای سراغ دارند و می‌خواهند برای شما بخرند و بنده هم قبول کرده همین وسیله برای تهیه آن اسلحه شد [امضاء:] سید مجتبی

نواب صفوی.

سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری می‌گوید اسلحه را که بدمت آورد آقای کاشانی گفتند او بدهد به شما و پولش را از شما بگیرد. از این گفته حسن لشگری چنین معلوم می‌شود که شما به آقای کاشانی گفته‌اید اسلحه می‌خواهیم [؟]، در این مورد چه می‌گویند [؟]

ج - آنچه در نظر دارم اینست که آقای کاشانی به نحو مذکور در گذشته منتظر این بودند که تیمسار رزم‌آراء از بین برود و می‌دانستم که ایشان برای این امر فعالیت هم می‌کنند، از قبیل تهییج داوطلبین مذکور در گذشته، و می‌دانستم که آقای لشگری هم تماس خصوصی با ایشان دارند و بنده اسلحه‌ای از آقای کاشانی نخواستم بودم و آنروز هم که آقای لشگری اسلحه را آوردند، همینقدر گفتند از کسی می‌خواهم بخرم به این قیمت. دیگر بنده سؤال از ایشان نکردم، چون طبعاً نمی‌خواستند اسم فروشنده برده شود بنده هم اصراری نکردم لکن.... [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - نواب صفوی می‌گوید شما تماس خصوصی با آقای کاشانی داشتید توضیح دهید تماس خصوصی شما با ایشان از چه قرار بود [؟]

ج - بنده یکی از افراد مجاهدین اسلام بودم که آقای کاشانی رهبر آن مجمع بود، و در خصوص مجمع با ایشان مذاکره می‌کردیم و جزء افراد مخصوصی بودیم و در کارهای مجمع با ایشان تبادل افکار می‌کردیم.

.....

<http://www.chebayadkard.com>

.....

سؤال از نواب صفوی

س - حسن لشگری چطور سلاخی که خرید و تهیه کرد او را بشما داد، حسن لشگری که در برابر شما نشست است از کجا می‌دانست شما طالب اسلحه هستید [؟]

ج - آنچه می‌دانم اینست که همه دوستان نزدیک بلکه بعضی از دوستان دور آن روز بنده و آقای کاشانی و جبهه ملی قضیه مخالفت شدید با تیمسار رزم‌آراء و از بین



بردن او را می دانستند، و موافق و مجوز آن بودند و ایشان یعنی آقای لشگری هم که از دوستان نزدیک آقای کاشانی بودند مطلب را بنابر آن اطلاع عمومی لاقول می دانستند، این آنچه است که بنده معتقد بوده و هستم نسبت به آن روز [امضاء] سید مجتبی نواب صفوی.

سؤال از حسن لشگری

س - در برابر اظهار سید مجتبی نواب صفوی چه می گوئید [؟]
 ج - بنده هیچ اطلاع از ترور سپید رزم آرا نداشتم [،] همین جوری که می فرمائید اگر معلوم شد که بنده اطلاع داشتم هر چه می خواهید بکنید.
 س - علی احرار، رضا قدوسی، علی ذوالفقاری چه نظریاتی نسبت به سپید رزم آراء داشتند [؟]

ج - بنده چون تماس نزدیک با ایشان نداشتم نظر ایشان را نمی دانستم.
 س - شما نوشتید الآن هم قوم و خویشهای سید ابوالقاسم کاشانی اسلحه دارند، آنها را معرفی کنید.
 ج - حسین سالعی نوه ایشان بنده دیده بودم که اسلحه داشت و علی زاده که یکی از نزدیکان ایشان بود اسلحه داشت.
 در ساعت ۴۲۰۰ به این جلسه تحقیقات خاتمه داده شد ۳۴/۱۰/۱۹.
 دادستان ارتش سرلشگر آزموده کیهانخدیو سروان شهاب



قسمتی از بازجویی مرحوم آیه‌الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش

در ساعت ۱۷/۳۰ روز ۲۷/۱۰/۳۴

.....

س - بنظر شما چه کسی مباشر قتل سپهبد رزم آرا بود [؟]
ج - من نمی‌دانم قاتل او چه کسی بود [ا] ولی از قراریکه پرونده خلیل حکایت می‌کند او قاتل نبوده آن برای افتخاربریش گرفته [امضاء] کاشانی.

س -

ج - آنچه از پرونده او برای من اشخاص امین نقل نموده‌اند همین بود که بیان شد [امضاء] کاشانی.

<http://www.chebayadkard.com>

قسمتی از سومین جلسه بازجویی مرحوم آیه‌الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش که در ساعت ۱۷/۴۵ روز ۳۰/۱۰/۳۴ شروع و در ساعت ۱۹/۳۰ همان روز ختم شده است

.....

س - شما در صفحه ۱۱ نوشته‌اید:
«قتل سپهبد رزم آرا را به ضرر مملکت نمی‌دانسته‌اید»، از این گفته شما چنین استنباط می‌شود که:



«قتل سپهبد رزم آراء را به نفع مملکت می دانسته اید»، آیا همین طور است یا

خیر [؟]

ج - اولاً بضرر ندانستن مستلزم آن نیست که بنفع باشد، و ثانیاً با مطالب سابقه در پرتاب تیر بطرف اعلیحضرت و سایر مطالبی که قبلاً نوشتیم بنفع بوده. [امضاء] کاشانی.

قسمتی از ششمین جلسه بازجویی از آیه الله کاشانی در اداره دادرسی ارتش که در ساعت ۱۸/۱۵ روز ۳۴/۱۱/۷ در حضور سرلشگر آزموده، سرتیپ کیهانخدیو و سروان شاداب شروع و در ساعت ۲۲/۴۵ همان روز خاتمه یافته است.

.....

س - قاتل چه کسی بوده [؟] منظور قاتل سپهبد رزم آراء است.

ج - قبلاً هم مکرر نوشته ام نمی دانم کیست، ولی برحسب پرونده قاتل خلیل نیست [امضاء] ابوالقاسم کاشانی.

س - پس شما نمیدانید قاتل کیست آیا همینطور است یا خیر [؟] یعنی برخلاف افابریز صریح خلیل طهماسبی که خود را قاتل سپهبد رزم آراء می داند شما خلیل را قاتل نمیدانید و کسی دیگر را هم نمی توانید قاتل معرفی کنید [؟] چه می گویند [؟]

ج - روز اول نوشتیم خلیل این اقرارانش از روی بوده و این قتل را بریش گرفته، و همانطور که قبلاً نوشته ام من در مسجد شاه نبودم که بینم قاتل کی بود. [امضاء] سید ابوالقاسم کاشانی.



رای شعبه ده دیوانعالی کشور راجع به صلاحیت دادگستری و بازپرسی دادرسی
شهرستان تهران در تعقیب متهمین بقتل رزم آرا

شیر و خورشید
وزارت دادگستری

۳۴/۱۲/۲۹ — ۳۸۰۶

پرونده فرجامی — ۲۸۵۲ — ۷

متقاضی — دادستان شهرستان تهران

طرف اختلاف — بازپرسی دادرسی نظامی

موضوع تقاضا — حل اختلاف از لحاظ صلاحیت دادگستری و مقامات ارتش

گزارش — در شانزدهم اسفند/۱۳۲۹ بسبب فوت مرحوم آیه الله فیض در مسجد
سلطانی تهران مجلس ترحیم برپا بوده و جناب رزم آراء نخست وزیر وقت بمعیت آقای
علم وزیر کار آن روز برای شرکت در ترحیم وارد مسجد شده و هدف تیر گردیده و آناً
بقتل رسیده — اشخاص آتیه الذکر بعنوان مرتکب اصلی و معاون مجرم مورد تعقیب قرار
داده شدند.

<http://www.chebayadkard.com>

- ۱ — خلیل فرزند ابراهیم شهرت طهماسیان (متهم اصلی)
- ۲ — سید محمد واحدی فرزند سید محمدرضا ۳ — سید عبدالحمین واحدی
- فرزند سید محمدرضا ۴ — سیدهاشم حسینی فرزند سیدجواد ۵ — حسین اکبری فرزند
- رضا ۶ — رضا قدوسی فرزند علی اکبر ۷ — علی احرار فرزند حاج محمد اسمعیل ۸ —
- فضل الله اسمعیلی فرزند غلامحسین ۹ — حسن فرزند کاظم شهزاد باباعلی ۱۰ — امیر



عبدالله کر باسچیان فرزند محمد باقر — معاونین و بشرح نظریه مورخه ۳۰/۲/۱۴ باز پرس (باز پرسی شعبه اول تهران) نسبت به نواب صفوی و حاج ابوالقاسم رفیعی و سایر متهمین بدون ذکر اسم که فعلاً باز پرس به آنها دسترسی ندارد پرونده مفتوح است.

دادیار دادسرا نواقصی در پرونده ملاحظه نموده و آن را برای اظهارنظر ماهوی آماده ندانسته، و پس از رفع نواقص، مجدداً باز پرس اظهار عقیده نموده و نسبت بمتهمین بمعاونت بین دادیار و باز پرس اختلاف عقیده حاصل و قضیه برای حل اختلاف بشعبه ۹ دادگاه استان ۱ و ۲ ارجاع و شعبه مرقومه بشرح رأی نهم خرداد/۱۳۳۰ چنین اظهار نموده است:

(چون از مجموع محتویات پرونده و بازجوییهای آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه و مدافعات متهمین همانطوریکه آقای دادیار ضمن اظهارنظر خود استدلال نموده اند دلایل و قرائن کافی بنظر نمی رسد که سید محمد واحدی و ابوالقاسم رفیعی خلیل طهماسبیان را به ارتکاب قتل مرحوم رزم آراء تحریک و ترغیب نموده یا نیانی در این خصوص با او نموده یا وسائلی برای وی تهیه کرده باشند، و همچنین دلایل و قرائن کافی دیده نمی شود که بر فرض وجود جمعی بنام فدائیان اسلام و [اینکه] متهمین در میتینگ جمعیت مزبور شرکت نموده یا مردم را در اثر ایراد نطق و خطابه تحریک به ارتکاب جنحه یا جنایت نموده باشند تا تعقیب کیفری متهمین که عبارتند از:

سید محمد واحدی، و ابوالقاسم رفیعی، و سید عبدالحسین واحدی، و سید هاشم حسینی، و حسین اکبری، و رضا قدوسی، و علی احرار، و فضل الله سمیعی، و حسن باباعلی، و محمد یآوری، و امیر عبدالله کر باسچیان را به اتهامات منتسبه ایجاب نماید، لذا با گسیختن قرار باز پرسی، بالنتیجه عقیده دادستان بر غیر قابل تعقیب بودن متهمین نامبرده استوار می شود.

<http://www.chebayadkard.com>

بر اثر جریان مرقوم در اول تیرماه/۱۳۳۰ — دادسرای تهران علیه استاد خلیل طهماسبیان فرزند ابراهیم ۲۷ ساله مسلمان تابع ایران به دیوان عالی جنائی تهران با اتهام قتل عمد مرحوم رزم آراء نخست وزیر وقت و داشتن اسلحه قاچاق و ایراد جرح به مأمور انتظامی هنگام انجام وظیفه کیفرخواست تقدیم و مجازات متهم را در حدود ماده ۱۷۰ قانون مجازات و مواد مشروحه دیگر در کیفرخواست تقاضا نموده.

موضوع در شعبه اول دادگاه عالی جنائی تهران طرح، و ورثه مرحوم رزم آراء هم



بعنوان مدعی خصوصی به دادگاه مزبور دادخواست داده و در خلال جریان امر - قانون عضو و آزادی خلیل ظهماسیبیان (ظهماسیبی) مصوب شانزدهم مرداد/۱۳۳۱ از مجلس گذشته و وزارت دادگستری بشرح نامه ۴۰۷۵۴ - ۳۱/۸/۲۲ رونوشت آن را که موشح از طرف ذات شاهانه بوده شعبه اولی دادگاه جنائی تهران ابلاغ نموده و قانون مرقوم به این عبارتست:

<http://www.chebayadkard.com>

ماده واحده - (چون خیانت حاج علی رزم آراء بر ملت ایران ثابت گردیده هرگاه قاتل او استاد خلیل ظهماسیبی باشد بموجب این قانون مورد عفو قرار می گیرد و آزاد می شود.)

بر اثر قانون فوق الذکر دادرسی تهران از دادگاه عالی جنائی بشرح نامه شماره ۲۴۸۶۱ - ۳۱/۸/۲۴ - تقاضای تبدیل قرار بازداشت خلیل ظهماسیبیان را بتامین خفیف تری نموده و دادگاه قرار بازداشت را به اخذ التزام مبلغ یکصد هزار ریال و عدم خروج از حوزه قضائی تهران نسبت به خلیل ظهماسیبیان در تاریخ ۳۱/۸/۲۴ صادر نموده. قرار دادگاه ابلاغ و بموقع اجرا گذاشته شده و پرونده را کدمانده. در تاریخ ۳۴/۸/۲۵ سوء قصدی بمباشرت مظفرعلی فرزند حمزه علی شهیر به ذوالقدر - علیه جناب آقای علاء نخست وزیر فعلی اتفاق افتاده و نامبرده و سید مجتبی فرزند سید جواد شهیر به میرلوحی معروف به نواب صفوی و خلیل ظهماسیبیان فرزند خلیل و سید محمد واحدی فرزند سید محمدرضا به اتهام توطئه بمنظور به هم زدن اساس حکومت و تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و حمل اسلحه غیرمجاز از طرف مقامات دولتی تحت تعقیب قرار گرفته و به اعدام محکوم و بر اثر قطعیت حکم در ۳۴/۱۰/۲۷ (بموجب رونوشت نامه شماره ۶۶۹۱/د - ۳۴/۱۰/۲۸ دادستانی ارتش بریاست دادرسی استان مرکز) اعدام گردیدند.

شعبه یک بازپرسی ارتش مطابق مشروح ۱۶۳۸/ب ۱ - ۳۴/۱۰/۱۸ توطئه علیه جناب آقای علاء را با موضوعات مربوطه به قتل رزم آراء و هژیر و کسروی متحد دانسته و عاملین این جرائم را جمعیت فدائیان اسلام یا معاونت بعضی از نمایندگان اقلیت دوره شانزدهم مجلس شورای ملی (بدون ذکر اسم) (بمنظور تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت) فرض نموده و تقاضا کرده که کلیه مدارک مربوطه به قتل سپید رزم آراء را در هر مرجعی که وجود دارد در اختیار بازپرسی فوق الذکر قرار



(دهند.)

دادسرای استان بموجب نامه شماره ۳۵۲۰۷ - ۳۴/۱۰/۱۵ قرار باز پرسى ارتش را به شعبه اول دادگاه عالی جنائی ارسال و شعبه نامبرده بموجب رأى مورخه ۳۴/۱۱۰/۲۸ به این خلاصه اظهار نظر نموده که موضوع مطروحه در دادگاه جنائی اتهام خلیل طهماسبی بقتل مرحوم سپهبد رزم آراء و ایراد جرح به پاسبان در حین انجام وظیفه و حمل اسلحه قاچاق است، و اتهام مجتبی نواب صفوی هم معاونت در قتل مرحوم سپهبد رزم آراء می باشد که دادستان تهران علیه نامبردگان کیفرخواست صادر و بزه های متسبب در صلاحیت دیوان جنائی بوده و بشرح متعکس در پرونده هم اقدامات قانونی از طرف دادگاه بعمل آمده و آن اقدامات حاکی است که دادگاه جنائی خود را صالح دانسته و سوء قصد علیه جناب آقای علاء امر حادثی است و موجبی برای نفی صلاحیت دادگاه جنائی نسبت به اتهام طهماسبی و نواب صفوی راجع به قتل رزم آراء وجود ندارد و چون فوت دو نفر متهم نامبرده از طرف دادستان استان اعلام شده و تقاضای صدور قرار موقوفی تعقیب نموده اند و فوت آنها محرز است، طبق شق یک از ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب دو نفر متهم مذکور (خلیل طهماسبی و نواب صفوی) صادر و اعلام میگردد.

<http://www.chebayadkard.com>

دادسرای استان بموجب نامه شماره ۳۶۴۷۵ - ۳۴/۱۱/۷ با استناد آنکه باز پرسى شعبه اول دادسرای تهران در موضوع مربوطه به اتهام خلیل طهماسبی و نواب صفوی نسبت به بقیه متهمین پرونده را مفتوح گذاشته است - با ارسال رونوشت قرار صلاحیت باز پرسى ارتش و رونوشت نامه های شماره ۵/۶۶۶۰ - ۳۴/۱۰/۲۱ و - ۵/۶۷۳۱ - ۳۴/۱۱/۳ دادرسی ارتش (ظاهراً دادستانی ارتش) از دادسرای شهرستان تهران خواستار شده که اقدام قانونی را معمول دارند.

موضوع بشعبه سوم باز پرسى دادسرای شهرستان تهران ارجاع و شعبه مزبوره بموجب قرار مورخه اول اسفند/۳۴ - موجبی برای نفی صلاحیت رسیدگی باز پرس دادسرای تهران (نسبت به متهمینکه پرونده قتل رزم آراء در باره آنها مفتوح است ندیده و خود را صالح بر رسیدگی دانسته).

دادستان تهران با نظریه فوق اعلام موافقت نموده.

قرار به دادستانی ارتش ابلاغ و دادستانی ارتش بموجب نامه ۵/۶۹۵۲ -



۳۴/۱۲/۱۳ با اعلام موافقت با قرار باز پرس ارتش از دادستانی تهران خواستار شده که جهت حل اختلاف پرونده به دیوانعالی کشور ارسال شده.

دادسرای تهران مطابق نامه شماره ۳۶۹۲۸/الف — ۳۴/۱۲/۱۳ از دیوانعالی کشور باستناد ماده ۵۴ آئین دادرسی حقوقی و ۲۷۷ آئین دادرسی و کیفر ارتش تقاضای اقدام شایسته نمود.

رسیدگی شعبه ۱۰ دیوانعالی کشور ارجاع، و در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۳ پرونده به شعبه ارسال و دلایل باز پرس ارتش و بازرسی دادسرای تهران بشرح مندرج در قرارهای صادر از ناحیه هریک از دو مرجع مزبور است که مفاد آنها فوقاً ذکر شده است.

در تاریخ ۳۴/۱۲/۲۸ شعبه ده دیوانعالی کشور مرکب از آقایان مرقومین ذیل آقای سید صالح صالح مشاور، آقای وزیر انگر مستشار، آقای سیاسی مستشار تشکیل و پس از ملاحظه پرونده های مربوطه و قرائت گزارش آقای سید صالح صالح و کسب نظریه آقای صفدری دادیار دیوانعالی کشور که بر صلاحیت مقامات دادگستری و باز پرس دادسرای شهرستان تهران در تعقیب متهمین از حیث معاونت در قتل مرحوم سپهبد رزم آرا بود مشاوره نموده، بشرح آتی اظهاررای مینمایند.

رای — مواد استناد به باز پرس ارتش بشرح قرار فوق الاشعار، و هکذا استدلالات مرقومه در قرار مزبور و اجماع به صلاحیت باز پرس و مقامات ارتش در رسیدگی به جرائم متسبب بمتهمین نامبرده نمی باشد، زیرا در تاریخ واقعه مقامات دادگستری صالح به رسیدگی و تعقیب مرتکب قتل مرحوم سپهبد رزم آرا و معاونین او تشخیص شده و صلاحیت دادگستری در حدود قوانین موضوعه احراز گردیده و قرارهای صادره در این موضوع بشرح پرونده های مربوطه قطعی شده است و دیگر موجبی برای نقض آنها وجود ندارد و نمی توان اثرات قرارهای مذکوره را کان لم یکن دانست، بنا بمراتب باتفاق آراء صلاحیت باز پرس دادسرای تهران و مقامات دادگستری در تعقیب متهمین اعلام می گردد.

امضاء هیئت حاکمه <http://www.chebayadkard.com>

مهر دیوانعالی کشور

رونوشت برابر با اصل است.

**اظهارات سید ابوالحسن حائری زاده در بازجویی [۱۳۳۵/۲/۸]**

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

برگ بازجویی و صورت مجلس

بتاریخ هشتم اردیبهشت ماه هزار و سیصد و سی و پنج در زمینه رسیدگی به پرونده قتل مرحوم سپهد حاجی علی رزم آرا در وقت مقرر آقای سید ابوالحسن حائری زاده نماینده سابق مجلس شورای ملی که بنام مطلع اظهار کرده اند حضور دارند، ضمن تفهیم مقررات و موانع ادای گواهی و موضوع گواهی تقاضا شد خود را معرفی نمایند، جواباً اظهار داشتند:

<http://www.chebayadkard.com>

سید ابوالحسن فرزند مرحوم آقا سید علی حائری نیا نماینده سابق مجلس شورای ملی، ۶۴ ساله، مسلمان تبعه ایران، فاقد پیشه کفبری و فاقد موانع گواهی از کفر گواه کاذب و مقررات مربوط به ادای گواهی مستحضر شدم، ملتزم به راستگویی می شود، حائری زاده.

س - در جلسات علنی مجلس شورای ملی در تاریخهای ۱۵ بهمن و ۱۹ بهمن ماه ۳۴ در مورد پرونده قتل مرحوم رزم آرا اظهاراتی کردید و متذکر شدید که قتل رزم آرا یک قتل سیاسی بوده و اشخاص و دستجاتی و یا سیاستهای بخصوص از این عمل استفاده کرده اند، چون برای کشف حقیقت امر به گواهی و اطلاعات شما نیاز است، خواهشمند است هرگونه اطلاعی از جریان ترور رزم آرا دارید مشروحاً بنویسید.



ج - اطلاع و شهادتی ندارم، فقط در جریان سیاست و قضاوت چون وارد بودم، آنچه از جریان عمل فهمیدم در مجلس شورای ملی گفتم، و اطلاع و شهادتی ندارم که عرض نمایم، حائری زاده.

س - بنظر جنابعالی ترور رزم آراء به نفع چه کسی بوده، و آثار تبعی این ترور در صحنه سیاست ایران چه بوده است [؟]

ج - جناب آقای حائری زاده اظهار داشتند: تقاضا می‌کنم بهمان طریق که من تقریر می‌کنم خود شما بنویسید، علیهذا جواب سئوالات با تقریری که ایشان می‌کند بشرح زیر نوشته می‌شود.

<http://www.chebayadkard.com>

ج - بعقیده بنده آمدن رزم آراء یک جریان عادی نبود، زیرا که کابینه منصورالملک دفعتاً و بدون اینکه اکثریت مجلس شورای ملی با آن کابینه مخالف باشد سقوط کرد، و بدون اینکه طبق سابقه از طرف دربار تمایل نمایندگان را برای انتخاب رئیس دولت جدید معلوم کنند، فرمان نخست وزیری مرحوم سپهبد رزم آراء صادر شد، و در مجلس موضوع مهمی که از کابینه سابق به کابینه جدید، ارث رسید، موضوع نفت بود و قرارداد گس - گلشائیان، که در دوره پانزدهم مجلس با مخالفت من و چند نفر از نمایندگان تصویب آن معوق شده بود مطرح بود و روشن بود که این کابینه برای اجرای آن سیاست نفتی مأموریت بخصوصی دارد، ولی در جریان عمل، در نزد آن سیاستمداری که با دربار نتوانست کار کند و موجبات آوردن کابینه سپهبد رزم آراء شدند، عملیات دولت جدید مورد سوءظن آنها شد، زیرا که در محبس شهربانی که از رواساء حزب توده بودند، در این کابینه موفق به فرار شدند و در مذاکراتی که خود رزم آراء با شخص من داشت آن مرحوم با مبارزه ما موافق بود و معتقد بود که در این موقع جهانی اگر این مخالفت ادامه یابد انگلستان مجبور است منافع ایران را بیشتر محترم شمارد، و بعقیده من پس از این که با فشار انگلستان کابینه سپهبد رزم آراء روی کار آمد، مورد سوءظن خود انگلستان واقع شد. زیرا که مرحوم سپهبد رزم آراء معروف بود که نقشه‌های تحولی در اوضاع ایران دارد و ممکن بود نقشه‌ای را که شاه سابق علیه احمدشاه اعمال کرده بود بدست رزم آراء در ایران عمل شود، و برای انجام آن مقصود جلب رضای انگلستان تنها برای بمقصد رسیدن مرحوم رزم آراء کافی نبود، و آن مرحوم لازم داشت که با سیاستهای متضاد که در این مملکت سالیان درازی است نفوذ دارد همکاری کند، و همین وسایل



که برای من که دستگاه اطلاعاتی ندارم روشن شده، بدیهی است برای انگلستان و دستگاه آنها زودتر و بهتر روشن شده بود، به این جهات معتقدم که قتل رزم آراء قتلی بود سیاسی و فدائیان اسلام که سران آنها اغلب جاه طلب و کم تجربه بودند آلت اجراء این مقصود شدند، بدیهی است که شخص خلیل طهماسبی که یک نفر نجار مؤمن ینواب صفوی بوده چندان مهارتی در تیراندازی نداشته و بودن او در جمعیت و شلیک کردن او غیر از منحرف کردن افکار عمومی از قاتل حقیقی فایده دیگری نداشته، و من آنچه شنیدم طرز گلوله خوردن رزم آراء و گرفتاری دو نفری که پشت سر رزم آراء با اسلحه بوده اند و پس از دستگیری و رسیدن محبس از طرف شهربانی بعنوان اینکه دو نفر مستحفظ او بوده اند آزاد شده، و خلیل طهماسبی که در جمعیت اگر شعاری نداده بود و نظاهر به متصدی قتل بودن نکرده بود گرفتار نمی شد، و پس از گرفتاری او اعلامیه های فدائیان اسلام که این قتل را بگردن گرفتند و موضوع را از محور اصلی خود که مأمورین باید تعقیب کنند خارج نمودند، دلیل اینست که این قتل سیاسی بوده و خصومت شخصی بین خلیل طهماسبی و فدائیان اسلام با مرحوم شهید رزم آرا درین نبوده.

س - سرتیپ دیهیمی دادستان سابق ارتش چه اسنادی از رزم آرا پیش شما

<http://www.chebayadkard.com>

آورده است؟

ج - سرتیپ دیهیمی اوراقی و عکسهائی بمن ارائه داد و میگفت عکس خط رزم آرا است و من همه آنها را به آقای دکتر بقائی دادم و او در مجلس عنوان کرد، توضیح اینکه رزم آراء در آن وقت رئیس ستاد ارتش بود و نه رئیس الوزراء و اینکه اسناد آنروزی بخط رزم آراء بوده یا خیر، اطلاعی ندارم.

س - در جلسه علنی شورای ملی در تاریخ نوزدهم بهمن ماه ۱۳۳۴ در جواب

نطق آقای وزیر جنگ در موضوع اینکه شما فتوای سیاسی قتل رزم آراء را داده اید بشرح زیر دفاع کرده اید «برادر، من که فتوای قتل ندادم. یک مجتهدی فتوی داد، که چند نفر مجتهد فتوی میدهند عمل نمی کند این یکی را رفته اند عمل کرده اند» منظور شما از مجتهدی که فتوی قتل رزم آراء را داده چه کسی بوده است، بچه دلیل؟

ج - اگر مراجعه بصورت مجلس قبلی و همین جلسه اینکه من اظهار کرده ام بشود

روشن خواهد شد که یکی از اعتراضهای من به دستگاه دولت توقیف آیه الله کاشانی بوده، و در فحش نامه ای که جناب وزیر جنگ و دکترینا علیه من پشت تریبون قرائت

کردند، تمام مسائل مربوط به حزب توده و دکتر مصدق و فدائیان اسلام و سایر خرابیهای مملکتی را بمن نسبت میدادند، این اظهار را نمودم، و مقصود من این بود که اگر یکی از آقایان حجج اسلام یا آقای کاشانی فتوایی داده باشد و در نتیجه فتوای او شخصی را خائن بملکت معرفی کرده باشد، قاتلی مرتکب قتل شود، تعقیب مفتی که خود منکر فتوای خود نیست، و در مصاحبه ها اظهار کرده و امروز هم منکر اظهارات سابق خود نیست، در سن بیش از هفتاد نباید او را پس از کشته شدن^۵ فرزندش با اتهام قاتل بودن دادستان نظامی غیر صالح او را توقیف کند. من شهادتی به این که ایشان فتوایی داده یا نداده اند ندارم، و دولت مدعی بود که در مصاحبه ها آیت الله کاشانی مرحوم سپهبد رزم آراء را مهدور الدم معرفی کرده، و در نتیجه فتوای ایشان این جریان پیش آمد کرده است.

س - مقارن ترور مرحوم رزم آراء شما سمت نمایندگی مجلس را داشتید یا خیر [؟]، در صورتیکه نماینده پارلمان بودید در چه فراکسیون پارلمانی عضویت داشتید [؟]

ج - در مجلس بودم، و در فراکسیونی که قسمتی از جبهه ملی بود عضویت داشتم، و لیبر فراکسیون آقای دکتر مصدق بودند.

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده بودید یا رئیس الوزراء وقت اختلاف داشتید یا خیر [؟]، در صورت اول، اختلاف در چه مسائلی بوده [؟]

ج - اختلاف سلیقه ما در سیاست خارجی و نفت علنی بوده، و حتی رئیس دولت را استیضاح کردیم، ولی از نظر شخصی او را از سایر رئیس الوزراء لایق تر می شناختم، و در ملاقاتهای خصوصی او رویه ما را در مبارزه راجع به نفت می پسندید، و میل داشت که با ما همکاری کند، ولی چون در سیاست خارجی او اطمینانی نبود، همکاری با او را من مصلحت نمی دانستم.

س - در کمیسیون نفت عضویت داشتید یا خیر [؟]

ج - بلی عضو کمیسیون بودم.

س - شما عضو جبهه ملی بودید یا خیر [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

• بعداً خط خورده و نوشته شده است؛ فوت.



ج - من عضو جبهه ملی بودم ولی کراراً با تصمیماتی که اکثریت کمیسیون اتخاذ می کرد جناب آقای دکتر مصدق من مخالفت می کردم. خلاصه یک عضو مطیع اکثریت نبودم، ولی در مبارزه نقت باهم همکاری می کردیم.

س - شما آقای محمود آقائی را می شناسید یا خیر[؟]، و در صورت شناختن در منزل مشارالیه میهمان بوده اید یا خیر[؟]

ج - من وکیل تهران بودم، و همه مردم مرا می شناسند، و اغلب در هر اجتماعی ما را دعوت می کردند می رفتیم، و محمود آقائی را به اسم نخی شناسم، ولی اگر به بینم شاید بشناسم.

س - آقای نواب صفوی را از کجا می شناسید، و چند بار با هم ملاقات کرده اید [؟]

ج - آقای نواب صفوی را می شناسم، اولین دفعه وی را در مجلسی که در منزل نواب احتشام پدروزن وی بود دیدم، جماعتی دیگر هم بودند بیرون که آمدیم گفتند نواب صفوی بود.

دفعه دوم در یک تکیه بودم نزدیک مدرسه شیخ عبدالحسین بالای منبر نواب را از دور دیدم که ایام عاشورا بود که از دور تماشا کردم.

دفعه سوم در منزلی که واقع است در کوچه عین الدوله منزل یکی از دوستان ایشان بود، و مجلس عامی بود که اشخاص زیادی بودند و بیش از ۲۰ دقیقه من در مجلس نماندم، و کسانی که در آن مجلس می شناختم یکی آقای نواب صفوی بود، و آقای عبدالقدیر آزاد، و کریماسجیان بودند. موضوع اینکه از آمدن عبدالقدیر آزاد پنج دقیقه گذشته بود که من از خانه خارج شدم، و اینکه بعد از بنده چه کسانی آمده اند اطلاعی ندارم.

<http://www.chebayadkard.com>

و دفعه چهارم، نواب را در محبس دیدم که زمان دکتر مصدق زندانی شده بود. از من دعوت کرد و رفتیم، سفارش قاتل دکتر زنگنه را کرد که مسلمان امنست، از نظر اسلامی یک عملی انجام شده، اگر می توانید کمک بکنید، و در حضور مأمورین محبس تقاضا کرد، من هم قدرت کمک نداشتم.

س - میهمانی منزل آقائی در خیابان عین الدوله به شام بود یا به ناهار، و در چه فصلی بود، آیا قبل از ترور رزم آراء بود یا بعد از ترور[؟]



ج - سر شام بود، و چون منتقل در اطاق بود حدس می زدم هوا سرد بود یا اول بهار بود یا اول پائیز، و این که قبل از ترور رزم آرا بود، یا بعد از آن اطلاع صحیح ندارم.

س - در مجلس منزل آقای آقائی صحبت از چه مباحثی بوده [؟]

ج - در مسائل کلی اسلامی بحث می کردیم، و تشخیص دادم که...

س - میزبان شما کی بود، و چه کسی از شما دعوت کرد، آقایان دکتر بقائی،

مکی، نریمان، زهری و سایر آقایان جبهه ملی در منزل آقائی بودند یا خیر [؟]

ج - دعوت هائی را که ما اجابت می کردیم، از طرف موکلین بوده، و برای قبول

دعوت آنها هرکسی دعوت می کرد می رفتیم، و این که میزبان و دعوت کننده چه کسی

بود بخاطرم نیست، و آقایان دکتر بقائی و مکی، نریمان، و سایر اعضاء جبهه ملی را در

آن منزل من ندیدم شاید بعد از من آمده اند.

س - شام خوردید در منزل آقائی [؟]

ج - من شام نخوردم، و معمولاً من شام را جائی نمی خورم و منزل می روم، اما

دعوت به شام بوده، ولی بیش از ۲۰ دقیقه در منزل مذکور توقف نکردم.

س - در منزلی که دعوت شده بودید چند نفر میهمان دیگر بود و از چه طبقاتی

بودند [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - وقتی بخانه مذکور وارد شدم نواب صفوی با چهار نفر دیگر دور منتقل نشسته

بودند، و اطاق دیگری متصل بهمین اطاق بود که دارای مبل و وسایل پذیرائی از قبیل

مرکبات و شیرینی در آنجا موجود بود، با آقایان به اطاق مبله رفتیم و متدرجاً اشخاصی

آمدند. از واردین فقط کرباسچیان و عبدالقدیر آزاد را شناختم، و بقیه را نمی شناختم، و

بحثی که با نواب شروع کردم موضوع حرمت و حلیت استعمال ظروف نقره بود، و در

حدود ۲۰ دقیقه که آنجا بودم در مسائل شرعی و حقوق اسلامی بحث بود، و من چون

معمولاً برای شام و ناهار به منزل دیگران کمتر قبول دعوت می کنم برای مرخصی از آقایان

اجازه گرفتم... اسامی آقایانی را که می فرمائید آنجا حاضر شده اند یا بعد از من

آمده اند، یا قبلاً آمده اند و رفته اند، یا اصلاً نیامده اند که در هر صورت من آنها را

ندیده ام.

س - اظهارات سید مجتبی نواب صفوی در اینکه در قتل رزم آرا با ایشان و

دسته فدائیان اسلام معاونت داشته اید قرائت می شود صحیح است [؟]



ج — اظهارات نواب صفوی را در مورد اینکه من معاونت در قتل داشته‌ام، یا اینکه در منزل آقائی صحبت از ترور رزم آراء شده با شدت تکذیب می‌کنم، بعلاوه در بیست و چند سالی که من در امور بودم، و در شعبه جزائی هم مدتی بوده‌ام همیشه از امضاء احکام اعدام خودداری کرده‌ام. این پرونده‌ها حاکی از صحت مدعا است، و بعلاوه شخص مرحوم رزم آراء اگر اختلافی در موضوع میاست با یکدیگر داشتیم، ولی از نظر شخصی مناسباتمان کاملاً دوستانه بود.

<http://www.chebayadkard.com>



صورت مجلس راجع به اسلحه شماره ۲۸۷۸۴

شیر و خورشید

وزارت دادگستری

یک قبضه اسلحه کمربندی برونینگ شماره ۲۸۷۸۳ و یک دانه خشاب و چهار گلوله و یک دانه پوکه بوسیله آقای ستوان یکم فزونی به شعبه سوم باز پرسى تحویل شد.

دفتر بازرسى شعبه سوم

امضاء و مهر

۳۵/۳/۹۲

توضیح اینکه عین اسلحه با مشخصات فوق تحویل اینجانب در تاریخ دوشنبه

۳۵/۳/۳۱ گردید.

امضاء، فزونی،

<http://www.chebayadkard.com>

۳۵/۳/۳۱

مورخه ۳۵/۳/۳۱ آقای ستوان یکم فزونی افسر شهر بانی با ارائه رسید باز پرسى مبنی بر وصول هفت تیر برونینگ شماره ۲۸۷۸۴، اسلحه مذکور را که برسم امانت در باز پرسى بود با یک عدد خشاب، سه گلوله و یک پوکه دریافت داشت که بموزه جنائى شهر بانی تحویل دهد.

امضاء، باز پرسى شعبه سوم

توسط ریاست محترم باز پرسى شعبه دادمراى تهران یک قبضه اسلحه کمربندی

بشماره ۲۸۷۸۴ و یک عدد خشاب و چهار گلوله و یک عدد پوکه به اینجانب ستوان یکم

فزونی تحویل گردید که بموزه جنائى شهر بانی تسلیم شود.

ستوان یکم فزونی، امضاء



بازجویی از دکتر مظفر بقائی بعنوان «مطلع» در وزارت دادگستری در تاریخ

۳۵/۶/۶

.....»

س - از نظر مسلک سیاسی و رویه‌ای که در سیاست پارلمانی خود اتخاذ کرده بودید یا رئیس‌الوزرای وقت اختلاف داشتید یا خیر [۴] در صورت اول اختلاف در چه سائلی بود [۴]

ج - اختلاف زیادی داشتیم که شرح آن بتفصیل در صورت مذاکرات مجلس شورایی و صفحات روزنامه شاهد و ملحقات آن منعکس می‌باشد. اساس این اختلافات این بود که سپهبد رزم‌آراء برای رسیدن به هدف شخصی خودش که تغییر رژیم و احراز مقام دیکتاتوری بود خود و دولت خود را در اختیار سیاستهای بیگانه گذاشته بود و نظریات سیاستهای مختلف را به ضرر ملت ایران با کمال شدت عملی می‌نمود.

<http://www.chebayadkard.com>

س - بنظر جنابعالی ترور رزم‌آراء برفع چه سیاستی میتواند باشد و آثار تبعی این ترور در صحنه سیاست ایران چه بود [۴]

ج - از ترور رزم‌آراء سیاستهای مختلفی منتفع شدند و ضمناً ملت ایران هم منتفع شد، زیرا اگر رزم‌آراء مانده بود تا چند روز بعد از آن موفق بانجام کودتائی که ماهها تهیه آن را دیده بود می‌شد و مملکت را برای مدتها دچار حکومت دیکتاتوری می‌کرد...»



قسمتی از بازجویی از آیه الله کاشانی در وزارت دادگستری در ساعت ۸ صبح

۳۵/۶/۱۹

س - اظهارات نواب صفوی و خلیل طهماسبی در جریان باز پرسى در دادسرای نظامی و همچنین لایحه فرجامخواهی آنان که به ... نوشته و شما را آمر در قتل معرفی کرده اند قرائت می شود از اتهام انتسابی مدافعه کنید.

ج ... با اینکه قبلاً در طی جواب سئوالات گفتم که خلیل - که این نسبت را به او می دهند بموجب پرونده قاتل نبود و اگر به روزنامه فرمان و خواندنیها مراجعه شود این مطلب واضح می گردد و اظهارات هردو نفر را تکذیب می کنم. [امضاء] سید ابوالقاسم

<http://www.chebayadkard.com>

کاشانی

[آیه الله کاشانی سپس چنین می نویسد:]

«... ولی بعقیده اینجانب همانطور که قبلاً در دادسرای نظامی گفته شد، قتل رزم آرا، بموجب اسناد و مدارکی که در مطبوعات منعکس شد، و همچنین آثاری که در پرونده خلیل موجود است بدست کسان دیگری غیر از خلیل بوده که مأمورین تحقیق باید در کشف حقیقت کوشش کنند، و اینک شماره ۶۹ مجله خواندنیها را که متضمن نامه تیمسار سرلشگر منصور مزین است و در آن نامه اشاره به موضوع کودتای رزم آرا می دهند، و همچنین رونوشت مقاله روزنامه فرمان را که از شماره ۱۲ سال ۱۳۳۰ مقارن ترور رزم آراست برای اثبات اظهارات خود تقدیم می دارد. یک شماره مجله خواندنیها و سه برگ سند عادی و خبر پیوست پرونده شد.»

متن نامه سرلشگر منصور مزین به مدیر خواندنیها
مورد استناد آیه الله کاشانی در بازپرسی*

آقای مدیر محترم مجله خواندنیها

در شماره های ۵۵ و ۵۶ آن مجله بقلم آقای محمدرضا خلیلی عراقی تحت عنوان (اسراری از نخست وزیری و قتل رزم آرا) شرحی راجع به اختلاف بین سران ارتش از جمله اختلاف اینجانب و سپهبد رزم آرا درج شده است که چون نویسنده محترم جزو سازمان ارتش نبوده و آنچه نوشته اند برحسب مسموعات و یا بعلمت عدم اطلاع بحقایق امر بوده است ناچارم بطور خلاصه حقایق را به اطلاع خوانندگان محترم مجله خواندنیها برسانم. بنابراین خواهشمندم دستور فرمائید طبق قانون مطبوعات بدرج مراتب مشروحه زیر اقدام نمایند.

۱ - اختلاف بین سران ارتش ابدا ارتباطی با نخست وزیری و قتل رزم آرا نداشته که ایشان تحت این عنوان قلم فرسائی نموده اند بخصوص که اینجانب از شروع نخست وزیری مرحوم رزم آرا بعلمی که لازم نمیدانم در اینجا توضیحی بدهم به امریکا رفتم و در تمام دوره نخست وزیری و واقعه قتل و حتی در زمان نخست وزیری دو نفر بعد از آن مرحوم هم در امریکا بودم تا آنکه آقای دکتر مصدق اینجانب را بوسیله آقای انتظام

<http://www.chebayadkard.com>

• ناخوانا.



سفیر کبیر ایران در امریکا برای ریاست شهر بانی کل کشور تلگرافی احضار نمودند و اینجانب پس از کسب اجازه از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی و قبول پیشنهاداتی که نموده بودم به تهران مراجعت و پس از چهار ماه عهده‌داری شغل مزبور چون احساس نموده به پیشنهاداتم توجهی نیست و محیط با طرز فکر و اقدامات اینجانب موافقت ندارد و با کسب اجازه از اعلیحضرت همایونی استعفا داده و مجدداً بخارج عزیمت نمودم و در همانموقع آقای مهندس ملکوتی مصاحبه با اینجانب نموده‌اند که عین آن شش ماه بعد در شماره ۹۲ سال ۱۳۳۱ مجله خواندنیها به عنوان «اسرار استحقای سرلشکر مزیبی از زبان خودش» درج شده و هر کس آن مجله را خوانده یا بخواند متوجه می‌شود که چگونه در شروع زمامداری آقای دکتر مصدق وقایع و پیش آمدهای دو سال و نیم بعد را بطور صریح و روشن پیش بینی نموده‌ام در صورتی که هیچکس در آنموقع قادر بگفتن آن مطالب نمی‌بود. حال اگر آقای محمدرضا خلیلی عراقی یا سایر دوستان بزرگوار اینجانب خواسته‌اند از موقع سوء استفاده نموده و اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم‌آرا را مربوط به قتل آن مرحوم نمایند جای بس سپاسگزاری است!!

۲- موضوع اختلاف اینجانب و مرحوم سپهبد رزم‌آرا ارتباطی به امور کوچک نظامی از قبیل مسابقه تیراندازی و توزیع جوایز و امتان آن نداشته بلکه مربوط به امور مهم نظامی بوده است که فعلاً در این مورد هم پس از قتل آن‌مرحوم جائز نمیدانم بحثی نمایم. اما راجع به نامه خصوصی محرمانه که بحضور والا حضرت فقید شاهپور علی‌رضا نوشته‌ام آنهم دلایل و مدارکی دارد که آقای محمدرضا خلیلی عراقی البته اطلاع ندارند و نایستی هم داشته باشند ولی اینکه توضیح داده‌اند چون دستگاه کسب خبر سپهبد رزم‌آرا مجهزتر بود از کلیه آنتریکهای؟! اینجانب جلوگیری می‌نمود بایستی بدانند اساساً اینجانب هرگز در طول مدت خدمتم از اعمال و کردار خود بیمی نداشته‌ام که محتاج به دستگاه کسب خبر باشم و نامه خصوصی اینجانب را که نمیدانم چگونه بدست ایشان افتاده است هر کس بدقت بخواند و بعد قدری توجه کند که چگونه بدست مرحوم سپهبد رزم‌آرا افتاده و امروز مورد استفاده آقای خلیلی عراقی واقع شده است کاملاً بحقایق امر پی خواهد برد.

۳- توصیه اینجانب راجع به وزارت آقای پرویز خوانساری بمرحوم سپهبد رزم‌آرا بکلی برخلاف حقیقت و ابدأ در اینمورد صحبتی نشده حتی مرحوم رزم‌آرا روز بعد از نخست‌وزیری شخصاً بمنزل اینجانب آمد و پیشنهاد پستهای وزارت راه یا وزارت



پست و تلگراف را نمودند و بعلی قبول نکردم.

۴ - موضوع تجدید دشمنی اینجانب با مرحوم شهید رزم آرا پس از قتل آن مرحوم مضحک و قابل توجه است زیرا دشمنی با شخصی که بقتل رسیده از ابتکارات مخصوص آقای محمدرضا خلیلی عراقی است و اگر اینجانب در زمان ریاست شهربانی خود در مورد کودتا شرحی محرمانه به دادرسی ارتش نوشته‌ام فقط بموجب مدارک و گزارشاتی بوده است که رؤسای ادارات شهربانی به اینجانب ارائه داده‌اند و اینجانب به استناد همان مدارک موظف بوده‌ام مراتب را برای روشن شدن حقایق امر عیناً به دادرسی ارتش بنویسم و آنهم وظیفه هر رئیس شهربانی بوده است و ارتباطی با دوستی و دشمنی ندارد بخصوص که اینجانب در آن موقع در ایران تیووده‌ام که از آن جریانات اطلاعی داشته باشم ولی موضوع قابل توجه اینست که چگونه و بچه وسیله مدارک محرمانه شهربانی کل کشور و دادستانی ارتش بدست آقای محمدرضا خلیلی عراقی افتاده است.

<http://www.chebayadkard.com>



متن مقاله روزنامه «فرمان» * مورد استناد آیه الله کاشانی در بازپرسی

اسرار کودتای رزم آرا فاش میشود

قضیه کودتای رزم آرا که تاکنون جزء شایعه و احتمال بود اکنون بمرحله جدی تری رسیده است و اگر تاکنون این موضوع مورد تردید بود با مقاله ای که در شماره ۳۳۹ روزنامه تهران مصور ارگان سابق رزم آرا درج شده این طور می نماید تمام شایعاتی که درباره کودتای رزم آرا وجود داشته است صحت دارد، در این زمینه روزنامه فرمان نیز مقاله مفصلی انتشار داده که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی میگذرد، روزنامه مزبور نوشته است بعلت کشف توطئه و اطمینان اعلیحضرت همایونی از اینکه رزم آرا قصد کودتا داشته ممکن است روز چهارم رزم آرا از طرف دولت هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاید بدیهی است اگر روز ۲۶ فروردین همان طوریکه روزنامه فرمان نوشته برای چهارم رزم آرا هیچ اقدام رسمی بعمل نیاید، صددرصد معلوم خواهد شد که جریان کودتای رزم آرا صحت داشته وگرنه مانند سابق از جنبه شایعات تجاوز نخواهد کرد.

جریان کودتای انجام نشده رزم آرا که قبل از مرگ و بعد از مرگ او هم کم و بیش بطور شایعه و خیرهای احتیاطی در روزنامهها منتشر گردید اکنون با مدارک و اسناد غیرقابل انکاری تأیید شده است.

کودتائی که میبایست توسط رزم آرا انجام گیرد برخلاف شهرتی که در زمان حیات او وجود داشت بهیچ وجه جنبه شخصی نداشته و دارای جنبه بین المللی بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

اکنون فاش شده است که محرک اصلی رزم آرا برای کودتا دو همسایه شمالی و جنوبی بوده و حتی این سیاستها در نظر داشته اند با ایجاد کودتا در سه کشور ترکیه و پاکستان و ایران در تمام خاورمیانه چند حکومت نیمه کمونیستی بوجود آورده و

ه نقل از مجله «خوانندهها»، شماره ۶۶ سال یازدهم (۲۰ فروردین ۱۳۳۰).



سیاستهای خود را در این نقطه حساس بین‌المللی هم‌آهنگ نمایند.
بهین منظور قرار بوده است در پاکستان یک کودتای نظامی متمایل به چپ توسط یک هیئت مرکب از نظامیان ارشد و در ایران توسط یک فرد و در ترکیه توسط اشغال نظامی این کودتاها انجام گیرد.

در مورد پاکستان و ایران از هر حیث توافق نظر حاصل و نقشه آن کاملاً آماده و مهیا بوده است در ایران رزم آرا با توافق چند تن از رفقا و همکاران نظامی خود در نظر داشت در روز موعود مجلسین را منحل و حکومت نظامی اعلان و مخالفین را دستگیر و بلافاصله اعدام نماید برای ایجاد زمینه از مدتها قبل در این مورد وسایل و نقشه تهیه و کم کم بمورد اجرا گذاشته میشد.

ایجاد حزبی بنام «کارگر» و یا باسامی دیگر توسط حسن ارسنجانی مدیر روزنامه داریا و آشتیانی زاده نماینده مجلس و عدم پرداخت حقوق کارمندان و ایجاد کمبود مصنوعی اسکناس و تحریک کارکنان و از همه مهمتر هم‌آهنگی با عناصر دست چپ ایران و آزاد گذاشتن آنها و فرار سران توده‌ای و غیره همه مقدمات نقشه کودتا بوده است.

از طرف دیگر برای جلوگیری از فرار و ایجاد دست‌بندی‌های بعدی بر ضد کودتای رزم آرا توسط ژاندارمری که کاملاً در دست او بود، در تمام جاده‌های اطراف تهران مراکزی بنام پاسگاه ژاندارمری تشکیل و در نظر داشت در روز موعود، هر کس از مخالفین قصد فرار دارند بلافاصله دستگیر و بدون هیچ محاکمه فوراً تیر باران شوند.

راجع به روز کودتا برخلاف آنچه شهرت دارد، روز تشریف‌فرمائی اعلیحضرت شاه به ورامین نبوده، بلکه یکروز پس از مسافرت ایشان بماوراء اردن تعیین شده بوده است و حتی قرار بود پس از مسافرت اعلیحضرت همایونی بلافاصله کودتا انجام و تلگرافی به ماوراء اردن اطلاع داده شود که رژیم تغییر یافته است.

بطوریکه خبرنگاران فرمان اطلاع میدهند، جریان کشف توطئه قبل از مرگ رزم آرا کشف شده و در خطا برای جلوگیری از توطئه اقداماتی نیز بعمل آمده است.

درخصوص کشف این توطئه دو روایت وجود دارد، گفته می‌شود نامه یکی از نمایندگان خارجی ایران به شخصی در ترکیه در مورد اینکه بزودی وضع ایران و پاکستان عوض خواهد شد باعث کشف قضیه گردیده است در نامه مذکور بگیرنده توصیه شده بود که با جریان همکاری نماید، اما ظن قریب به یقین اینست که یک بی‌احتیاطی



کوچک سبب فاش شدن اسرار کودتا و توطئه های دو سیاست شمالی و جنوبی گردیده است.

بموجب اطلاعاتیکه بدست آمده قرار بوده است در مورد ترکیه همسایه جنوبی با چند تن از سران نظامی آن کشور تماس گرفته و رضایت آنها را نسبت به کودتا جلب نماید.

ضمناً در نظر بود به همان سرعتی که در دو کشور پاکستان و ایران کودتا صورت میگیرد، کردهای بارزانی که فعلاً در شوروی اقامت دارند، بعنوان فرار بمرکز ترکیه هجوم آورده و از داخل ترکیه نیز توسط همان عده از افسرانی که جلب رضایت آنها شده بود اقداماتی بعمل آید لیکن قبل از انجام عمل، جاسوسان ترکی که برای سفارت آمریکا در آنکشور فعالیت میکردند از جریان قضیه اطلاع حاصل کرده و موضوع را به آمریکائیا اطلاع میدهند.

کنفرانس استانبول نیز که به این عجله مرکب از نمایندگان امریکا در خاورمیانه تشکیل گردید برای شور در طرز جلوگیری از این کودتای مهم در خاورمیانه بوده است. این کشف سبب میشود که دولت امریکا مراقب اوضاع بوده و بهر طریق که ممکن بود از افتادن خاورمیانه به دامان کمونیست جلوگیری نماید تا اینکه مرگ رزم آرا تمام نقشه ها و توطئه ها را عقیم میگذارد.

شهرت دارد وقتی خبر ترور رزم آرا به سادچیکف میرسد بقدری متأثر میشود که شروع بگریستن میشاید و حتی اعلیحضرت همایونی هم بی اندازه متأثر و عصبانی بوده است.

ضمناً گفته میشود که دکتر گریدی در روز اول عید با یک کیف سیاسی به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و تمام اسناد و مدارک کودتای رزم آرا و توطئه های نیمه کمونیستی خاورمیانه و جریان کشف کودتا را به اعلیحضرت شاه ارائه میدهد، یک خیر خصوصی حاکی است که اعلیحضرت شاه پس از اطمینان از جریان کودتا از دکتر گریدی تشکر نموده و بهمین دلیل تصور میرود در چهلم رزم آرا که روز ۲۶ فروردین خواهد بود، از طرف دولت هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاید و عده ای نیز دستگیر و محاکمه شوند.

ناراحتی که اکنون در میان عشایر کردستان دیده میشود دنباله همین جریانات

میباشد.

<http://www.chebayadkard.com>



چند روایت از «چگونگی قتل رزم آرا»

اطلاعیه «فدائیان اسلام» در رابطه با نوشته روزنامه «پراودا»^۵

هوالعزیز

اشتباه یا غرض ورزی یک روزنامه روسی برادران ما را مکدر و عصبانی نمود.
روزنامه پراودا چاپ شوروی می نویسد که قتل رزم آرا مولود از اختلاف سیاست
انگلستان و آمریکا در ایران می باشد.

نویسندگان این روزنامه روسی یا از دنیای خارج شوروی اطلاعی نداشته و
بی خبر از عالمنند و یا اعمال غرض کرده حقایق را کتمان می کنند.

قتل رزم آرا مولود غیرت دینی و ایمان راسخ طهماسبی و علاقه او به استقلال
کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب بوده ارتباطی با هیچ سیاست
چپ و راستی نداشته است. تنها به فرمان اسلام وظیفه دفاعی انجام داده است.

بیاری خدای توانا

فدائیان اسلام

<http://www.chebayadkard.com>

۵ روزنامه «اطلاعات»، مورخ ۲۴ تیر ۱۳۳۱.



دریافت‌های یکی از مطالعه کنندگان قسمتی از پرونده ترور رزم آرا

اطلاعات و افادیر بعضی از حاضرین در محل قتل سپهد رزم آرا *

داده‌ها و افادیری که از برخی از حاضرین در محل قتل سپهد رزم آرا بدست آمده است، بتقل از سلسله مقالات «اگر آنروز کودتا شده بود» بقلم «احمد هاشمی»، مندرج در شماره‌های ۲۷۳ تا ۲۷۷ نشریه هفتگی «اتحاد ملی»، مورخ ۹ تیر ۱۳۳۳ تا ۶ مرداد همان سال، که مأخوذ از بخشی از پرونده قتل رزم آرا می‌باشد، در ذیل آورده می‌شود.

برگ ۹ - گزارش سرگرد رأفت مأمور انتظامات:

«... در این بین یک نفر بطرف معظم له* حمله ور شد و شروع به تیراندازی کرد، در این اثنا سرگرد تیکوکار که در داخله صحن بوده رسیده ضارب را دستگیر، و درحین جلب کارد از کمرش کشیده به مأمورین حمله ور و فرار اختیار کرد، در بازار او را دستگیر و در موقع جلب جدیت می‌کرد بلکه دوباره فرار کند».

<http://www.chelbayadkard.com>

برگ ۷ - عبدالحسین محمد رحیمی:

«... پس از شلیک تیر در مسجد شاه، من در خط سیر مجلس ترحیم ایستاده بودم، دیدم شخصی دستش رفت به قلاب کمر، یک اسلحه کوچک از جیب خود خارج کرده بود، و به طرف مسجد تیراندازی کرد، بنده او را گرفتم، زیر بغل او را گرفتم، یک سر پاسبان قدیمی آمد جلو و اسلحه او را گرفت، تیمسار ریاست قسمت آمد و دستور داد او را ببرید توی ماشین، این شخص می‌خواست به من هم حمله کند، ولی دستش را

* رزم آرا.

گرفتم و نگذاشتم قرار کند. جلد اسلحه را از روی زمین برداشتم، اسلحه را سرپاسیان گرفتم. این جلد را از جیب خود انداختم زمین، دیدم خون آلود بود، و همین کسی است که در کلاتری بوده است و تام»

*

برگ ۵۰ - طاهونی (کارآگاه محافظ رزم آرا) در وهله اول می گوید:
 «... امروز هم طبق معمول با فاصله دو قدم به نخست وزیر مانده در حرکت بودم، رفیق بنده الهیار جلیونند^{۵۵} در سمت راست او بوده، وزیر کار^{۵۶} هم در سمت چپ او، و رفیق مصطفی پازوکی^{۵۷} در سمت چپ در حرکت بودیم.
 در حیاط مسجدشاه یک مرتبه که در حرکت بودیم صدای تیر از عقب سر ما بفتد شد، تا تیر دومی صدا کرد من پیچیدم عقب که ببینم چه کسی تیراندازی نموده است، همین شخص را (مقصود خلیل طهماسبیان است) دیدم، دست انداختم گلولی او را گرفتم، و اسلحه در دستش بود، من اسلحه کمری خود را که در جیبم بود درآوردم، و با سر اسلحه بسر همین شخص قاتل زدم که سرش گیج بشود که نتواند حرکت کند. در این بین دیدم یک چیزی بسر خود که گیج مانند شدم، پاسبانها ریخته قاتل را از دست من گرفته و اسلحه را هم در شلوشی از دستم گرفتند که سرپاسیان بود و مرا کتک زدند...»^{۵۸}

*

علی اصغر سلطانی پاسبان کارآموز شهربانی می گوید:
 «... از سطر دهم ... در ساعت ده و نیم صدای تیر بلند شد، من دویدم جلو، آقای الهیار جلیونند^{۵۹} یک اسلحه لخت در دست داشت، من او را از عقب گرفتم، یک پاسبان دیگر که اسمش را نمی دانم و معلوم بود پاسبان قدیمی است آمد با من کمک کرد. یکی از پاسبانهای مأمور کلاتری هشت، رفیق الهیار جلیونند را که اسم او را نمی دانم دستگیر کرد، و از عقب جمعیت به آن پاسبان حمله کردند، من به کمک او

^{۵۵} در فصل: «مأمور». م. م

^{۵۶} «محافظ دیگر رزم آرا». م. م

^{۵۷} عبدالله علم.

^{۵۸} «کذا گفته سوم رزم آرا». م. م

^{۵۹} در ذیل این قسمت چنین آمده است: (اتحاد ملی ... در سمت متوجه اشتغال گویی ها و تناقضات گفته های تویک نشوید).



رفتم، یک اسلحه در جیب آن شخص بود، که من با کمک آن پاسبان اسلحه را از جیب او درآوردم و دادیم به یک پاسبان دیگر. در این بین دیدم همان شخص دست خودش را می‌گذارد روی کمرش، گفتم: «مگر اسلحه دیگر داری؟» گفتم: «نه»، دامن کت او را بالا زدیم، دیدیم یک اسلحه با جلد در کمرش می‌باشد، که باز کرده تحویل پاسبان مأمور کلانتری هشت است.»

همین شخص راجع به مکان توقفش می‌گوید:

«من درست دست راست آن راهرو و در داخل حیاط مسجد، مقابل حوض

ایستاده بودم.»

راجع به تیراندازی می‌گوید:

«کسانی را ندیدم تیراندازی کنند، من فقط از روی برآمدگی زمین در محوطه

مسجد که جمعیت زیادی ایستاده بودند صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی

تیراندازی کرد»، باز می‌گوید:

«من موقعی نخست‌وزیر را دیدم که زمین افتاده بود، و این دو نفری را که

دستگیر کردیم، یعنی جلیلود و رفیقش را در ده قدمی او دستگیر کردیم، و موقعی که

اللهیار را دستگیر کردیم، یک اسلحه لغت دست او بود که می‌گذاشت بغلش»، در

خاتمه می‌گوید:

«رفیق الهیار که دستگیر شد می‌خواست از دست پاسبان فرار کند، و به پاسبان

حمله می‌کرد، من بکمک او رفتم»^۹.

<http://www.chebayadkard.com>

حسن غفار بیگلر (پاسبان ۶۲۲) که محل توقف خود را داخل مسجدشاه لب

حوض معرفی کرده می‌گوید:

«ساعت ده و نیم بود نخست‌وزیر آمد، بین حوض آب و سکوی نماز خواندن

رسیده بود من صدای تیر شنیدم، فوراً به آن سمت رفتم، دیدم این آقایانی که آوردیم (اشاره

به مصطفی پازوکی محافظ نخست‌وزیر) می‌خواهد فرار نماید، دست در جیب شلوار

خود می‌کند، از عقب دستهایش را گرفتم، دیدم یک اسلحه در جیب دارد، اسلحه از

ه (ا.ا. این شخص می‌گوید محافظین رزم‌آرا را دستگیر کردیم ولی در ده قدمی می‌خواست فرار کند.

درحالی‌که سبیرین می‌گویند در پشت سر رزم‌آرا بوده‌اند).



جیش درآوردم، و خیال کردم دیگر اسلحه ندارد، و نگذاشتم از بالای سر نخست وزیر حرکت نماید، بعد متوجه شدم مرتب دست می برد زیر کتش اسلحه دیگر بود، بعد عده ای ریختند سر ما، بالاخره او را گرفته آوردیم شهر بانی»، در جواب پرسش اینکه آیا شما کسی را که تیر خالی کرد دیدید می گوید:

«خیر من ندیدم، صدای تیر که بلند شد من پیش رفتم، و این شخص (اشاره به بازوکی) را دیدم...».

سر پاسبان محمد بیات می گوید:

«نخست وزیر از پله ها که آمدند پائین، هفت هشت نفر دنبال ایشان بودند، از درب مسجد داخل شدند، بقدر دو دقیقه طول کشید که داخل مسجد شوند، صدای شلیک سه تیر شنیده شد، دو یدم توی مسجد، دیدم دو سه نفر از پاسبانها به یک نفر چسبیده اند که هفت تیر در دست دارد تا اسلحه او را از دست او بگیرند، من رفتم به کمک پاسبانها، و اسلحه را که هفت تیر کهنه بود از دست او گرفتم گذاشتم جیبم، و پس از آنکه مردم را متفرق کردیم، در همان نقطه ای که نخست وزیر افتاده بود یک پوکه فشنگ پیدا کردیم، پوکه را برداشتیم و با اسلحه به سرگرد محبوبی دادم، و قاتل را هم که دستگیر شده بود، سر پاسبان اسدالله فرخنده کلام و چند نفر دیگر از پاسبانهای انتظامی آوردند کلانتری»

<http://www.chebayadkard.com>

(همین شخص) باز می گوید:

«فاصله مقتول و قاتل تقریباً دو قدم سمت راست عقب فاصله داشت، و پس از آن هم ما اسلحه او را گرفتیم بوسیله یک دشنه نوک نیز که همراه داشت به مأمورین حمله کرد و فرار کرد، مأمورین او را تعقیب کردند تا دستگیرش کردند»

(شخص مذکور) باز می گوید:

«منی دانه قاتل [بن] چند نفر بودند، فقط یک نفر را که اسلحه اش دستش بود گرفته بودند که من رسیدم و کمک کردم هفت تیر را از دستش درآوردم...».

جهانگیر کاوه حقیقی (پاسبان شماره ۸۱۳) می گوید:

«... من در جنوبی حوض آب صحن حیاط مسجد شاه طرف سمت شمال مأمور



بودم، در حدود ساعت ده و نیم شده بود که به صدای تیر متوجه شدم، به سمت راست که صدای تیر آمد، یعنی جلو درب شمالی مسجد که واقع در صحن حیاط می‌شود، دوسه نفر پاسبان دور یک نفر را گرفته‌اند، و آن یک نفر کاردی در دست داشت، و یک نفر هم اقتاده بود روی زمین، از دست چپ خون جاری بود، من رفتم نزدیک از عقب آن یک نفر را بنام عبدالله موحد* که در دستش کارد بود بغل کردم، برگشت با کارد بمن حمله کرد، بطوریکه آرنج سمت راست کت من پاره شد، و از دست من خود را بیرون کشید و متواری شد، من در تعقیب آن، یعنی همان عبدالله موحد که کارد دستش بود برآمدم، او از مسجد خارج شد، یعنی بطرف بازار قرار می‌کرد، بنده در تعقیب او رفتم جلو بازار زرگرها او را دستگیر کردم، بعد با پاسبانهائی که رسیده بودند او را به کلانتری آوردیم، ضمن صورت مجلس کارد را از جیبش بیرون آوردیم، انگشت دست راست من مجروح شده بود».

[نامبرده] در جواب پرسش اینکه «چه کسی تیر خالی کرد؟»، می‌گوید:

«من فقط صدای تیر شنیدم، ولی متوجه نشدم چه کسی تیر خالی کرد».

[پاسبان مذکور] در جواب اینکه «چطور شد با بودن مأمورین موفق بفرار شد؟»

می‌گوید:

«برای اینکه یک مرتبه خود را از وسط پاسبانان خارج کرد، و یک مرتبه با

کارد به پاسبانها حمله کرد، پاسبانان از جلو او متفرق شدند و جلو او باز بود و فرار کرد»،

و در جواب اینکه «تو او را از عقب بغل کرده بودی چرا ول کردیدی؟» می‌گوید:

«با کارد دست مرا مجروح کرد و خودش رها شد و فرار کرد».

* توضیح: «خلیل طهماسبیان روز اول خود را عبدالله موحد معرفی کرد» ا.م.

۵۵ نویسنده سلسله مقالات «اگر امروز کودتا شده بود» در ذیل مطالب و اظهارات «جهانگیر کاوه حقیقی»

می‌آفراید:

«در مورد همین کارد و یا دشنه که بعضی مدعی هستند با آن مجروح شده‌اند نیز نقاط ضعفی دیده

<http://www.chebayadkard.com>

می‌شود.

در صورت مجلس تنظیمی در کلانتری هشت که در آن صورت اشیاء گرفته شده از منجم را درج

کرده‌اند حاکی است که از مشارالیه یک قبضه کارد دسته سیاه شاخی که تیغه آن تازه تیز شده بود

بدست آمد. در قسمت پانین تیغه منقوش است.

درحالی‌که این جزئیات را صورت مجلس کرده‌اند ولی نوشته‌اند که کارد (یا با اختلاف گویی بعضی ها



صادق رجب بی دندان (کارآموز شهر بانی) می گوید:

«... مشاهده شد نخست وزیر که وارد حیاط مسجد شاه شدند قبل از رسیدن به این جانب یعنی ۱۵ قدم مانده صدای تیر شنیدم که بطرف مشارالیه خالی گردید، بلافاصله مردم ازدحام نموده و مشاهده نمودم شخصی درحالی که یک چاقو در دست دارد بطرف مأمورین حمله کرد و از درب طرف بازار بزازها فرار و رو به خیابان حرکت نمود، وسط بازار توسط سر پاسبان ۳ فرخنده کلام و فریدون محمدی و این جانب که سریعاً ضارب را تعقیب می نمودیم دستگیر و بتوسط و همکاری سرگرد رفت اورا به کلانتری آوردیم»

[نامبرده] در جواب اینکه «اسلحه و کارت او پس از خالی کردن تیر در کجا بود و اکنون تحویل داده اید یا نه؟» می گوید:

«اسلحه کمری اورا ندیدم، من در موقعی اورا مشاهده نمودم که کارت در دست داشت، و به مأمورین حمله می نمود، و موقعی که اورا دستگیر کردیم کارت را در جیب خود مخفی نموده بود که سر پاسبان فرخنده کلام سایرین اورا تحویل کلانتری دادند، و من سرپست خود رفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

اسدالله فرخنده کلام (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده اول صف و نزدیک درب ورودی حیاط بودم، نخست وزیر با عده ای وارد شدند، چهل الی پنجاه قدم که وارد محوطه شدند بنده متوجه شدم صدای سه تیرپی در پی شلیک شد، بغیریت خودم را رساندم، یکی از دو کارآگاهی که سمت راست نخست وزیر بود با قبضه اسلحه کمری ضربه محکمی بسر ضارب زد که ضارب زمین خورد سرش شکست، من به کارآموزها دستور دادم دور اورا احاطه کردند، ضارب دست به جیب برد کارت بزرگی بیرون آورد به پاسبانها حمله کرد، ضارب فرار کرد، این جانب و حیدری و دو نفر دیگر از کارآموزان در میان بازار از عقب سر اورا گرفتیم، پس از آنکه به کلانتری آوردیم، در جیب او همان کاردی که با آن حمله کرده بود بدست آمد».

[فرخنده کلام] در جواب سؤال اینکه «ضارب را از کجا شناختید؟»

می گوید:

«دسته) خونین باشد، و حال آنکه یکی دو نفر مدعی هستند که با همین کارد مجروح شده اند».



«بمحض شنیدن صدای تیر، اول من سر خودم را بطرف صدا برگرداندم، دیدم همین شخص دستگیر شده اسلحه در دست دارد، و دو تیر دیگر شلیک کرد» و باز می گوید:

«من متوجه نشدم اسلحه او چطور شد...»، در جای دیگر می گوید:

«ضارب یک قدم فاصله در پشت سر نخست وزیر قدری به راست در صحن حیاط ایستاده بود».

*

غلامحسین حیدری (پاسبان کارآموز) می گوید:

«بنده نفر اول خط نزدیک درب ورودی حیاط جنب دالان ایستاده بودم، تقریباً ساعت ده و نیم بود تخت وزیر به اتفاق چند نفر داخل مسجد شدند، چند قدم که از بنده دور شدند صدای تیر شنیدم، وقتی جهت دستگیری او پیش رفتم دیدم عده ای پاسبان کارآموز یک نفر را دوره کرده و جدیت در دستگیری او را دارند، آن شخص با کارد به کارآموزان حمله نمود و موفق به فرار شد، بنده به اتفاق فرخنده کلام و فریدون محمدی و چند نفر دیگر او را تعقیب و موفق به دستگیری او شدیم و کارد از جیبش در کلانتری خارج گردید.

<http://www.chebayadkard.com>

[غلامحسین حیدری] باز می گوید:

«... من بچشم تیراندازی او را ندیدم، ولی همین حمله با کارد بطرف پاسبانها و فرار او دلیل جرم او می باشد».

[حیدری] اضافه می کند:

«اسلحه ضارب را هم ندیدم، می گویند کارآگاه محافظ نخست وزیر با قبضه اسلحه بسر او زده است، ولی من ندیدم، اما دیدم پاسبانی با باطوم بسر او زد».

*

محمد رحیمی (پاسبان کارآموز) می گوید:

«نوضیح احمد هاشمی: «این یکی صریحاً اقرار میکند که سر ضارب شکست، و حال آنکه سایرین از این موضوع چیزی به زبان نیاورده اند. و این، یکی از جمله اشخاص نادری است که می گوید شخصاً دیدم دو تیر دیگر شلیک کرد و حال آنکه سایرین همه اقرار کرده اند فقط صدای تیر را شنیدند و تیرانداز را ندیدند».

«توضیح اتحاد ملی: «اختلاف و تفاوت در گفته بالا را با سایر گفته ها مقایسه کنید».



«من که نفر اول دلائل استاده بودم، همان شخص منظور (یعنی نخست وزیر) که تا آن موقع نمی شناختم کیست وارد صحن حیاط شد، چند قدمی که از دالان دور شد و وارد حیاط شد صدای تیری بلند شد، بنده برحسب وظیفه رفتم جلو، یک نفر را دیده که هفت تیری از جیبش درآورده بود و اسلحه لخت دستش بود می گفت «قاتل را بگیرید»، بنده همان شخص را از عقب سر گرفتم، و نگذاشتم تکانه بخورد، و به کمک یک پاسبان هفت تیر را از دستش بیرون آوردم، و به فرموده تیمسار دانشپور او را نگهداشتیم، و همانجا یک جلد اسلحه نیز پیدا کردیم و او را آوردیم به کلانتری»

در پاسخ اینکه «آیا ضارب را دیدی؟» [رحیمی] می گوید:

«نخیر، بنده ضارب را ندیدم، تا آمدم جلو این شخص که اسلحه بیرون آورده بود، او را گرفتم».

<http://www.chebayadkard.com>

فریدون محمدی می گوید:

«من طرف دست راست، موقع ورود به صحن حیاط مسجد تقریباً نفر چهارمی واقع شده بودم (توضیح: فاصله هر پاسبان پنج قدم بوده)، موقعی که نخست وزیر آمد از پشت سر من همین کسی را که دستگیر کرده اند پریدم جلو، و در همان موقع تیری به آقای نخست وزیر شلیک نمود.

نخست وزیر دو قدم از من جنوتر بود، یعنی رد شده بود که این شخص ضارب به جلو پرید و پشت آقای نخست وزیر واقع شد و شلیک نمود، تا شلیک کرد من او را گرفتم، و عده ای به سر ما ریختند و همان موقع که من او را از پشت گرفتم، دست همان شخص بالا بود، و چون ازدحام کثیری شده بود متوجه نشدم که دوباره دو تیر یا سه تیر شلیک نمود، و چون در همان موقع عده ای به سر ما ریختند و می زدند و من اسلحه نداشتم و این شخص قصد فرار داشت ناچار شدم بیضه او را گرفته، و وقتی دولا شدم سر من به نیم تنه او رسید، و او به این جهت توانست با اسلحه به سر من بزند که زخمی شده

• توضیحات اتحاد می: «این شخص کسی را دستگیر کرده بوده که اسلحه بندست و می گفته «قاتل را بگیرید». این طور مفهوم است که یکی از محافظین رزم آرا را که اسلحه بندست و آماده دفاع بود دستگیر کرده، و جان آنکه وکلای مدافع ضارب مدعی هستند اصلاً تیراندازی را هم همین شخص کرده، برای من که نتیجه قطعی را بداند منتظر سطور بعد باشید».



است، من او را رها نکردم ولی خون چشمم را فرا گرفتم.»

۵

مصطفی بازوکی (کاراگنا مخصوص رزم آرا) می گوید:

«ما در طرفین نخست وزیر حرکت می کردیم، من سمت راست نخست وزیر بودم، دو نفر دیگر مأمورین ما که همراه بودند پشت سر ما بودند، یکی اللهیار جلیلود، و یکی لطیف طاهونی، پشت سر نخست وزیر همین طور می آمدیم تا صحن مسجد، ما بین حوض و صحن سنگ فرش شده دیدم صدای شلیک تیر آمد، تا برگشتم صدای تیر توی گوشم بود، تا برگشتم دو تا تیر دیگر خالی شد، برگشتم ایشان را دیدم (خلیل طهماسبیان را) که اسلحه دستش است، بنده زود دو دستی همان دستی که اسلحه داشت گرفتم، اسلحه را به زور از دستش در آوردم و گرفتم پشت، جلیلود و طاهونی هم بودند، این شخص را بغل کردند، مأمورین شهربانی نمی شناختند، ایشان را از دست بنده آنها گرفتند.»

<http://www.chebayadkard.com>

در پاسخ اینکه «چند تیر شلیک شد؟» می گوید:

«بنده چهار تیر شنیدم، تیر اولی را که شنیدم برگشتم، دیدم ایشان (خلیل طهماسبیان) که اسلحه دستش است، تا خواستم بگیرم، دو تا تیر خالی کرد که یکی بسرش و دو تا به پهلویش اصابت کرد.»

در مقابل سؤال اینکه «حاضرین را می شناختی؟» می گوید:

از کسانی که بودند هیچکدام را نشناختم، فقط یک پاسبان که اسلحه را از دست من گرفت، اسلحه من و اسلحه ضارب را (خلیل طهماسبی که حاضر بود، کلیه اظهارات را تکذیب می کند)

در جلسه دیگر [مصطفی بازوکی] می گوید:

«اسلحه را از دستش گرفتم، دیدم روپوش اسلحه عقب مانده بود که لوله آن بقدر یک بند انگشت معلوم بود، و لژ روپوش بیرون مانده بود، حالا نمی دانم فشنگ گیر کرده بود یا علت دیگر داشت، اسلحه را از او گرفتم در جیب راست کتف گذاشتم،

۵ توضیح اتحاد ملی: «دومین نفری است که صریحاً اقرار می کند پیشم تیراندازی خلیل طهماسبیان را دیده، مطلبی نیز بر مطالب گذشته می افزاید که ضارب او را با اسلحه زخمی کرده، و حال آنکه سایرین می گویند با چاقویه آنها حمله نموده.»

پاسبانها بعد آنرا از من گرفتند»

در اینجا می گوید: «من صدای سه تیر شنیدم، ولی یک اسلحه داشتم، آن هم از نوع والتر».

•

اللهیار جلیوند (کارآگاه محافظ دیگر رزم آرا) می گوید:

«پشت سر آقای نخست وزیر به مسجد شاه رفتم، وارد حیاط مسجد شاه شدم، با چند نفر از افسران شهر بانی پشت سر نخست وزیر حرکت کردیم سرتیپ دانشپور (معاون شهر بانی کل) تشریف داشتند، یک موقع از طرف سمت راست که پاسبانها را خط سیر چیده بودند یک نفر از وسط پاسبانها خودش را انداخت بیرون، تقریباً مابین او و نخست وزیر یک متر فاصله داشت، تا رسید تیر اول را انداخت به پشت گردنش زده تا تیر دوم صدا کرد من و یازوکی و طاهونی (دو نفر محافظ دیگر رزم آرا) ضارب را گرفتیم، اسلحه را یازوکی از دست ضارب گرفت، بنده او را گرفتم وزدم بزمین، یک موقع دیدم باتوم و لگد بسر من ریخت و مرا زدند و نفهمیدم که قاتل که من گرفته بودم چه شد، یک موقع دیدم که سرتیپ دانشپور و چند پاسبان قاتل را دارند میکشند طرف بازار، دیگر نفهمیدم چه شد».

<http://www.chebayadkard.com>

[جلیوند] باز می گوید:

«... ضارب را وقتی من گرفتم او را پیچاندم، دیگر اسلحه بزمین نیفتاد،

• توضیحات احمد هاشمی نوپسند سلسله مقالات «اگر آرزوها کودتا شده بود»:

«اختلاف زیادی بین گفته این شخص و فریدون محمدی است. فریدون محمدی مدعی است تا شلیک کرد او را گرفتم، و ضارب با اسلحه به من زد، و حال آنکه یازوکی مدعی است دست ضارب را گرفته و اسلحه را بزور از دستش خارج ساخته، یازوکی مدعی است چهار تیر شلیک شد و حال آنکه سایرین کمتر چنین ادعائی کرده اند، و از همه مهمتر آنکه تحلیل طهماسبیان کلیه اظهارات او را تکذیب کرده است.

راجع به مصطفی یازوکی صحبت زیاد می شود، در پرونده هم نیز انعکاسهایی دارد، چون این شخص را با اسلحه لخت دستگیر کردند و کتک زدند و به کلانتری بردند، عده زیادی معتقد شدند اصولاً نیراندازی از طرف خود این شخص بعمل آمده، وکلای مدافع بر این گفته زیاد تکیه کرده اند، دلائلی هم ارائه نموده اند - یکی تر آن جمله که این شخص در همان سال موفق به گرفتن جرحه شد (می گویند او همردیف استوار یکم بوده). وکلای مدافع می خواهند بگویند چون خوب انجام وظیفه کرده تشویق شده، ولی حقیقت چیست و جریان واقعی چه بود؟ منتظر شماره بعد باشید.

پازوکی اسلحه او را گرفت»

در مقابل این سؤال که خودت چند و چه اسلحه ای داشتی می گوید: «من یک اسلحه داشتم و آنهم والتر بود»
در همان جلسه باز می گوید:
«فاصله ضارب با نخست وزیر یک متر و نیم بود که تیر خالی کرد، و من دست چپش بودم».

طاهونی کارآگاه سوم محافظ رزم آرا می گوید:

«من بفاصله دو قدم در عقب نخست وزیر بودم - جلیلود دست راست، و پازوکی دست چپ، البته دو قدم عقب تر می رفتیم... همین طور می رفتیم، ده پانزده قدم طی کردیم، در وسط این دو صف (صف پامبانه) یک مرتبه من ملتفت شدم که صدای تیر بلند شد، و البته صدای تیر خیلی خفیف بود، بعد از شلیک چند تیر من سرم را برگرداندم بطرف راست، این شخص را (خلیل طهماسبیان) بغل دستم دیدم، بفاصله یک قدم. که اسلحه در دست دارد - دید که من برگشتم، زد از من بیفتد جلوه من دست چپ خود را انداختم زیر گلویش، با دست راست دستش را گرفتم تکان دادم که اسلحه افتاد زمین، و من با اسلحه خودم چند ضربه به سر مشارالیه زدم تا بی حس شد، در این بین یک ضربه سختی بسرم خورده، نسبتاً بی حال شدم، تا پامبانه این شخص را از دستم گرفتند».

[طاهونی] بعد می گوید:

«این شخص با نخست وزیر تقریباً سه قدم فاصله داشت، و من این را از دست راست خودم دیدم، و اسلحه کوچکی دستش بود (که پس از ارائه، طاهونی می گوید همین بود) - من متوجه نشدم این شخص را، بعد از صدای تیر من حمله کردم و او را گرفتم - رفقای من دو یا سه قدم از نخست وزیر فاصله داشتند».

<http://www.chebayadkard.com>

• توضیح «اتحاد علی»: «اختلاف گفته این شخص با پازوکی آنست که او پازوکی را دست چپ نخست وزیر معرفی می کند، و حال آنکه خود پازوکی گفته در دست راست نخست وزیر بوده است».



سرگرد محبوبی می گوید:

«من و سرتیپ دانشپور بیرون مسجد بودیم که صدای تیر شنیدم، آمدیم در بسته بود، بعد باز کردند، داخل شدیم».

سرتیپ دانشپور معاون شهربانی کل می گوید:

«من بیرون مسجد قدم می زدم سرهنگ کدیور دوید و گفت تیمسار بدوید می گویند توی مسجد تیراندازی شده، من دویدم توی مسجد، اول دستور دادم درها را ببندند، و بعد هم همین طور که رفتم جلو، نزدیک حوض دیدم شخصی تیر خورده افتاده، به پاسبانها گفتم او را بلند کنید، آوردیم بیرون توی ماشین شهربانی گذاشتیم و حرکت دادیم، خودم برگشتم، بعد دیدم در همان محل سه چهار دسته با هم زد و خورد می کنند، من بطرف دسته اول رفتم، دیدم پاسبانها یک نفر را گرفته اند سر و صورت او خونی است و فریاد می زند: «تیمسار کمک کنید، من محافظ نخست وزیر هستم»، گفتم هر که هستی باشد، حالا نمی توانم تشخیص بدهم، او را دادیم بردند کلانتری.

بعد رفتم سر دسته دوم، آنجا هم شخصی می گفت: تیمسار بدادم برسید، من از محافظین نخست وزیر هستم»، او را هم دادم بردند کلانتری.

بعد رفتم سر دسته سوم، در جلو دالان اول که بطرف بازار بزازها می رود، دیدم یک سر پاسبانی با چند نفر پاسبان، شخصی را گرفتند وسط که او هم لباس و دست و صورتش خونی است، و کشمکش بین آنان است، تا من رسیدم سر پاسبان صدا زد: «تیمسار قاتل همین است، کمک کنید، و این اسلحه اوست که فشنگ توی آن گیر کرده»، من اسلحه را گرفتم، و در همین حین نمی دانم چطور شد آن شخص از دست مأمورین ول شد دوید طرف نجیرچادر، مأمورین بدنبال او دویدند، برگشت و بطرف دالان دومی مسجد می خواست برود که در همانجا رسیدیم و او را گرفتیم و توسط مأمورین او را فرستادیم به کلانتری...».

<http://www.chebayadkard.com>

■ توضیح «اتحاد ملی»: «نخوب دقت کنید می گوید سرتیپ دانشپور بیرون درب مسجد بوده، ولی سرتیپ دانشپور چیز دیگر می گوید».

■ در اینجا، «احمد هانسی» به تحریر تحقیقات و استنباطهای خود و ... از آنچه فوقاً ذکر شد پرداخته، که برای عدم تداخل با اقاییر متهمین و مطمئین، اظهارات نامبرده در پاورقی بشرح ذیل آورده می شود:

اختلاف گوئیها

«این اختلاف گوئیها در بین اقاییر حاضرین در محل قتل به اندازه ای بارز بود که قبل از هر کار پرونده



مشکله اداره کارآگاهی در دادرسی تهران مورد ایراد وکلای مدافع متهم (خلیل طهماسبیان) قرار گرفته و موارد ایراد خود را به باز پرس تذکر دادند.

باز پرس نیز آن را صحیح تشخیص داده و دستور رفع نقص می دهد. پرونده مجدداً برای رفع نقص و اختلاف گویها به جریان می افتد - مقداری از این نواقص را مرتفع می سازند، ولی قسمت عمده آن بجای خود باقی می ماند، و وسینه خوبی بدست موشکافان می دهد که در اطراف این قتل و ضارب و توطئه آن ایرادها و تصرحات زیادی بکنند.

نویسنده برای اینکه بر جزئیات این قتل واقف شود، با وکلای مدافع خلیل طهماسبیان، با باز پرس مربوطه که این پرونده را تشکیل داد و منجر به صدور قرار مجرمیت گردید، و با استخاص مطلع دیگر تماس گرفته اطلاعاتی کسب نمودم - آنچه بدست آوردم به محتویات پرونده تطبیق کردم و نتایجی برای خود حاصل شد، و اگر موفق به ملاقات شخص متهم نیز بشوم می توانم بطور لطمینان این موضوع را آطور که استنباط کرده ام منعکس سازم. فعلاً نیز ولو آنکه شخص متهم را ندیده و صحبت نکرده ایم، ولی از روی افاریر او که قسمت هایی از آن چاپ خواهد شد میدانم چه می گوید، چگونه فکر می کند و عقیده اش چیست.

<http://www.chebayadkard.com>

اعتراضات در پرونده

شما در همین شماره نقشه مستقران پاسبانان را در مسجد شاه، جمعیت مردم، موقعیت رزم آرا و همراهان، و سه نفر محافظ او را می بینید - ملاحظه می کنید خلیل طهماسبیان از چه محلی از پشت سر یک پاسبان خارج شده - پشت سر سه نفر محافظ قرار گرفته - و در جلوی چشم افسران و پاسبانان شهر بانی چگونه تیراندازی نموده و حضور قرار کرده است.

این وضعیت و موقعیت حساس در پرونده قتل سخت مورد ایراد و اعتراض وکلای مدافع قرار گرفته، آنها با توجه به اختلاف گویها و اقرار بر حاضرین گفته اند بالاخره باید معلوم شود چطور در میان این همه چشم یک نفر توانسته خود را وارد کوچه ای که ترپاسبانان تشکیل شده بود بیندازد، پشت سر سه نفر کارآگاه و محافظ مسلح قرار گیرد. سه نفری که شانه به شانه مثل دیواری در پشت سر رزم آرا در حرکت بوده اند. و وجود خود آنها مانع هر نوع تیراندازی بوده، و در این حالت تیراندازی می کند، تیر به هیچ یک از محافظین اصابت نکند و دورتر از وجود آنها مقرر رزم آرا را متلاشی سازد؟

یکی از وکلای مدافع به نویسنده می گفت کوچه ای که از پاسبانان تشکیل شده بود به عرض یک متر و نیم بوده، و سه نفر محافظ رزم آرا نیز که شانه به شانه حرکت می کرده اند نیز لااقل یک متر و نیم عرض کوچه را گرفته بودند، قاتل باید یکی دو نفر ترپاسبانها یا محافظین را ابتطرف و آنطرف بیندازد تا بتواند این تیراندازی را انجام دهد. نازه آن وقت بین محافظین و افسران شهر بانی که در پشت سر آنها در حرکت بوده اند فرار می گیرد، و یا همه این مقدمات تیراندازی می کند باید دید چرا این عده جلوگیری



تکرده اند؟ چرا افسران شهربانی این وضعیت را ندیده اند؟ مگر آنکه بگوئیم همه کر شده بودند، و یا عمدی داشته اند که آنچه می بینند هیچ نگویند.

علاوه باید در فد و هیکل و بندتی و کیتاهی محافظین رزم آرا دقت کرد - رزم آرا آدم کوتاه قدی بوده و آنقدر بلند نبود که سر و شانه و پشت او از پشت سر سه نفر محافظ معلوم باشد که هدف نیز قرار گیرد. [شخص مذکور] می گفت: «برای من مسلم است که با حساب ریاضی و محاسبات فنی، خلیل طهماسبیان نمی تواند ضارب باشد، باید ضارب را در بین محافظین شخصی رزم آرا جستجو کرد که بلافاصله پشت سر او در حرکت بوده اند، و بلافاصله نیز با اسلحه لغت، متوحش و نگران توفیق شده اند».

<http://www.chebayadkard.com>

نویسنده در مندرجات پرونده قتل از نظر وکلای مدافع دقت کردم، آنها معتقدند باید تعیین شود بالاخره چه کسی قاتل را گرفته؟ پیش ازده نفر گفته اند (من او را گرفتم).

باید تعیین شود او یسانی فریدون محمدی پاسبان را یا کارد مجروح کرده یا با اسلحه؟ اگر با کارد مجروح نموده (آنطور که اغلب شهادت داده اند) چرا کارد خونی نبوده؟ باید بقبه فشنگهای باقی مانده در اسلحه خلیل طهماسبیان یا فشنگهای خارج شده تطبیق شود و معلوم شود آیا متعلق به یک اسلحه بوده اند یا نه؟

باید از سه نفر افسر شهربانی که در پشت سر محافظین رزم آرا در حرکت بوده اند تحقیق شود، و سؤال کنند چرا قاتل را نگرفتند و به آن وضوح گذاشتند تیراندازی کند، و با آن همه محافظ و پاسبان نخست وزیر را هدف قرار دهد؟

باید تعیین شود این اختلاف بارز بین گفته سرگرد محبوبی و سرتیپ دانشپور چیست؟ معاون شهربانی کل در آن روز کجا بوده؟ در بیرون درب مسجد یا در داخل مسجد و پشت سر محافظین رزم آرا؟ باید علت این اختلاف اساسی معلوم بشود.

باید با دقت فراوان معلوم شود خلیل طهماسبیان اسلحه را از کجا بدست آورده؟ و این اسلحه را چه کسی تحت اختیار او گذرده و چرا در این مورد تحقیقات کافی بعمل نیامده؟

از همه بالا فر، می گویند گواهی پزشک قانونی حاکی است که یک تیر از پشت سر به مغز خورده، یک تیر به یک شانه و تیر دیگر به شانه دیگر اصابت نموده.

چطور در آن واحد یک نفر تیرانداز از پشت سر می تواند به دو شانه تیراندازی کند، در حالیکه پشت سر مقتول دیواری از محافظین کشیده شده بود و تیر اون هم قبلاً مقرر متلاشی ساخته بود...؟

حقیقت جربان چه بود؟ ...

علاقات در گوشه زندان

بهر آنست برای فهم مطلب شما را به اتفاق یکی دو نفر به گوشه زندان موقت شهربانی ببریم و در آن



گوشه دورافتاده تک و تنها با خلیل طهماسبیان ضارب رزم آرا به گفتگو پردازیم، ابوالفضل لسانی، ستانور سابق نهران، وکیل خلیل طهماسبیان بنا به وظیفه و کالتی جزء اشخاص بسیار محدودی می باشد که در همان روزهای اول در گوشه زندان با خلیل ملاقات کرد و تحقیقات کافی از او نمود، او پرونده را تحقیقاً مطالعه کرد، اقرار همه گواهان و ناظرین را خوانده، و جزء به جزء آن را بررسی نمود، و بعد به سراغ کسی می رود که او را به عنوان قاتل به گوشه زندان انداخته بودند، لسانی به خلیل می گوید: «تو قاتل نیستی زیرا آنچه من در این پرونده دقت کردم، آنچه موقعیت و طرز استقرار رزم آرا و محافظین او را بررسی نمودم، آنچه در محل تیراندازی و نحوه اصابت گلوله ها بررسی می کنم، می بینم تو نمی توانی متهم این پرونده باشی، این گلوله از جانب شخص دیگر و تیرانداز دیگری که در آن محل حاضر بود به مفر رزم آرا شلیک شده».

«لسانی» بنویسنده می گفت: «عقیده خود من این بود که حتماً این کار - کار خلیل نبوده» - ، پرسیدیم: پس به نظر شما چه کسی تیراندازی کرده؟ گفت: «من معتقدم یکی از محافظین خود رزم آرا مرتکب این امر شده»، دلالی نیز اقامه می کرد، از آن جمله می گفت: «این خیلی مسخره است که یک افسر عالی رتبه شهر یابی و یکی از امرای شهر یابی کل که سمت بسیار حساس نیز داشته گزارش بدهد: دیدم شلوغ شده دویدند جنازه را در آمبولانس گذاردند و حرکت دادند، دم درب اندرون رفتم، و نگاه کردم دیدم (ای وای این تیمسار رزم آرا بود!)، لسانی می گفت: «تا این اندازه تجاهل بیشتر به مسخرگی شباهت دارد تا به یک گزارش رسمی»، پرسیدم خود خلیل طهماسبیان چه جواب

<http://www.chebayadkard.com>

می داد؟

گفت: «در گوشه زندان خلیل بازهم اقرار می کرد که خودش این کار را کرده، من با دلائل فنی اثبات می کردم که یک نفر هر قدر هم ورزیده باشد نمی تواند به این نحو در سه نقطه مختلف تیراندازی کند»، خلیل جواب می داد: «من خیلی زرتنگم، خیلی جلد و چابکم، برای صحبت ادعای خود دلیل آورد روزی که قوم و خویشها به سراغ من آمدند، طهوری با سرعت می دویدم، همه را می بوسیدم، با سرعت می گشتم که افسر نگهبان از چابکی من متعجب شده بود»، [خلیل] ادعا می کرد من با همین چابکی در مسجد شاه رزم آرا را زدم و او را به درک فرستادم.

لسانی اضافه می کرد: «در پرونده همه دلائل موجود است که خلیل طهماسبیان قاتل نیست چرا اینکه خودش اعتراف کرده».

من از وکیل مدافع دیگر خلیل طهماسبیان نیز تحقیق کردم، او نیز عقیده لسانی را داشت. او نیز می گفت: «من هم در گوشه زندان به خلیل گفتم که بابا اگر من هم بجای تو بودم این واقعه را به ریش می گرفتم، همین کار را می کردم، تو یک کارگر ساده، یک نجار گمنام بیشتر نبود، امروز می بینی شهرت جهانی پیدا کرده ای، و در همه دنیا از تو صحبت می کنند حق داری از این شهرت خوشحال



بیشی، ولی وضع و موقعیت تو و رزم آرا، دو صنف یاسیدن، وجود سه نفر محافظ، اختلاف گویهای آنان، تقصیر بیرونده، همه طوریست که می تواند دلیل تیر نه تو گردد، تونسی توانی قاتل این بیرونده باشی. عراف تو هم دلیل بست. زیر در محاکمات جزائی صرف اعتراف کافی نیست، ممکن است اعتراف را به شکتجه بگیرند. این وکیل مدافع می گفت بازها از خلس طهماسبیان خواسته آنچه گفته نکار کند تا ما راهی برای برائت او دست یابورید. می گفت ولی او راضی نمی شد، می گفت: «خبره خوده تیرانه زی کرده. خوده رزم آرا را به درک فرستاده. در راه احکاه دین مبین اسلام چنین کردم. و از کرده خود تیر پشیمانی و امتناعی هم ندارم».

نظریه کارشناسان فنی

بن موضوع همی بلکه آیا خلیل طهماسبیان قوتی بوده یا نه؟ خیلی موضوع حساسی است و شایعت و نظریات و گفته های که در بین بازه در محافل مختلف سیاسی رواج داشته و دارد. و اشخاص و محافل و مقامات مختلفی را که در این راه منهد می نمودند چیزی نبود که بتوان به آسانی از آن گذشت. بنابراین بخود حق می داده هر چه بیشتر در این راه وقت کنم و مظانعه ندیده، یک روز حائری زاده نیز می گفت:

«من دلیل کافی دارم که خلیل طهماسبیان قاتل نیست». گفت: «دلیل شما چیست؟» گفت: «اینکه گویه با سلاح خلیل تطبیق نمی کرد. و من معتقدم یک دستگاه مجهز همه این مقدمات را چنده. خلیل طهماسبیان هم در جریان بود بگردن او انداخته اند»، [حائری زاده] می گفت می دانم این گفته موجب گله خلیل طهماسبیان و فدایان اسلام خواهد شد، ولی من باید استیاض خودم را بگویم... موضوع عدم تطبیق گویه با سلاح اگر صحیح بود خیلی اهمیت داشت، من در این باره تحقیق کرده ولی محتویات بیرونده خلاف این گفته را نشان می دهد. در بیرونده این دو نظریه تصریحاً انعکاس دارد:

«موان بکم کرب خالویاه (کارشناس فنی) نظر می دهد:

«پروکه فشنگ با سایر فشنگها مصابقت دارد. و این گونه متعلق بهمین پروکه است».

سرهنگ ۲ نامدار بهمن (کارشناس فنی دیگر) نیز می گوید:

«که گویه مربوط بهمین پروکه بوده است».

اما وکلای مدافع در اینجا ایراد فنی گرفته اند. می گویند:

«راجع به فرورفتگی قسمتی از گویه، چون معمولاً وقتی گویه به هدف اصابت کرد، هرگاه هدف سختی باشد البته گویه تغییر شکل خواهد داد و حالت و شکل آن تغییر می یابد. ولی گلوله مورد معاینه به جسم سختی برخورد نکرده، و فرورفتگی انتهایی آن را نمی توان مشخص نمود در آنچه خامی ایجاد شده».

<http://www.chebayadkard.com>

خلیل طهماسبیان چه می گوید؟

در صفحه ۱۰۶ برگ بازجویی خلیل طهماسبیان چنین جواب می دهد:

جواب: «بلی نام من طهماسبیان است، میخواهم خدمتان عرض کنم: من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش بلی من طهماسبی هستم، باکی از کشته شدن ندارم، برای اینکه خداوند متعال در آیه شریفه می فرماید: (لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون°).

پس شما این را بدانید کسیکه شخصی را تشخیص داد که خائن به دین و مملکت بود، ترسی از کشته شدن نخواهد داشت، چرا که مطابق وعده حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و کشته شوند، آنها زنده اند و در بهشت روزی می خورند. بلی ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم، شما مسلماً بدانید من عرض کردم این دنیا حکم یک گاراژ و کاروانسرای را دارد که در یک مسافرت ده فرسخی انسان در یک کاروانسرا یک منزل می کند، بیش از آن نخواهد بود، کسانی که برای چند روزه خوشگذرانی شکم کثیف خودشان را آلوده به هر نوع کثافات می کنند، و مرتکب هر نوع جنایتی نسبت به مملکت و دین می شوند، آنها اشخاصی پست و خیلی ناتوان هستند. قوه فکری آنها خیلی خفیف است، آنها دیگر فکر نمی کنند روزی روز حساب خداوند متعال گریبان آنها را گرفته و به کیفر اعمال خود می رساند، این را شما بدانید اینجا مملکت آل محمد (ص) است، کسانی که تشخیص بدهند خائن ترین روی کار حکومت می کنند، دیر یا زود از صفحه زمین آنها را به یاری خداوند متعال برمی اندازند.

<http://www.chebayadkard.com>

رزم آرا شخصی بود که در دوران ستاد ارتش که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود قضیه جنگ آذر بایجان را بوجود آورد. رزم آرا کسی بود که یک مشت ملت مسلمان

از اینگونه ایرادها و تصورات در این پرونده زیاد دیده می شود ولی در مقابل اعترافات صریح شخص خلیل طهماسبیان چه می توان کرد؟ او به اندازه ای صریح و بدون ابهام اعتراف کرده که جای هیچگونه اشکالی برای باز پرس و دلدستانه باقی نگذاشته، علاوه بر باز پرس مربوطه را نیز ملاقات کردم، شفاهی نیز دلائلی اقامه کرد که به آن اشاره خواهم نمود.

بموقع خود به این دلائل خواهیم رسید.

• در اصل: «یرزقون».

را وادار به جدال کرد، و در دوران نخست وزیری خود برخلاف عقیده ملت و برخلاف قوانین خدائی ملت ایران را در حضور دولت اروپائی که دولت نفت خواه عبارت از روس یا انگلیس یا آمریکا باشد متجاوز از حقایق اعلام کرد، و در مقابل اینگونه اشخاص آبروی شش هزار ساله ملت ایران را بریزد، و بگوید ملت ایران قادر به ساختن لوله‌نگ نیستند و یک کارخانه سیمان را نمی‌تواند اداره کنند، برخلاف میل ملت شاهرخ جاسوس انگلیس را که چندی قبل در برلین، ایران و ملت ایران را فحش می‌داد، او را در روی کار بیاورد، و سبب آن بود که هر روز از اجتماعی بنام طرفداران صلح که عبارتند از توده همیشه دفاع کند، البته هر شخص در مال خود حق دارد، نفت مال ایران است، رزم‌آرا بنمایندگی چه اشخاصی می‌گوید نمی‌توانیم بهره‌برداری کنیم؟ و مانند فروهرهای خائن را پشتیبانی می‌کند، و مانند دکتر طاهری‌ها را حمایت می‌کند؟

پس چنین اشخاصی که در جامعه مایه فساد و برهم ریختن افراد مردم و نابودی مردم هستند، آنها مانند سرطان هستند که اگر به یک جا ریشه پیدا کنند سایر اعضای بدن را مجروح خواهند کرد (مانند سیاه‌زخم) که اگر آن را از سر بند قطع نکنند، ممکن است به بالا نیز سرایت کند، و یک اعضای مهم را از بین ببرد، من چون تشخیص دادم رزم‌آرا مردی خائن و وطن‌فروش بود درصدد برآمدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم تا امثال آنها به یک مشت فقیر مسلمان گره برقصانی نکنند.»

[خلیل در جای دیگر] صریح گفت:

«این عمل را بنده کردم، و همین عمل که رزم‌آرا را کشتم جز برای خدا و تحصیل رضایت خدا چیز دیگری نبود.»

<http://www.chebayadkard.com>

در جای دیگر می‌گوید:

«هفده سال دوباره این فجایع و خیانت‌ها که نسبت به دین و ناموس مملکت می‌شد مطالعه می‌کردم، تا اینکه حکومت نحس شخص رزم‌آرا روی کار آمد، و با آن وعده‌های پوچ که پشت رادیو با آن صدای خشنش نعره می‌زد و می‌گفت من نفت سمنان را استخراج می‌کنم، ملت ایران را از بدبختی نجات می‌دهم، انتظار کشیدیم بیستم اینطور است، بعد دیدیم خیر این هم بدست بیگانه که شرکت نفت است روی کار آمده و می‌خواهد سرنوشت این مردم را بخون و خاشاک بکشد، تا دوران هشت ماه حکومت خود، و این هرج و مرج و این همه مخالفت با افکار عمومی کرد برای چه بود؟ اگر نظر خاصی نداشت، اگر بدست بیگانه روی کار نیامده بود، وقتی می‌بیتد یک



ملتی نمی خواهد که او نخست وزیر آنها باشد چه علت دارد این همه پافشاری کند؟ جز
سوء نظر چیز دیگری بود؟ ... روی این جنایات من اورا کشتم».



مصاحبه خلیل طهماسبی با مخبر مجله «تهران مصور» پس از آزادی از زندان بیرامون «چگونگی قتل رزم آرا»*

بعد از ظهر روز سه شنبه وقتی برای مصاحبه با خلیل طهماسبی بمنزل شمس قنات آبادی نماینده مجلس شورای ملی رفتم، عده زیادی از دوستان و نزدیکان خلیل طهماسبی در آنجا جمع شده بودند. پس از چند دقیقه انتظار شمس قنات آبادی در حالیکه دست طهماسبی را در دست داشت وارد اطاق کوچکی که کنار اطاق پذیرایی بود شدند. طهماسبی اندامی کوچک، چهره‌اش روشن، ریشی مشکی، و چشمانی نافذ دارد. قسمتی از موی سر او ریخته و سالک کوچکی بر گوشه بینی او دیده می‌شود. وقتی من از طهماسبی خواستم که ماجرای قتل رزم آرا را بطور مشروح، و از زمانی که فکر نابودی او در مغز وی رسوخ کرد شرح دهد، طهماسبی مدتی بفکر فرو رفت و گذشته‌های دور را بنظر آورد و آنگاه چنین گفت:

چهارده سال پیش، یعنی از همان روزهایی که برای تحصیل به مدرسه ابتدائی ناصر خسرو میرفتم، بیشتر اوقات در راه منزل بمدرسه از دیدن وضع رقت بار مردم بیچاره و بدبخت متأثر میشدم، و با خود فکر میکردم که چه عواملی باعث تیره‌روزی این افراد شده است؟. اما چون من بیش از سیزده چهارده سال نداشتم، نمیتوانستم پاسخ قانع کننده‌ای

<http://www.chebayadkard.com>

■ جمعه سی ام آبان ۱۳۳۶ ش ۲۸۶



برای این سؤال بدست آورم، باینجهت با دوستان و رفقای همکلاس خود در اطراف این موضوع صحبت می‌کردم و آنها نیز با افکار کودکان خود هر یک دلیلی برای این امر بیان مینمودند، من رفته رفته به این نکته پی بردم که علت العلل همه بدبختی‌ها بی ایمانی و بی دینی رجال و زمامداران ما است. این فکر هنگامی در من قوت گرفت که روزها به مجامع مذهبی میرفتم و در آنجا ماجرای فداکاری و از خودگذشتگی قهرمانان بزرگ مذهبی را میشنیدم و میدیدم برخلاف آنها که جانشان را در راه سعادت مردم فدا کرده‌اند، اینها بر اثر بی ایمانی حاضر نیستند که کوچکترین قدمی در راه مردم بردارند در این هنگام بر اثر حوادث غیرمنتظره‌ئی که برای خانواده ما رویداد، و منجر به مرگ پدرم شد، من بر اثر کمی بودجه از یکطرف و اداره امور خانواده خود مجبور بترک تحصیل شدم در اینموقع بیش از پانزده سال نداشتم و تا کلاس پنج ابتدائی بیشتر درس نخوانده بودم. پدر من در ارتش همردیف ستوان دوم بود و پس از مرگ او من و برادرانم متکفل مخارج خانواده خود شدیم. من بغیر از مادر سه خواهر و چهار برادر دارم. دو برادر من یکی چهار سال و دیگری دو سال از من بزرگ‌تر هستند و یکی دیگر در مدرسه تحصیل میکند. خواهران منم دوتاشان اکنون شوهر دارند و دیگری که کوچکتر است در خانه بسر میرد. از آن تاریخ بعد من وارد اجتماع شدم، اگرچه رفقای دوران کودکی از هم پاشیده شدند، اما من هنوز دارای افکار سابق بودم و بیشتر اوقات به اجتماعات مذهبی و ملی میرفتم. در خلال این احوال من مشاغل متعددی را اختیار کردم. مدتی به خیاطی، بعد به سلمانی، و یک چند هم به میل سازی و نجاری اشتغال داشتم. در انتخابات دوره شانزدهم من وارد سازمان نظارت آزادی انتخابات گردیدم. اغلب روزها کارهایم را بشریکم میسپردم و بمسجد سپهسالار میرفتم و شبها هم در پای صندوق آرا میخوابیدم.

یکروز از طرف سازمان نظارت انتخابات بمن مأموریت داده شد که به کن بروم. کنی‌ها با آنکه مردمی دهاتی هستند معه‌ذا در آن موقع خیلی بیشتر از مردم تهران بسرنوشتشان ابراز علاقه میکردند. در آنموقع دو یست نفر از اهالی کن برای دادن رأی جمع شده بودند، چون انتخابات قلابی بود یکی از آنها با صدای بلند گفت که ای مردم، بیجهت رأی ندهید، زیرا آراء شما را عوض میکنند هماندم همه دهاتیها متفرق شدند و از دادن رأی خودداری کردند، اما چند روز بعد که انتخابات آزاد شد برای دادن رأی بتهران آمدند و آراء خود را بصندوقها ریختند.

<http://www.chebayadkard.com>



یکشب در مسجد قائمیه، در دروازه دولت کشیک میدادم. وقتی کارم تمام شد به سازمان نظارت آزادی انتخابات رفتم، بین راه شنیدم که هژیر را کشتند، وقتی بسازمان نظارت رسیدم عده زیادی پلیس و مأمور آگاهی به آنجا ریخته و ما را به زندان بردند، چهار روز ما را در زندان نگهداشتند دکتر بقائی را هم به آنجا آوردند، در آنجا با دکتر بقائی که مبارزات او را در خارج شنیده بودم از نزدیک آشنا شدم. من پیش از حادثه قتل هژیر، با سید حسین امامی آشنائی و سلام و علیک داشتم، پس از آنکه هژیر بقتل رسید و چند روز بعد شنیدم که شبانه بطور مخفیانه او را بدار آورختند بسیار متأثر شدم. از این ماجرا مدتی گذشت، در خلال این احوال من در مجامعی که در راه آزادی ملت ایران فعالیت میکردند مرتباً رفتم و آمد داشتم، بیشتر اوقات بمنزل حضرت آیت الله کاشانی میرفتم، در خلال این احوال مداخلات رزم آرا در کار مملکت صدای همه را درآورده بود، نخست وزیر شدن او با وجود مخالفت شدید اقلیت مجلس و مردم مرا خیلی عصبانی کرد، من بخوبی میدیدم که او به افکار عمومی احترام نمی گذارد، پفریادهای مردم گوش نمیدهد، به اجتماعات و میتینگهایی که علیه او داده میشود اعتنائی نمیکند، مطالب روزنامه ها را نادیده می انگارد و راهی را که به ضرر ملت مسلمان ایران انتخاب نموده همچنان ادامه میدهد این ناراحتی و عصبانیت من نسبت بخودسری او همچنان ادامه داشت تا لایحه نفت در مجلس مطرح شد و پس از انتقادات نمایندگان مجلس فروهر آنرا پس گرفت.

<http://www.chebayadkard.com>

این پس گرفتن لایحه نفت که بدون موافقت مجلس بود مرا بیشتر ناراضی کرد بعد وقتی که درباره عمل خلاف قانون فروهر خواستند رأی بگیرند و دکتر طاهری مجلس را از اکثریت انداخت خشم من بیشتر شد، نتیجه این عملیات این شد که سخت نسبت به حکومت رزم آرا بدبین شدم، اما روزی که رزم آرا پشت تریون مجلس رفت، و برخلاف وعده هائی که میداد و میگفت من سربازم و میخواهم به مملکت خود خدمت کنم، با کمال گستاخی گفت که «ملت ایران عرضه ساختن لولهنگ را هم ندارد» آنوقت چطور میخواهد دستگاه عظیم نفت را اداره کند، این موضوع چنان مرا عصبانی کرد که تصمیم گرفتم انتقام ملت ایران را بواسطه این توهینی که کرده بود از او بگیرم، او نه تنها به ملت ایران توهین کرده بود به مذهب مقدس اسلام نیز که آئین رسمی وطن ما است توهین نمود و یک ملت رشید را در نظر بیگانگان بی ارزش ساخت، تصمیم من



برای گرفتن انتقام از رزم آرا و پایان دادن به سرکشی های او، از چهار ماه قبل از قتل او آغاز شد، من یک فدائی دین اسلام بودم و وظیفه من این بود که در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری کنم، من در آتموقع با برادر عزیزم نواب صفوی آشنائی و ارادت داشتم، همچنین بمنزل حضرت آیت الله کاشانی و سایر سازمانها و مجامع دینی و مذهبی و ملی رفت و آمد داشتم، اما در هیچ دسته و جمعیتی عضو نبودم، بلکه با همه مسلمانان فداکار و وطن دوست همکاری میکردم، در آن هنگام علاوه بر عصبانیتی که از رزم آرا درباره قضیه نفت، و بی اعتنائی او به افکار عمومی، و نمایندگان حقیقی ملت داشتم، چیزهای دیگری راجع به رزم آرا شنیده بودم که مخالفت مرا نسبت به او به انتها درجه رساند، از جمله شنیدم که او بارزانی ها را از ایران به آنطرف مرز فرار داد، و همچنین او موجب فرار ده نفر توده ای از زندان قصر شد.

بعلاوه از یکی از رجال مملکت نیز شنیدم که او سوء قصد پانزده بهمن را علیه جان اعلیحضرت همایونی ترتیب داده بود حتی چند سال قبل از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ باز او بود که در باغشاه، در سر راه اعلیحضرت همایونی مواد منفجره گذاشت که این موضوع کشف گردید ولی او نزد اعلیحضرت رفت و برای متزلزل کردن وضع سرلشکر ارفع که در آن موقع رئیس ستاد بود اظهار داشت که اینکار بوسیله ارفع صورت گرفته، ولی من مانع انجام سوء قصد او نسبت به جان اعلیحضرت شده ام! ... در سایه همین عملیات خلاف قانون بود که رزم آرا توانست به مقامات عالی برسد و حتی مستد نخست وزیری را اشغال کند. اما بعدها اعلیحضرت همایونی پی بردند که سوء قصد ۱۵ بهمن بتحریر رزم آرا صورت گرفته بود!.. باز شنیده بودم که در لرستان، موقمیکه رزم آرا درجه سرهنگی داشت دست به عملیات خلاف رویه ای زده بود، و یکی از مردان برجسته به او گفته بود مگر به خدا و دین عقیده نداری؟، گفت خدا و دین چیست!.

پرسید مگر از مرگ نمیرسی؟... جواب داد کدام مرگ؟... گفت با این وضع بالاخره با گلوله ترا میزنند... خندید و گفت، گلوله به بدن من کارگر نیست؟... اما بعدها روزگار ثابت کرد که هم خدا، هم مرگ، و هم گلوله هست، و یک بشر بی مقدار کوچکتر از آنست که بخواهد با خدا و سرنوشت مبارزه کند!... بهرحال همانطور که گفتم من از چهار ماه پیش تصمیم بقتل رزم آرا گرفته بودم، مدتها پی وسیله ای میگشتم که او را با آن از بین ببرم، بالاخره یک ماه قبل از وقوع این حادثه



توانستم هفت تیری را بمبلغ صد و بیست تومان، با ده فشنگ، از شخصی بخرم، پس از خریدن اسلحه یکروز به صفائیه رفتم، در محیط آرام و خاموش صفائیه فشنگ ها را داخل اسلحه نموده و برای آزمایش سه گلوله خالی کردم. بعد بشهر مراجعت کرده و مترصد بودم که رزم آرا در محل مناسبی به چنگ آورده و نقشه خود را عملی سازم. برای انجام این امر هر وقت میشنیدم که رزم آرا بمحلی رفته با عجله خود را به آنجا میرساندم اما موفق به دیدن او نمیشدم، حتی چند مرتبه بمنزلش در خیابان جم رفتم ولی باز نتوانستم او را ببینم، زیرا عده زیادی پلیس اطراف خانه او کشیک میدادند، بهرحال من هرچه برای از بین بردن او عجله داشتم، اینکار عقب می افتاد، مثل این بود که خدا میخواست خیانت او بر همه آشکار شود، بالاخره شب ۱۶ اسفند در روزنامه اطلاعات خواندم که فردا در مسجد سلطانی، مجلس ترحیمی از طرف دولت برای آیت الله فیض برپا خواهد شد، و چون نام رزم آرا هم در پائین این آگهی درج شده بود، حدس زدم ممکنست که رزم آرا هم در این مجلس ترحیم حضور یابد، باینجهت شب دیروقت بیخانه رفتم، همه خواب بودند، اسلحه که در جیبم بود آهسته زیر تشک گذاردم و بعد خوابیدم، صبح زود از خواب بیدار شدم، بدون آنکه با کسی صحبتی بکنم از خانه خارج شدم، اول به دکان رفتم کارها را زو برآه کردم، بعد به حمام رفتم و غسل نمودم، پس از آن بطرف مسجد سلطانی به راه افتادم، چون خیلی زود بود کمی نان شیرینی خریدم و روی سکوی مسجد شاه خوردم، بعضی از رفقایم پهلوی من می آمدند اما من سعی میکردم آنها را از کنار خود دور کنم، بعد که جمعیت وارد مسجد شاه شد من به صحن مسجد رفتم، برای آنکه اسلحه را حاضر کنم به گوشه خلوتی رفتم، پس از آنکه هفت تیر را امتحان کردم جلو سکوی مسجد رفتم، قریب یکساعت و نیم در آنجا منتظر شدم، کم کم مردم زیاد شدند، مأمورین آگاهی و پلیس زیادی در صحن مسجد قدم میزدند، ساعت ده و نیم بود که دفتری به مسجد آمد، بعد از چند دقیقه رزم آرا در دالان مسجد نمودار گردید چند نفر نیز همراه او بودند، جمعیت زیادی در سر راه او ایستاده بودند، من از رو برو او را نگاه می کردم، وقتی به چند قدمی من رسید اول بسم الله گفتم، بعد دست چپ را به جیب بغل بردم، وقتی رزم آرا از جلو من رد شد با آرنج پامبانی را که کنار من ایستاده بود کنار زدم، بعد قدم جلو گذاشته و درحالیکه رزم آرا بیش از دو قدم از من دور نشده بود اولین گلوله را از پشت سر بطرف او خالی کردم بلافاصله رزم آرا دست به جیب برد که اسلحه خود را بیرون بیاورد، اما گلوله دوم به او مجال نداد، در این موقع چند نفر از پشت سر



جسمی را به شدت به مغز من زدند، در این موقع رزم آرا به زمین افتاده بود که سوین گلوله را نیز بطرف او خالی کردم ولی گلوله چهارم در لوله گیر کرد، در این موقع از پشت سر چند ضربه بسم وارد آمد که خون بسرو رویم ریخت، وقتی دیدم گلوله چهارم خارج نمیشود هفت تیر را بزمن انداختم، کاردی هم در جیب داشتم ولی احتیاجی برای استعمال آن پیدا نکردم در این موقع بطرف عقب پیچیدم، ناگهان تمام پلیسها و پاسبانهایی که بطرف من هجوم آورده بودند فرار کردند؛ دیگر راهم باز بود، چند قدمی بطرف دالانی که از مسجد به طرف بازار بزازها میروید دویدم، هیچکس در آن موقع جرأت نکرده بود مرا تعقیب کند، وقتی به دالان رسیدم چند بار به صدای بلند تکبیر گفتم.

<http://www.chebayadkard.com>

وقتی از دالان مسجد خارج شدم چند بار فریاد زدم «زنده باد اسلام — جاوید باد اسلام — مرگ بر دشمنان اسلام» مثل اینکه خدا نمیخواست از آنجا بروم، به این جهت هیچ تلاشی برای فرار نکردم، در این موقع خون زیادی از سرم جاری شده بود، چون شنیده بودم که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده بودند در جنگها خون به صورتان بمالید تا زردی چهرهتان را دشمن نبیند، من با آنکه رنگم نپریده بود معهذا دستم را به صورتم کشیدم، بطوری که خون همه چهره و محاسنم را گرفته بود، در این موقع عده زیادی از مأمورین پلیس از مسجد شاه بیرون آمده و روی من ریختند، یک سرتیپ شهربانی که بیش از پنج متر با من فاصله داشت اسلحه برهنه‌ئی نیز بدست گرفته بود، معهذا هر وقت من به او نگاه میکردم عقب عقب میرفت! ... عده زیادی پاسبان مرا گرفته و از پشت سر ضربه می‌زدند، از آنجا مرا به کلاشتری ۸ و بعد به شهربانی بردند، در اتومبیل آیاتی چند از قرآن راجع به مجاهده در راه خدا تلاوت کردم، در شهربانی مدتی از من بازجویی نمودند، چون فکر می‌کردم ممکن است با عمل جراحی رزم آرا را معالجه کنند به این جهت تصمیم گرفتم که پیش از اخذ نتیجه خود را تسلیم نکنم، به این جهت جواب قطعی به سوالات آنها ندادم، شب را در اطاق بسیار بدی که لوله مستراح از آنجا می‌گذشت گذراندم، ده پاسبان و چهار مأمور آگاهی در آنجا مراقب من بودند، با آن که دستبند و پابند بدمست و پای من زده بودند، با اینحال چشم از من بر نمی‌داشتند، روز بعد مرا به اطاق بهرامی بردند، در آنجا ناگهان صدای روزنامه‌فروشی را شنیدم که در خیابان با فریاد خیر کشته شدن رزم آرا را میداد، در این موقع بود که



مطمئن شدم کار رزم آرا تمام شده است، به این جهت حاضر شدم به سؤالاتی که از من می کردند جواب بدهم، یکماه بعد از مرگ رزم آرا شنیدم که ملت مسلمان ایران مخصوصاً مردم رشید تهران برای آزادی می کوشند، روزی که رزم آرا را به قتل رساندم بیش از چهار ریال و دهشاهی نداشتم، این چهار ریال و دهشاهی را در شهر بانی از من گرفتند و دیگر بمن ندادند، تا چهار ماه بهیچوجه حق ملاقات نداشتم، اما پس از چهار ماه مادر و برادران و کسانی که دیدن من آمدند، بالاخره چند ماه بعد بمن اطلاع دادند که تلاش برای آزادی من وارد مرحله جدی تری شده تا آنجا که بالاخره آزادی من جامعه عمل پوشید، وقتی خلیل طهماسبی ماجرای قتل رزم آرا را تا آزادی خود بطور مشروح بیان کرده اضافه نموده گفت با اینحال هنگامی من خود را به تمام معنی آزاد و خوشبخت میدانم که بینم ملت ایران سعادت مند و خوشبخت است و دیگر اینهمه فقر و بدبختی و بیچارگی در مملکت ما وجود ندارد.



چگونگی واقعه مسجدشاه و قتل رزم آرا

به روایت: سید محمد واحدی*

ختم آیه الله فیض در مسجد شاه

دهه دوم اسفندماه ۱۳۲۹ بود و حضرت آیه الله فیض که از مراجع عالیقدر و پاک سرشت شیعیان بودند در قم بدرود زندگی گفته و به عالم بقا رحلت فرموده بودند. دولت هم طبق معمول مجلس فاتحه ای برگزار و آن قبل از ظهر روز چهارشنبه شانزدهم اسفندماه بود و قاعدتاً رزم آرا هم در آن شرکت می جست.

شب قبل به استاد طهماسبی خبر داده شد که فردا در مسجد شاه حضور یابد. آن شب را طهماسبی به تصفیه دل و تزکیه نفس پرداخت.

آفتاب تازه سر از افق برآورده بود که استاد طهماسبی درب منزل را باز کرد، و به سوی مسجد شاه قدم برداشت، او به سوی مسجد سلطانی می رفت ولی خودش هم تمیذاتست که تا چند ساعت دیگر هنگامه ای در دنیا ایجاد خواهد کرد و مسیر تاریخ ملتی را عوض نموده غوغائی در جهان به راه خواهد انداخت.

از پله های جلوتخان مسجد شاه پائین رفت. مردم تازه به رفت و آمد مشغول بودند،

<http://www.chebayadkard.com>

۵. مجله خواندنیها، شماره ۱۹ سال شانزدهم (۱۳۳۴).



و مأمورین انتظامی هم از همان صبح زود در جنب و جوش بودند، از جلوی نرده‌های شبستان زیر گنبد مسجدشاه پرده‌ای زرد تا نزدیکی حوض کشیده شده بود که می‌بایستی مردم از میان این پرده عبور کرده به داخل شبستان بروند.

استاد طهماسبی از قسمت راست راهرو مسجد وارد صحن شد و در گوشه‌ای به انتظار ایستاد. عقر به ساعت بین ۸ و ۹ را نشان می‌داد که پاسبانان از اولین پله جلوخان تا جنب پرده بدون فاصله ایستاده و خیابانی از دو صف پاسبان تشکیل شده بود. کارآگاهان بسیار مراقب اوضاع بودند و هر حرکتی را تحت مواظبت شدید قرار می‌دادند، و افسران مربوطه هم سخت در تکاپو بودند.

استاد خلیل طهماسبی بسیار مایل بود که او را در یکی از شب‌نشینی‌ها و مجلس رقص و قناد بود تا بود کند ولی موفق نشد، طهماسبی از ابتدای تشکیل خیابان از صف پاسبانها برای عبور و مرور آزادانه رجال، در نزدیکی دالان «راهرو» پشت سر یکی از پاسبانان با قیافه‌ای آرام و قلبی مستقر و مطمئن ایستاد، و سرخویش را خم نموده راهرو را نگاه می‌کرد تا ورود حریف خود را قبلاً اطلاع یابد.

ختم شروع شده بود، و بتدریج وزراء و وکلا و مدیران کل و معاونین وزارت‌خانه‌ها و عده‌ای هم از قبیل آقای بهبهانی و غیره وارد مسجد شاه شده و هریک در گوشه‌ای می‌نشستند، همه منتظر نخست‌وزیر بودند، ساعت ۱۰ شده بود و زمزمه می‌کردند که نخست‌وزیر بعلت کثرت مشاغل امروز به ختم نمی‌آید. در این هنگام سرتیپ دفتری رئیس شهربانی رزم‌آرا درحالیکه کیفی در دست داشت وارد شد و پس از مختصر توفقی مسجد را ترک کرد.

در این موقع که تقریباً ساعت ۱۰/۳۰ بود جوانی با شتاب از خارج مسجد وارد شد و در کنار طهماسبی جای گرفت و به ایشان اطلاع داد که رزم‌آرا از اتومبیل مشگی رنگش پیاده شده و با طمطراق هرچه بیشتر بسوی مسجد می‌آید.

چهره طهماسبی از هم شکفت و دست چپ خویش را بحرکت درآورد؛ «از خصوصیات طهماسبی این است که دست چپ او حالت و قدرت دست راست دیگران را دارد، و در آن روز هم با دست چپ تیراندازی کرد»، هفت تیر بلژیکی هم در قسمت پهلوی راست ایشان درحالیکه لوله آن را به داخل شلوار فرو برده و دسته او بیرون بود واقع شده بود.

<http://www.chebayadkard.com>



رزم آرا هم درحالی که چهار نفر از دژبان های بسیار آزموده که خیلی مورد اعتماد او بودند اطراف او را گرفته و آقای اسدالله غلم (وزیر کشور فعلی) و وزیر کار دولت رزم آرا هم در پشت شانه چپ او حرکت می کرد، و توگوشی با او صحبت می نمود وارد مسجد شد.

<http://www.chebayadkard.com>

پالتویی مشکی در بر داشت، و دست چپ خویش را در جیب فرو برده و کلاه شاپو خودش را هم در دست راست گرفته نکان می داد.

استاد طهماسبی چگونه اسلحه کشید؟

طهماسبی که در نزدیکی راهرو ایستاده بود نگاه می کرد ثانیه شماری می نمود، رزم آرا قدمی بیش با ایشان فاصله نداشت که دست چپ ایشان به زیر کت فرو رفته دست هفت تیر را محکم گرفتند، در این اثنا رزم آرا از مقابل ایشان عبور کرد، دقیقه حساس و خطرناکی بود، زیرا از یک طرف ایشان می خواستند بهرنحوی هست آن روز کار را خاتمه دهند و از طرفی دیگر هم لوله اسلحه گیر کرده و خارج نمی شد.

بالاخره بهرطریقی بود اسلحه را خارج نموده و با یک جهش در بین دو پاسیان مابین دو صنف مأمورین قرار گرفته و بلادرنگ رزم آرا را هدف قرار دادند، اولین تیر در سر او جای گرفت.

تیر اول که صدا کرد مأمورین ریختند ایشان را دستگیر کنند، ولی بلافاصله دومین و سومین تیر را درحالی که رزم آرا در شرف افتادن بود به کتف و شکم او خالی کردند، و رزم آرا در نزدیکی حوض بزرگ مسجد سلطانی بزمین افتاد، و آقای فلسفی هم که در داخل شبستان مشغول صحبت بود صحبتش را قطع کرد و از منبر پائین آمد.

هرکس ب فکر فرار خود بود، هریک به گوشه ای پناه می بردند، عده ای هم می خواستند اسلحه استاد طهماسبی را از دست ایشان خارج کنند. استاد هم استقامت کرده و با خنجری که در جیب داشتند همه آنها را فراری دادند. به فاصله چند ثانیه کسی در صحن مسجد شاه یافت نمی شد.

چگونه استاد دستگیر شد؟

طهماسبی که میدان را خالی از حریف دید، به طرف بازار بزرگ (بزازها) حرکت کرد، و به آرامی و سکونت عجیبی وارد بازار شدند، و در ابتدای بازار زرگرها توقف کرده و با صدای رسائی شروع به گفتن تکبیر نموده و پی در پی ندای توحید و



بانگ «الله اکبر» را بلند کرده بودند. مرتب شعار می دادند و جملات: «زنده باد اسلام»، «پاینده باد قرآن»، «تابود باد ایادی بیگانه»، «سرنگون باد کاخ مستکاران»، از دهانشان خارج می شد، و در فضای بازار طنین انداز می شد. در این موقع پاسانان هم که متجاوز از ۵۰ نفر بودند، هریک قسمتی از بدن ایشان را محکم گرفته و آقای سرتیپ دانشپور هم اسلحه خویش را لخت کرده و لوله آن را بر سینه استاد قرار داده و عقب عقب در بازار براه افتاد، تا ایشان را به کلانتری ۸ برسد. طهماسبی هر چند قدمی که می رفت با یک حرکت قدری مأمورین را به عقب زده و فریاد «زنده باد اسلام» را در بازار طنین انداز می کرد، بالاخره ایشان را به کلانتری ۸ بردند، و فوراً در اطراف کلانتری پاسبانانی با مسلسلهای سبک آماده بکار گماردند، و استاد را در یکی از اتاقهای کلانتری تحت مراقبت شدید محبوس کردند.

معاظنین رزم آرا چه شدند؟ <http://www.chebayadkard.com>

به مجرد رهائی تیر از اسلحه، مأمورین محافظ رزم آرا هم جزء سایرین فرار کردند، فقط یک نفر از آنها به چنگال مأمورین افتاد، و چون لباس شخصی در برداشت خیال کردند که از همدستان استاد است. لذا سخت مضروب و مجروح کردند، و او را در حالیکه دست به جیب خود برده و مقداری کاغذ خارج کرده بود فریاد می زد و داد می کشید که من از محافظین رزم آرا هستم، ولی کسی به حرف او ارزش نمی گذاشت، و پی در پی او را با باتون و مشت و لگد فوازش می کردند، و سپس به کلانتری ۸ منتقلش نمودند، و در اطاق محبس استاد زندانشی کردند، و به مجرد اینکه به سرتیپ دقتری گزارش، و رئیس شهربانی او را دید. و شناخت آزادش کردند.

من فدائی اسلام هستم

پس از اینکه اطراف کلانتری را کاملاً برای دفع هرگونه هجومی که بمظهور نجات استاد طهماسبی بشود مجهز کردند، و اندکی وضع آرام شد، به سراغ استاد می آیند و از نامشان سؤال می کنند، ایشان می گویند که:

«فدائی اسلام نابود کننده دشمنان اسلام و ایران عبدالله موحد رستگار هستم» این اولین جمله ای بود که در کلانتری در پاسخ سؤال مأمورین می گوید، و عین آن را در جراند عصر در آن روز نقل کردند. البته نام اصلی ایشان «خلیل» است، ولی نام وصفی خود که عبارت است از «بنده خدا و یکتاپرست و رستگار» است بیان می کند، و پس از



ساعتی تحت مراقبت شدید مأمورین با احتیاط کامل، استاد را به شهربانی منتقل می کنند. یکی از پاسبانان که بعداً مأمور ناگهان «زندان مجرد و تاریک» من بود چنین تعریف می کرد که: در حیاط شهربانی ایستاده بودیم، ناگهان اتومبیلی توقف کرد و شخصی خون آلود را در حالی که مرتب «الله اکبر» و «زنده باد اسلام» ورد زیباتش بود پیاده کردند و بطرف طبقه دوم شهربانی که اداره آگاهی در آن مرتبه واقع است بردند، و بعداً فهمیدیم که او «استاد خلیل طهماسبی» کشنده رزم آرا بوده است.

<http://www.chebayadkard.com>

در اطاق بهرامی

در اینجا لحظات اولیه ورود به شهربانی را از قول خود استاد خلیل نقل می کنیم، ایشان می گفتند:

پس از اینکه مرا به اطاق آقای بهرامی رئیس آگاهی آن زمان بردند، به روی مبل نشستم، و چون در اثر جراحات وارده اندک ضعفی عارض شده بود سر خود را به روی پیشدستی نهادم، مأمورین در رفت و آمد بودند و با هم تو گوشی صحبت نموده، بیج می کردند، ناگهان وضع اطاق بهم ریخت، و مأمورین پس و پیش رفتند، بعد معلوم شد که سرتیپ دفتری رئیس شهربانی برای دیدن من می آید. دفتری که وارد شد، نگاهی به سر و پای من افکند و گفت که بسیار شبیه او است. بهرامی از او سؤال کرد: شبیه کیست؟ پاسخ داد: امامی، امامی! و پس از رد و بدل این جملات سرتیپ دفتری زیر لب کلمه ای گفت که من گمان کردم فحشی داد و جسارتی کرد، لهذا با دست بسته از روی میل جهدم و با عصیانیت فریاد زدم: «برو بیرون»، قویاً مأمورین اطراف او را گرفته و از اطاق خارجش کردند و برای من آب جوش و قنداق آوردند.

استاد طهماسبی به گفته خود چنین ادامه می دادند که:

چون از مرگ رزم آرا اطمینان نداشتم که او مرده است، لذا می خواستم از دادن پاسخ خودداری کنم. بدین جهت سرخویش را کمتر از روی پیشدستی برمی داشتم و هر وقت که سؤال می کردند که گزارش داده اند شما سپهبد رزم آرا نخست وزیر را در مسجد شاه به قتل رسانیده اید، سرم را میان دو دستم فرو می بردم و از جواب گفتن شانه خالی می کردم، زیرا می خواستم که اگر رزم آرا نمرده باشد، اقرار نکنم، بهمین جهت تا زمانی که مطمئن نشدم که او مرده است اعتراف نکردم، تا روز بعد که شنیدم روزنامه فروشها فریاد می زنند: «تشییع جنازه رزم آرا».



رازى كه توسط مرحوم نواب صفوى در دادگاه فرمايشى افشاء شد*
 س - در باره ترور رزم آرا شايعانى وجود دارد كه شاه مخلوع در آن بى دخالت
 نبوده و حتى اخيراً در يادداشتهاى منسوب به ثريا آمده است كه شاه از شنيدن خير ترور
 رزم آراء ابراز خوشحالى كرد و مثل اين كه قبلاً از اين موضوع اطلاع داشت. آيا نواب
 صفوى در اين باره اظهارى کرده است يا نه؟

ج - موضوعى كه براى مردم شنيدن آن تازگى دارد اظهارات نواب صفوى
 در باره رزم آرا مى باشد. او در يكي از جلسات دادگاه گفت در زمان نخست وزيرى

<http://www.chebayadkard.com>

* پس از پيروى ۲۲ بهمن ۵۷ عليه رژيم دست نشانده و وابسته سلطنتى، مجله «رنگبار امروز» گزارشى را
 تحت عنوان «مطالب منتشر نشده اى از محاکمه نواب صفوى و يارانش» كه حاصل مصاحبه آن نشریه
 با آقای دکتر شایانفر وکیل تسخیری مرحوم نواب صفوى بود در شماره ۴ جمعه ۲۶ اردیبهشت ۵۸ منتشر
 نمود كه حاوى نکات ارزشمندى مى باشد.

آنچه را كه در اين بخش ملاحظه مى فرمائيد، اطلاعات جديدى است كه در رابطه با «قتل رزم آراء» در
 اين مصاحبه منتشر شده است.

گردآورنده براى اطمينان بيشتر به آقای دکتر شایانفر مراجعه، و ایشان عين مطالب مذکور در «رنگبار
 امروز» را براى راقم يك بار ديگر توضيح و تشریح فرمودند. با تشكر و عرض امتنان از ایشان.



رزم آراء من و سید عبدالحمین واحدی تقاضای ملاقات با شاه را کردیم. در این ملاقات به شاه از فساد موجود در مملکت شکایت کردیم و گفتیم او که خود را مسلمان میدانند چرا جلوی این همه فساد و هززه گیها را نمی گیرند. بعد افزودیم قصد ما نابود کردن مسببین فساد است.

شاه در جواب وجود فساد را قبول کرد اما تمام تفصییرها را متوجه رزم آراء کرد. یعنی تلویحاً با کشتن رزم آراء موافقت کرد.

موقعی که سخنان نواب صفوی به اینجا رسید رئیس دادگاه زننگ زد و دادگاه را تعطیل کرد. بعد از ۲۴ ساعت که دادگاه دوباره تشکیل شد من از نواب صفوی پرسیدم بعد از تعطیل دادگاه به او چه گذشت؟ نواب گفت: مرا به اتاق سپهد آزموده بردند. آزموده به من پرخاش کرد و گفت چرا اسم شاه را در دادگاه مطرح کردیم. او گفت: تو کوچکتر از آن هستی که شاه با تو ملاقات کند. بعد دستور داد مرا در اتاقش به شلاق بستند.



قتل رزم آرا

به روایت سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی *

سرهنگ مصور رحمانی در فصل اول از بخش ششم کتاب «خاطرات سیاسی»^۳ خود تحت عنوان «در محفل زندانیان» که موضوع آن در رابطه با دستگیری وی در پایان خردادماه ۱۳۴۳ نامبرده و خاطرات زندان وی می باشد از جمله می نویسد:

«در محفل زندانیان طبعاً گفتگو از اموری بود که در آن محیط می گذشت، و یا اخیراً گذشته بود، و آنها کمابیش شاهد بودند. بحث در باره چهار نفر از زندانیان سابق بسیار گرم بود. دکتر حسین فاطمی، خلیل طهماسبی، ...»

در این مجموعه، مطالب مربوط به «خلیل طهماسبی» را از صفحات ۲۷۰ تا ۲۷۶ کتاب مذکور، که در ارتباط با موضوع مورد بحث ما می باشد بشرح ذیل نقل می کنیم:

«داستان رفقای زندان در مورد خلیل طهماسبی^۴ از جهت دیگر جانب بود. همه بالاتفاق می دانستند تیر او موجب قتل سپید حاجی علی رزم آرا نبود. البته او تیری

• «مصور رحمانی (غلامرضا)»، «خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران». ت، ۱۳۶۴، انتشارات رواق.

• خلیل طهماسبی: از جمله مریدان آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که به قصد کشتن سپید رزم آرا تیراندازی کرد.

<http://www.chebayadkard.com>



انداخته بود، ولی آن تیر به رزم آرا لطمه نزد. معهذا او، ترور رزم آرا را، که به دست یک گروهیان ارتش انجام گرفته بود، به خودش نسبت داد. و به قول زندانی ها، آن را به خویش گرفت. چون معتقد به آن عمل بود.

بعدها که ورق برگشت، و کودتای کریمت روزولت، شاه را مجدداً به تخت نشاند، کوشش خلیل طهماسبی، در باز کردن اتهام ترور از خود، به جایی نرسید. اغلب زندانیان اطلاعات دقیق شخصی در این باب داشتند. دلایل فنی هم اطلاعات آنها را تأیید می کرد. از جمله دلیل بالستیکی* مربوط به قدرت نفوذی گلوله.

وسیله تیراندازی خلیل طهماسبی، به اتفاق نظر، یک شش تیر کوچک بود. گلوله شش تیر، دارای کالیبر کوچک** و سرعت اولیه کمی است. چنین گلوله، حتی از پارچه پالتویی ضخیم دولا، به اشکال می تواند عبور کند. و به فرض عبور، سوراخ ورودی کوچکی، به وجود می آورد، و معمولاً قدرت کافی برای خروج از بدن را ندارد. وسعت زیاد زخم گلوله در بدن رزم آرا و نفوذ عمیق آن جای شک باقی نمی گذاشت که گلوله از اسلحه کمتری پر قدرت با کالیبر بزرگ رها شده، و سلاح کمتری «کلت» مناسب ترین سلاحی بود که ممکن بود چنان اثری ایجاد کند. این سلاح منحصراً در اختیار ارتش بود.***

بر عموم کسانی که از جریانات داخلی ارتش استحضار داشتند روشن بود که، شاه از وجود رزم آرا ناراحت بود. دلایلی وجود داشت که ثابت می کرد رزم آرا در صدد تهیه و اجرای یک کودتا است. منجمله ایجاد شبکه پامگاههای ژاندارمری دورتادور شهر تهران، در نقاطی که هیچگونه دلیل انتظامی برای ایجاد آنها متصور نبود، ولی بعداً می توانست مراکز مؤثری برای کنترل هرگونه آمد و رفت به تهران بشود. و نیز انتخاب

* بالستیک: علم مربوط به حرکت گلوله در فضا.

** کالیبر: قطر داخلی دهانه گلوله.

*** در اصطلاح نظامی شش تیر سلاح خنثی کننده با گلوله های خفیف است. یعنی فعالیت حریف مورد اصابت را لحظاتی چند خنثی می کند. و حال آنکه کلت سلاح کشته امست. و چون منظور از جنگ تحمیل اراده به دشمن است نه کشتن او، شش تیر سلاح مطلوبی محسوب می شود. معهذا در جنگ دوم جهانگیر ژاپنی ها ولو با این سلاح مجروح می شدند از آسیب زدن به حریف دست نمی کشیدند. به این جهت امریکائی ها علیه آنها سلاح کلت را که به منظور کشتن ساخته شده بود مورد استفاده قرار می دادند.

<http://www.chebayadkard.com>



فرماندهان واحدهای نظامی، نه به دلیل صلاحیت و حسن شهرت آنها بلکه صرفاً بر مبنای میزان اعتماد شخصی رزم آرا به آنها.

شاه، مطلب را استنباط کرده بود، ولی نمی توانست به سادگی و به صرف استنباط های خود رزم آرا را عزل کند. زیرا، رزم آرا، مخصوصاً نزد خارجی ها، به قدرت و سرعت عمل مشهور بود، و عزل او، خود شاه را، در مظان تهمت خرابکاری قرار می داد که سعی دارد جلوی اصلاح کنندگان را بگیرد.

وقتی، شاه، از طریق امام جمعه تهران^{۵۵} و پاره ای اطرافیان آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی^{۵۶}، شنید، که خلیل طهماسبی خیال ترور رزم آرا را دارد، بسیار خوشنود شد، چه به خوبی می دید، منظور او از دفع شر رزم آرا، به دست دیگری در شرف انجام است بدون آنکه آلودگی برای او بوجود آورده شود. او کافی دانست منتظر بماند تا کار خود به خود صورت بگیرد.

اطرافیان شاه او را متوجه کردند که، این انتظار کشیدن و جریان را به طبیعت واگذار کردن، غلط است. چرا که اگر خلیل طهماسبی، صد درصد در کار خود موفق نشود و رزم آرا با وجود تیراندازی، زنده بماند، بهترین بهانه به دست او خواهد افتاد که، تحت عنوان توجیه آمیز حفظ انتظامات، به سرعت، تمام مخالفین خود و موافقین شاه و حتی خود او را دستگیر کند، و کودتای مورد نظر خود را از قوه به فعل درآورد. شاه، کاملاً درک کرد که، ترور رزم آرا، حکم شمشیر دولبه را دارد. که یک طرف آن متوجه رزم آرا و طرف دیگرش متوجه خود اوست. یعنی اگر بر اثر آن رزم آرا از بین نرود خودش نابود خواهد شد. به همین جهت، درصدد برآمد نیست خود را، در نابود کردن رزم آرا، با قصد خلیل طهماسبی در ترور رزم آرا، تلفیق کند. یعنی از اعتقاد دینی خلیل طهماسبی در نابودی رزم آرا سود جوید. تا سوء ظنی متوجه او نشود.

۵ امام جمعه تهران استاد رشته حقوق مدنی دانشگاه حقوق بود. از افراد استثنائی. که به قول معروف هم آب رودخانه «سن» را خورده بود هم آب «قرات» را. یعنی هم در فرانسه تحصیل کرده بود و هم در نجف، هم به زبان فرانسه مسلط بود و هم به زبان عربی.

۵۵ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی: مرد روحانی، سیاسی و مبارز، علمدار ترم معروف «در اسلام رهبانیت نیست» در مقابل کسانی که اصرار داشتند تلقین کنند سیاست از مذهب جدا است. از طرفداران بسیار مؤثر نهضت ملی و دکتر مصدق که بعداً بر اثر دسیسه های حزب ایران تغییر جهت داد و از ادامه تقویت دکتر مصدق منصرف شد.

<http://www.chebayadkard.com>



یکی از گروه‌بانه‌های ارتش در لباس غیرنظامی مأمور انجام کار شد، که همواره با علم وزیر کار^{۵۰}، بلافاصله پشت سر رزم‌آرا حرکت کند. او مأمور بود، همین‌که طهماسبی مبادرت به تیراندازی کرد، با گلوله کلت رزم‌آرا را مورد اصابت قرار دهد و بکشد. این طرح دقیقاً به موقع اجرا گذارده شد. و رزم‌آراء که به اصرار و راهنمایی علم به طرف مسجد حرکت کرد، بلافاصله پس از بلند شدن صدای گلوله طهماسبی، به دست آن گروه‌بان کشته شد. آنهایی که اثر گلوله را در بدن رزم‌آرا معاینه کرده بودند شک نداشتند او با گلوله کلت کشته شده بود. با گلوله اسلحه خفیف. خلیل طهماسبی، با قبول مسئولیت ترور رزم‌آرا، در واقع پرده‌سازتری شد بر نیت دیگران. او نمی‌دانست شاه از ذوق در پوستش نمی‌گنجد.

بر اثر نفوذ آیت‌الله کاشانی که سمت ریاست مجلس شورای ملی را هم داشت، خلیل طهماسبی آن موقع از مجازات معاف شد. ولی پس از کودتای کریمیت روزولت و برگشتن شاه از رم، خلیل طهماسبی را، به جرم قتل مشهود و اقرار شده ترور رزم‌آرا، زندانی کردند. خود کرده را تدبیر نبود. و خلیل طهماسبی، که خودش می‌دانست قضیه از چه قرار بوده، دیگر راهی نداشت. او را به ناحق اعدام کردند.

وقتی این ماجرا را در دژبانی کل با آب و تاب برایم تعریف کردند، یاد گفتگویی افتادم که به فاصله کوتاهی پس از تیر خوردن رزم‌آرا از سرهنگ توپخانه دیهیمی^{۵۱} شنیده بودم. سرهنگ دیهیمی در بیمارستان نظامی شماره ۱ بستری بود. او در دانشگاه جنگ سمت استادی، و در رکن دوم ستاد ارتش و دادرسی ارتش، سمت ریاست مرا داشت. و چون حالش نگران‌کننده بود همان موقع به عیادتش رفتم. او قبلاً در دفتر نظامی، که در واقع ستاد شخصی شاه محسوب می‌شد رئیس

^{۵۰} در اصل اشتباهاً «وزیر دربار» نوشته شده است. <http://www.chebayadkard.com>

^{۵۱} سرهنگ حبیب‌الله دیهیمی: افسر ستادی بود بسیار اهل مطالعه، دارای مغز سیاسی، رفیق باز و وسیع فکر و صحیح‌العمل. شهرت داشت که عقل متصل بر لشکر ارفع و سپهبد باتمانقلیج بود. مشاغل مختلفی را تصدی کرد که از آن جمله استادی دانشگاه جنگ، ریاست رکن دوم ستاد ارتش، دادرسی ارتش، وابستگی نظامی ایران در امریکا، معاونت ستاد ارتش، فرماندهی تیپ زاهدان و ریاست دفتر نظامی را می‌توان نام برد. او یک یازیگر سیاسی و نظامی بوده و به همین جهت اشخاص از او وحشت داشتند و او را دسیسه‌گر می‌خواندند و دشمنانش می‌شدند. در آخر عمر همه حتی دوستان نزدیکش از او فراری شدند.



بود، و در آنجا با اقتدار تمام کار می کرد. ولی اخیراً مصدر کار مهمی نبود و به همین جهت کسی سراغش نمی رفت. به طور محسوس از دیدنم خوشحال شد. از حالش استفسار کردم، گفت، حقیقت اینست که اساس بیماری من فرسودگی اعصاب است. ولی این دکترها چیزی از آن بابت سرشان نمی شود و فقط توجه به عوارض آن دارند. مثل سردرد و بی حالی. و دوا برای تسکین آن می دهند بدون اینکه به منشاء بیماری بپردازند. به همین جهت معالجات آنها به جایی نمی رسد.

گفتم: — این روزها شما فعالیت شدید فکری و حتی بدنی ندارید که از فرسودگی عصبی و غیر آن صحبت کنید. فکر نمی کنید تلقین شخصی عامل اصلی و یا عامل مهم این فکر باشد؟

گفت: یاد مولیر و تأثر بیمار خیالی افتادی و مرا در ردیف مردم ضعیف و خیالاتی می گذاری؟ بعد دست کرد و از داخل کیف دستی دوسه برگ کاغذ که روی آنها مطالبی نوشته بود بیرون آورد و یکی از آنها را به دستم داد که بخوانم. نامه ای بود روی کاغذ مارک دار اداری بیوات سلطنتی، خطاب به سرهنگ دیهمی، به مضمون تقریبی زیر:

به لحاظ رضایت خاطری که اعلیحضرت همایونی از خدمات شما دارند اجازه فرمودند از لحاظ عنایت به شما و ویلای شماره... در بند در فصل تابستان مورد استفاده شما قرار گیرد.

<http://www.chebayadkard.com>

نامه را خواندم، و در آن نکته فوق العاده ای که ناراحتی عصبی را موجب شود ندیدم، و همین نظر را به خود او منعکس کردم، و گفتم رفتن به در بند، و تابستان را آنجا گذراندن، اگر مطلوب نباشد عیبی هم ندارد. شما چرا باید اینقدر ناراحت باشید؟

گفت: — کلمه «عنایت» را نمی بینی؟ حالا من در نظر این به همه چیز واجب العنایه و واجب الرعایه شده ام؟

گفتم: — مگر با امضاء کننده نامه خورده حسابی داشتید؟ و اشاره کردم به نام امضاء کننده.

گفت: — او دانیل آدم نیست. خودش را می گویم که با طنابش هیچکس به هیچ چاهی نمی تواند برود (برداشت صحبت طوری بود که هیچ جای شک باقی نمی گذاشت مقصود از کلمه خودش شخص شاه بود) و بعد اضافه کرد، حالا این نامه را



که به او نوشته‌ام، برایت می‌خوانم، تا خودت قبول کنی، این اظهار عنایت آقا، اعصاب و حتی روح آدم را می‌خورد.

بعد شروع کرد به خواندن نامه که قریب دو صفحه بود خطاب به شاه. در آن، از خدمات طولانی خود به کشور و ارتش و شخص شاه، ذکر کرده بود، منجمه رفع غائله افسران توده‌ای که در سال ۱۳۲۴ به فرماندهی سرگرد توپخانه اسکندانی از خراسان به مرادپه و آق‌قلعه رفته بودند، و در آنجا در دامی که ژاندارم‌ها به طرح سرهنگ دیهیمی برایشان مهیا کرده بودند نابود شدند. همچنین، از چگونگی مسلح کردن شاهسون‌ها در اردبیل بر ضد حکومت پیشه‌وری، و از مسلح کردن ذوالفقاری‌ها در منطقه زنجان به همان منظور و پاره‌ای موارد دیگر. در انتهای لیست خدماتش اشاره‌ای بود به ترور رزم‌آرا به مضمون تقریبی زیر:

«چنانچه اعلیحضرت به خوبی می‌دانند برای از میان بردن سپهبد رزم‌آرا غیر از آقای علم هیچکس به اندازه چاکر سهم نداشت.»

انتهای نامه صورت پرشی داشت تقریباً به این مضمون که آیا پاداش چنین فردی با این همه خدماتش اینست که در نامه مورخه وزارت در بار او را مستحق عنایت خطاب کنند؟

مقصودم از ذکر این قسمت معترضه مطابقت مفهوم ماقبل این نامه با گفتگوی محفل زندانیان است که به شرح آن پرداخته شد.»

<http://www.chebayadkard.com>



نامه علی اصغر ذوالفقاریان به ریاست دادسرای عالی تهران*

احتراماً خاطر عالی مسوق می‌دارد این جانب علی اصغر ذوالفقاریان به فرمان مطاع شاهانه و طبق تصویب وزارت کشور، چون در حوادث قیام ملی ۲۸ مرداد ۳۲ پای فدوی مورد اصابت گلوله و لقمه شده قرار می‌باشد برای مدت سه الی چهار ماه برای معالجه به هامبورگ عزیزت نمایم، لهذا استدعا دارم با تقاضای این جانب دادر به عزیزت به خارج ذکر شده موافقت حاصل شود.

توضیح آنکه فرمان مذکور طی شماره ۳۴/۱۰/۱۷ — ۲۵۴۳۷/۸/۱۷۷۵۸ می‌باشد که بایستی در تاریخ ۳۵/۳/۲۵ به مورد اجراء گذارده شود. با تقدیم احترامات شایسته.

<http://www.chebayadkard.com>

۳۵/۳/۲۴ آقای باز پرس شعبه سوم ملاحظه فرمایند.

۳۵/۳/۳۴ فعلاً بلامانع است، امضاء باز پرس شعبه سوم دادسرا.

۵ صفحه ۱۰۲۲ پرونده.



گزارش اداره اطلاعات شهربانی به شعبه ۳ بازپرسی دادسرا راجع به محمدعلی

حمامیان *

شیر و خورشید

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

شماره: ۵۰۱۱۹ ن س

تاریخ: ۴۰/۷/۲۵

محرمانه

<http://www.chebayadkard.com>

از: اداره اطلاعات

به: ریاست شعبه ۳ بازپرسی دادسرای تهران

درباره: آقای محمدعلی حمامیان

بازگشت بشماره ۶۵۷ - ۴۰/۷/۱۰ نامبرده در سال ۳۱ مأمور ویژه این اداره

بوده که پس از چندی به خدمتش خاتمه داده شده و طبق سوابق موجوده محل اقامت وی

بخش ۶ خیابان مولوی میدان شاه کوچه مشاور دست راست کوچه اول کاشی ۳۹

می باشد، و نشانی دیگری از وی در دست نیست / ف.

رئیس اداره اطلاعات: سرهنگ ستاد صمدیانپور

امضاء

محرمانه

۵ صفحه ۱۰۹۹ پرونده.



۱- ل
در جواب مراسم راه حقوق و
اعداد ممیزه که متمم شماره
است با شماره ذکر شود



وزارت کشور
شهربانی کل کشور

از
اداره
دایره
شماره ۵/۵۰۱۱۹
تاریخ ۲۵/۷/۶۰

http://www.chebayadkard.com



از اداره اطلاعات

به ریاست شعبه ۳ بازرسی داد سرای تهران
در باره آقای محمد علی حمامیان

بازگشت بشماره ۶۵۷-۱۰/۷/۴۰ نامبرده در سال ۳۱
مامور ویژه این اداره بود که پس از چندی بخد متش خاتمه
داد شده و طبق سوابق موجود محل اقامت وی بخش ۶ -
خیابان مولوی میدان شاه کوچه مشاوره ست راست کوچه اول -
کاشی ۳۹ میباشد و نشانی دیگری از وی در دست نیست
رئیس اداره اطلاعات سرهنگ سجاد صمدی خلیلی

۷۵۶/۴۴۴

سرانجام

بدراسم

شماره

۴-م
۶۰/۷/۲۶

۸
۶۰/۷/۲۶

بدراسم

**بازجویی از محمدعلی حمامیان (بعنوان مطلع) ***

علائم وزارت دادگستری

بتاریخ ۴۰/۸/۸ آقای محمدعلی حمامیان که بعنوان مطلع احضار شده‌اند در شعبه حضور یافته‌اند و بشرح زیر از ایشان تحقیقات می‌شود.
 من - خود را معرفی کنید.

ج - محمدعلی حمامیان فرزند جلیل، ۳۰ ساله، سواد دارم، فاقد سابقه محکومیت کیفری، شغل مدیرعامل کارخانه ریخ، ساکن تهران بخش ۶ خیابان مولوی کوچه مشاوره، منزل شخصی، کاشی ۳۴، مسلمان تبعه ایران، امضاء.

من - شما در سال ۳۴، در دی ماه آن سال بعنوان مطلع مطالبی در مورد نقش رزم آرا در بازپرسی ارتش راجع [به] دکتر مظفر بقائی اظهار نموده بودید. برای اینکه جزئیات بیشتر روشن شود، مجدداً اطلاعات خود را مشروحاً بیان فرمائید.

ج - در موقع زمامداری مرحوم رزم آرا بنده وعده دیگر جزء حزب زحمتکشان بودیم. در آن موقع روزنامه شاهد توسط حکومت وقت توقیف، و چاپخانه در محاصره مأمورین بود. بنده به اتفاق دیگر آقایان شبها در چاپخانه بیتونه می نمودیم. روزی که

<http://www.chebayadkard.com>

• صفحات ۱۱۰۰ تا ۱۱۰۴ پرونده.



سپهبد رزم آراء به قتل رسید، بنده از طرف دکتر بقائی مأموریت پیدا کرده که به مسجد شاه بروم ولی آقای دکتر بقائی چیزی به من نگفتند. در موقعی که مرحوم رزم آراء به قتل رسید این جانب برای آن که خبر آن را به دکتر بقائی برسانم، هرمان به محل حزب رفتم. بمجرد اینکه وارد حزب شدم، آقای دکتر بقائی بدون مقدمه به آقای علی زاده که در محل حزب بودند گفتند رزم آراء به قتل رسید، و این جانب روی قرائن و دلایل اینکه بدون آنکه من به آقای دکتر بقائی اظهار نمائیم ایشان بدون مقدمه اظهار داشتند که رزم آراء به قتل رسید، من بنده حدتاً می گویم شاید این از جریان قتل قبلاً اطلاع داشته است، و عیناً هم این جریان را در دادرسی ارتش اظهار نموده، امضاء.

س - آقای دکتر بقائی موقعی که شما را به مسجد سلطانی فرستادند، چه سفارش کردند، و از اینکه می گوئید به من مأموریت دادند مقصود چیست، مأموریت خبر آوردن بوده یا بایستی شما عملی انجام دهید، توضیح دهید [؟]

ج - اولاً آقای دکتر بقائی هیچگونه سفارشی به اینجانب در مورد کار مخصوصی نکردند، و ذکر جمله مأموریت منظور از آن است که ایشان در آن موقع در هر کجا تجمعی بود یکی از اعضاء مورد اطمینان حزب را برای کسب خبر می فرستادند. و آن روز هم اینجانب را فقط برای اینکه خبری برای ایشان ببرم فرستادند. ولی در وهله اول به این جانب در مورد خبر هیچ گونه دستور یا توضیحی ندادند، امضاء.

س - شما می گوئید که چون قبل از ابلاغ خبر خود دکتر بقائی قتل رزم آراء را به علی زاده می گوئید، معنوم می شود قبلاً از جریان توطئه باخبر بوده، مستند به چه دلیل و مدرکی است [؟]

<http://www.chebayadkard.com>

ج - این جانب مطلقاً دلیلی ندارم، و همانطوری که در بالا بعرض رسید روی استنباط این جانب بوده است و بس، امضاء.

س - آیا آقای دکتر بقائی که علیه شما اعلام جرمی نموده است، چون در روزنامه کیهان این موضوع درج شده است [؟]

ج - اگر اعلام جرمی شده بود وظیفه مقامات قضائی بود که به بنده ابلاغ نمایند، و تا این ساعت که در محضر آقای باز پرس هستم، چنین اعلام جرمی بنظر این جانب نرسیده است، امضاء.

س - شما در موقعی که در چاپخانه شاهد کار می کردید فعالیتی از طرف آقای



دکتر بقائی بر علیه مرحوم رزم آراء مشاهده می‌کردید و آیا چنین فعالیت (در صورت وجود فعالیت) بنحوی بود که صورت توطئه بر جان مرحوم رزم آراء پیدا کند یا نه [۹]

ج - اولاً بنده در چاپخانه و روزنامه شاهد کار نمی‌کردم، یکی از اعضای حزب زحمتکشان بودم، و درثانی از فعالیت آقای دکتر بقائی در مورد توطئه این جانب مطلقاً خبری نداشته‌ام. اگر فعالیت و یا توطئه [ای] بوده در کادر رهبری حزب بوده که بنده در آنجا نه تنها عضویت نداشته، بلکه کوچکترین خبری هم از آنها نداشتم، من یک عضو ساده بوده‌ام و بس، امضاء.

س - شما موقعی که در مسجد سلطانی حضور یافتید از اعضای حزب زحمتکشان و یا کارکنان روزنامه شاهد کسی را مشاهده کردید، و ضمناً محل توقف خودتان را در مسجد تعیین کنید [۹]

ج - بنده در حال درست بخاطر ندارم که کسی دیگر از اعضای حزب در آنجا بوده یا نه، و محل توقف من درست بخاطر دارم دم درب ورودی به داخل شبستان مسجد و حداقل فاصله ۲۰۰/دویست متر تا محل قتل بوده است، امضاء.

س - شما شخص ضارب را دیدید، و آیا در موقع دادن خبر قتل اسم ضارب را هم گفتید یا نه [۹]

ج - در موقع قتل، در اثر جنجال مردم و مأمورین تا چند دقیقه این جانب و اطرافیانمان از قتل خبری نداشتیم. ولی بنده دیدم که مأمورین انتظامی دنبال شخصی دویدند به طرف غرب، و بعداً درست بخاطر دارم که آقای سید ابراهیم ابطحی که شغل ایشان مدیریت مراسم ختم در تمام مجالس می‌باشد باتفاق دو نفر افسر شهربانی جنازه مرحوم رزم آراء را به داخل یک ماشین در درب شمال بردند، و من هم دنبال آنها رفتم، و تا موقعی که در جراید عکس و اسم قاتل را درج کردند از هویت او مطلقاً اطلاع نداشتم، امضاء.

<http://www.chebayadkard.com>

س - آیا قبل از رفتن به مسجد، آقای دکتر بقائی اظهاراتش طوری بود، که مستفاد شود در مسجد اتفاق و یا قتلی می‌افتد [۹]

ج - در آن موقع بنده هیچ گونه استنباطی از گفته ایشان نکردم، امضاء.

س - بالاخره شما که نامه‌ای به دادستانی ارتش نوشته و اظهار کرده‌اید اطلاعاتی در مورد قتل رزم آراء دارید، آن اطلاعات غیر از مطالبی که گفتید چه بوده

است [۴]

ج - جمله (اطلاعات) درست بخاطرم نیست، و اگر هم گفته باشم این ها فقط امتیاط من بوده که در بالا بعرض رسانیدم، امضاء.

- من - در مورد سایر متهمین پرونده که اسمشان خوانده می شود (اسامی کلیه متهمین پرونده تمام برده شد) آیا اطلاعاتی از این باب دارید یا نه [۴]

ج - بنده مطلقاً با آقایان رابطه و ارتباطی نداشته ام همانطور که گفتیم من یک عضو ساده بوده که ضمناً کارت عضویت هم نداشتم، و بعضی از آقایان گویا بنظر اینجانب جزء کادر رهبر [ی] - حزب [بودند]، امضاء.

بس - حالا که از قضیه قتل مرحوم رزم آراء سالها گذشته است، با بخاطر آوردن

جزئیات مطلب تازه ای بنظر شما نمی رسد که مربوط به این مسئله باشد [۴]

ج - متأسفانه هیچگونه خبر تازه ای بنظر اینجانب نمی رسد، چون بعد از این جریان بنده یکی از حزب زحمتکشان کناره گیری کرده، و در جریانات سیاسی اصولاً دخالتی ندارم، امضاء.

بس - اظهارت خودتان را گواهی کنید.

ج - امضاء می کنم، امضاء.

تحقیقات از مطلع خاتمه یافت، و چون اتهامی متوجه او نیست، لذا بی قید آزاد

گردید، احضار متهمان مطالبه شده.

امضاء باز پرس شعبه سوم دادسرای تهران

۴۰/۸/۸

<http://www.chebayadkard.com>



برگه بازرگانی و صورت مجلس

دادخواستگاهان	دادخواستنده	حواصنه	تاریخ	حضوره دان	پرونده
			روز - ۱۳۶		

باسم خداوند متعال
 در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶

حاضرین: ...
 غایبین: ...

در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶

در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶

در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶

در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶

در خصوص پرونده کلاسه ۱۳۶
 در تاریخ ۱۳۶



بوك بازجويي و صورتجلس

پرونده	جزوه مان	تاریخ	خواست	داد خوانده	داد خواهان
		روز ۱۳۴۰			
<p>اینکه بدون آنکه من می خواهم در قتل اظفار خان درین بدون تعدد اظفار در قتل رزم آرا که در وقت قتل رسیدم من بعد از یک ساعت که رسیدم درین وقت قبلاً اطلاع در دست و منتهای این جریان را در دولتک ازین اظفار نمودم و بعد از سر آفرین قتل را شنیدم که تا را بجهت جنایت خود در قتل رزم آرا اینک من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت یا با این که من اینم که در این وقت در دست من است که در این وقت چه اولاً در وقت قتل بگریز من که در این وقت در دست من است که در این وقت من که در این وقت در دست من است که در این وقت در دست من است که در این وقت خوب را بر این که من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت این که من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت یا من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت سر آفرین قتل را شنیدم که تا را بجهت جنایت خود در قتل رزم آرا اینک من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت چه اولاً در وقت قتل بگریز من که در این وقت در دست من است که در این وقت من که در این وقت در دست من است که در این وقت در دست من است که در این وقت خوب را بر این که من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت این که من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت یا من می بینم که در این وقت در دست من است که در این وقت</p>					

۱۰۰



سایه محتویات نوبت دوم تحقیقات موجود در پرونده قتل رزم آرا

عنوان	برونده	مورخه	توضیحات
نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرای تهران	۹۲۷	۳۴/۱۱/۱۶	
نامه رئیس دفتر و معاون اداری دادسرای تهران به دادستانی ارتش	۹۲۸ و ۹۲۹	۳۴/۱۱/۱۷	
نامه دادستان تهران به دادستانی ارتش	۹۳۰	۳۴/۱۱/۲۵	
پاکت نامه واصله از کمیسیون ارز وزارت دارائی	۹۳۱		
پاکت نامه واصله از دادگستری رونوشت فرار شعبه یک باز پرس دادسرای ارتش خطاب به دادستان ارتش	۹۳۲		
نامه رئیس شعبه ۱ باز پرس دادسرای ارتش (سرتیپ یدالله کیهانخدیو) به دادستان ارتش سرتیگر آزموده)	۹۳۳ و ۹۳۷	۳۴/۱۰/۱۸	
نامه دادستان ارتش به ریاست دادسرای استان ۱ و ۲	۹۳۸ و ۹۳۹	۳۴/۱۱/۳	
نامه دادستان ارتش به دادستانی استان مرکزی	۹۴۰	۳۴/۱۰/۲۱	
نامه دادستان ارتش به دادستانی استان مرکزی	۹۴۱	۳۴/۱۱/۳	
اظهاری نظر شعبه اول دیوان عالی جنائی	۹۴۲	۳۴/۱۰/۲۸	



<http://www.chebayadkard.com>

		تهران در باره قرار موقوفی تعقیب
		نواب صفوی و تحلیل طهماسبی
۳۴/۱۱/۷	۹۴۳	نامه دادپار استناد مرکز به دادسرای
		شهرستان تهران
د/۶۸۳۵	۹۴۴	نامه دادستان ارتش به ریاست
		دادسرای شهرستان تهران
د/۶۸۵۷	۹۴۹ تا ۹۴۵	پاسخ دادستان ارتش به دادسرای تهران
۳۴/۱۲/۱	۹۵۱ و ۹۵۰	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرای
		تهران به ریاست دادسرا
۳۴/۱۲/۳	۹۵۶	نامه دادستان تهران به دادستان ارتش
۳۴/۱۲/۱۲	۹۵۴ و ۹۵۳	نامه رئیس شعبه ۱ باز پرس دادسرای
		ارتش به دادستان ارتش
د/۶۹۵۲	۹۵۹	نامه دادستان ارتش به دادستانی تهران
۳۴/۱۱/۲۸	۹۵۶	رای شعبه ده دیوانعالی کشور
۳۴/۱۲/۲۹	۹۶۰ تا ۹۵۷	رونوشت دادنامه شماره ۳۸۰۶
۳۵/۱۱/۱۴	۹۶۱	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به
		دادستان ارتش
	۹۶۳ و ۹۶۲	نامه سرگشاده حدادپور
	۹۶۶ تا ۹۶۴	میاهه پرونده مشکله در باز پرس
		ارتش
۳۴/۱۱/۱۶	۹۶۷	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به
		ریاست دادسرا
۳۴/۱۱/۱۶	۹۶۸	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به
		دفتر دادسرا
۳۵/۲/۵	۹۷۵ تا ۹۶۹	بازجویی از سید شمس الدین قنات آبادی
		و مواجهه نامبرده با حسن لشگری
۳۵/۲/۵	۹۷۸ تا ۹۷۶	بازجویی از دکتر محمود شروین
		و مواجهه نامبرده با حسن لشگری
	۹۷۹	یادداشتی از اعترافات متهمین
۳۵/۲/۵	۹۸۲ تا ۹۸۰	بازجویی از حسن لشگری
۳۵/۲/۸	۹۹۱ تا ۹۸۳	بازجویی از سید ابوالحسن حائری زاده
۳۵/۳/۱۶	۹۹۴ تا ۹۹۲	بازجویی از علی احرار



۳۵/۳/۱۶	۹۹۵	تعهد کفالت علی احرار و رضا قدوسی توسط خاتم خدیجه کاظمی بزار
۳۵/۲/۲۴	۹۹۷ و ۹۹۶	بازجویی از استوار حسین میرزائی متهم به فروش اسلحه هفت تبر پرووینگ بقر یکی به حسن لشگری درخواست احضار چند تن از متهمین برگهای احضاریه
۳۵/۲/۵	۱۰۰۳	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به اداره آگاهی
۵/۷۱۳۰	۱۰۰۴	نامه دادستان ارتش به دادستان کل
۳۵/۲/۱۸	۱۰۰۵	درخواست حضور استوار یکم حسین میرزائی در باز پرس شعبه سوم از دادستانی ارتش
۳۵/۲/۱۹	۱۰۰۶	نامه دادستان ارتش درباره استوار یکم حسین میرزائی به اداره دژبانی ارتش
	۱۰۰۷	یادداشتهای باز پرس شعبه سوم
	۱۰۰۸	رسید تحویل اسلحه کمبری پرووینگ به شعبه سوم باز پرس
	۱۰۰۹	دستور جلب علی احرار
	۱۰۱۰	گزارش حضور حاج اسماعیل احرار در شعبه سوم باز پرس
	۱۰۱۱	برگ احضاریه علی احرار
۳۵/۴/۵	۱۱۱۳	یادداشتهای باز پرس شعبه سوم و یادداشت باز پرس شعبه دهم و عدم بازجویی از حاج ابوالقاسم رفیعی و ارجاع بازجویی به وقت مناسب دیگر «!»
	۱۰۱۳	برگ آزادی رضا قدوسی
	۱۰۱۴	برگ جلب علی احرار
۳۵/۳/۱۴	۱۰۱۶ و ۱۰۱۵	نامه اداره آگاهی به شعبه ۳ باز پرس برگهای احضار
	۱۰۲۱ تا ۱۰۱۷	
	۱۰۲۲	نامه علی اصغر ذوالفقاریان به دادسرای عالی تهران



	۱۰۲۳	رونوشت نامه دادستان تهران به دادسرای تهران
شماره ۵۹۰	۱۰۲۴	نامه باز پرس شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرا
۳۵/۲/۱۷	۱۰۲۵	نامه باتک ملی به باز پرس شعبه ۳ دادسرای تهران
	۱۰۲۶ و ۱۰۲۷	برگ حضاریه حسن محروقذان
۳۵/۳/۳۹	۱۰۲۸	نامه شیخ عباسعلی اسلامی به دادستان تهران
۳۵/۳/۴۴	۱۰۲۹	نامه اداره زندان
۳۵/۳/۴۶	۱۰۳۰ و ۱۰۳۱	برگ حضاریه حاج ابوالقاسم رفیعی
	۱۰۳۲	نامه منشی شعبه سوم دادسرا به ریاست دادسرای تهران
		http://www.chebayadkard.com
	۱۰۳۳	پانزدهم آذرماه باز پرس شعبه ۲ هم و سوم آدرس منزل دکتر یقانی
۳۵/۶/۸	۱۰۳۵	یاسخ اداره آگاهی به شعبه سوم باز پرس راجع به محمدعلی حمامیان
۳۵/۵/۴	۱۰۳۶	نامه دکتر یقانی به دادسرای شهرستان تهران
۳۵/۵/۲۲	۱۰۳۷	نامه شیخ عباسعلی اسلامی به دادستان کشور
	۱۰۳۸	پاکت نامه به شعبه سوم
	۱۰۳۹ تا ۱۰۴۶	برگهای حضاریه
۳۵/۶/۶	۱۰۵۷	درخواست باز پرس شعبه سوم از دفتر دادسرا
۳۵/۳/۴۴	۱۰۵۸	نامه حاج اسمعیل احرار به شعبه سوم باز پرس
	۱۰۵۹ و ۱۰۶۰	برگ کفالت رضا قدوسی و علی احرار
	۱۰۶۱ تا ۱۰۶۳	نامه خطاب به وزیر دادگستری
۳۵/۶/۴۴	۱۰۶۴ تا ۱۰۶۸	رای صادره از سوی باز پرس شعبه سوم دادسرا
	۱۰۶۹ و ۱۰۷۰	نامه مدیر دفتر شعبه اول دیوان



<http://www.chebayadkard.com>

		جفائی تهران به باز پرس شعبه سوم
۱۰۷۱		نامه سپهبد بختیار به دادسرای تهران راجع به رفیعی
۱۰۷۲		نامه دادسرای تهران به اداره زندان
۱۰۷۳		پاسخ اداره زندان به دادسرای تهران
۱۰۷۴		پاسخ دادسرای تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۵		نامه سازمان امنیت به دادسرای تهران
۱۰۷۶		پاسخ شعبه ۳ بازپرسی به ریاست دادسرا
۱۰۷۷		پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۸		پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۱۰۷۹		درخواست سازمان امنیت از دادسرای تهران
۱۰۸۰		پاسخ دادستان تهران به سازمان امنیت
۳۹/۱۱/۶	۱۰۸۱	درخواست سازمان امنیت از دادسرای تهران
۱۰۸۳ و ۱۰۸۲		دو پاکت نامه سازمان امنیت
۱۰۸۴		درخواست احضار حمامیان توسط باز پرس شعبه سوم دادسرا
۱۰۸۵		درخواست باز پرس شعبه ۳ از اداره آگاهی
۱۰۸۶		نامه معاون اداره آگاهی به ریاست اداره کارگری راجع به محمدعلی حمامیان
۱۰۸۸ و ۱۰۸۷		برگ احضار
۱۰۸۹		نامه اداره آگاهی به باز پرس شعبه سوم
۱۰۹۰		نامه اداره آگاهی به شعبه سوم بازپرسی
۱۰۹۴ تا ۱۰۹۱		برگ احضاریه
۱۰۹۵		نامه سید ظاهر موسویان
۴۰/۳/۲۴	۱۰۹۶	نامه دکتر بتائی کرمانی به دادستان تهران
۱۰۹۸ و ۱۰۹۷		نامه باز پرس شعبه سوم به ریاست اداره اطلاعات شهربانی
۴۰/۷/۲۵	۱۰۹۹	نامه اداره اطلاعات شهربانی به شعبه سوم
		۵۰۷



		۳ باز پرسی دادسرا
۴۰/۸/۸	۱۱۰۴ تا ۱۱۰۰	یازجوشی از محمد علی حمامیان
	۱۱۰۹ تا ۱۱۰۵	برگ احضار
۴۰/۸/۲۴	۱۱۱۵ تا ۱۱۱۰	یازجوشی از سید طاهر موسویان
		دامغانی
۴۰/۸/۲۴	۱۱۱۷ و ۱۱۱۶	برگ کفالت سید طاهر موسویان توسط
		مرئضی معین فر
۴۰/۸/۲۴	از ۱۱۱۸	اوراق متفرقه
۵۴/۱/۱۰	تا ۱۱۶۷	

<http://www.chebayadkard.com>



سیاهه محتویات پرونده ۲۷۱ برگ نوبت دوم تحقیقات

شیر و خورشید

وزارت جنگ

اداره دادرسی ارتش

نمره ۱۳۷/ب ۱ - ۳۵/۱/۲۷

ریاست محترم شعبه سوم بازپرسی دادسرای تهران

بازگشت بشماره ۱۲/مورخ ۳۵/۱/۱۴ صادر به دادستانی ارتش درباره قتل شادروان سپهبد رزم آراء سوابق و پرونده‌های مشکله در این بازپرسی را در بیست و یک (۲۱) پوشه که هر پوشه پلمپ گردیده و اوراق مربوطه جمعاً دو بیست و هفتاد و یک برگه (۲۷۱) ممهور به مهر دادستانی ارتش است بشرح فهرست زیر ایفاد می‌دارد.

<http://www.chebayadkard.com>



شماره پوشه	تعداد برگ	سج	ملاحظات
۱	۱۸ / مجلد برگ	روایت در جونی های معمول رسید مجتبی نواب صفوی	—
۲	۶ / تنه برگ	عین تحقیقات معمول ترسد مجتبی نواب صفوی	یک برگ نامه، بقیه اوراق بازجویی
۳	۲ / جوهر برگ	روایت غیرضه سید مجتبی نواب صفوی و تحلیل طهماسبی به پیشگاه امین حضرت هدیون تهنه‌های	—
۴	۱۹ / جوه و نه برگ	تحقیق از آقای سید ابوالقاسم گنسانی و مواجهه نامبرده با آقایان حاج احمد آقایی و حسن لشکری	هفت برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۵	۷ / هفت برگ	تحقیق از دکتر محمد مصدق و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	—
۶	۴ / چهار برگ	تحقیق از دکتر سیدعینی شایگان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	—
۷	۲۴ / بیست و چهار برگ	تحقیق از آقای دکتر مظفر بقاشی کرمانی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و آقای محمدعلی حدادیان و آقای حاج احمد آقایی	نه برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۸	۲۰ / بیست برگ	تحقیق از آقای حسین مکی و مواجهه نامبرده با تحلیل طهماسبی و سید مجتبی نواب صفوی	پنج برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۹	۷ / هفت برگ	تحقیق از آقای سید محمود نریمان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	چهار برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۰	۲۹ / بیست و نه برگ	تحقیق از آقای عبدالقدیر آزاد و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و آقایان حاج محمود آقایی و حاج احمد آقایی	پنج برگ اوراق اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۱	۵ / پنج برگ	تحقیق از آقای عینی زهری	یک برگ تحقیق و بقیه نامه های اداری و قرار
۱۲	۴ / چهار برگ	تحقیق از تحلیل طهماسبی	—
۱۳	۱۵ / پانزده برگ	تحقیق از آقای رضا فدوسی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی و تحلیل طهماسبی	سه برگ نامه اداری و قرار و یک پاکت محتوی یک عکس، بقیه اوراق بازجویی
۱۴	۱۲ / دوازده برگ	تحقیق از آقای حسن لشکری و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و قرار و بقیه اوراق بازجویی



شماره پوشه	تعداد برگ	شرح	ملاحظات
۱۵	۱۱/بازده برگ	تحقیق از آقای حاج محمود آقائی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	سه برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۶	۲۰/زیست برگ	تحقیق از آقای حاج محمد آقائی و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	چهار برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۷	۳۱/زیست و یک برگ	تحقیق از آقای علی اصغر ذوالفقاریان و مواجهه نامبرده با آقای حاج احمد آقائی و آقای رضا قدوسی	ده برگ تحقیقات در فرمانداری نظامی و نامه های اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی دادستانی ارتش
۱۸	۸/هشت برگ	تحقیق از آقای ابراهیم کریم آبادی	سه برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۱۹	۵/پنج برگ	تحقیق از آقای سید طاهر موسویان و مواجهه نامبرده با سید مجتبی نواب صفوی	دو برگ نامه اداری و قرار، بقیه اوراق بازجویی
۲۰	۲/دو برگ	یک برگ نامه فرمانداری نظامی و یک برگ قرار در بانه آقای عبدالله کر باسجینان	-
۲۱	۷/هفت برگ	یک برگ نامه اداری و یک برگ قرار در نامه آقای حسن اکبری	-

<http://www.chebayadkard.com>

متمنی است وصول این نامه و پرونده های منضم به آن را اعلام فرمایند.

رئیس شعبه یک بازپرسی دادستانی ارتش - سرتمپ گیهاخدیو

امضاء



دفترت
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اسم و شهرت نامزدجو
اسم و شهرت منبر

۱۳۷/۱۳۷
۲۵/۱/۲۷

اداره تأدیرتی ارتش

ولایت محترم شعبه سوم با نروس داد برای تهران
با زکند شماره ۱۲ / مورخ ۱۴ / ۱ / ۲۵ عادی و دادستان ارتش در بهاد نشان شاه روان میباید هم آیات
سازین ویوسته های متکلمه در این با نروس با نروست وین (۲۱) برنده که خیریته پس کوا که در این
میرتله جمعا نروست وند نادونک برگه (۲۲) مهور به میرتانتان اوتراست پشون دروستزیرا بهاد میرتار

شماره پرونده	تعداد پرسونل	شخص	ملاحظاتی
۱	هیچکس ۱۸ پروک	رویش تیار و تپهای منبیل از سید جنتین نواب محسنوی	-
۲	شش ۶ پروک	هین تعدادات منبیل از سید جنتین نواب محسنوی	معمول نامه پشون اورا ز تیار وین
۳	دو ۲ پروک	وینوشتا عریضه سید محسن نواب محسنوی و تپهای انسانین به ریگانا عریضه وینوشتا عریضه	-
۴	چهار و نه ۹ پروک	تحقیق آزادی سید ایزدکام کاشانی و سید کاشانی با نروس (۲۱) بان جان احمد آقایی و حسن کاشانی	سید ایزدکام کاشانی و سید حسن کاشانی
۵	دو ۲ پروک	شعاعی از دکتر محمد سید تقی و سید محمد با سید جنتین نواب محسنوی	-
۶	چهار ۴ پروک	تحقیق از دکتر سید علی با نروس و سید محمد با سید جنتین نواب محسنوی	-
۷	پست و چهار ۴ پروک	تحقیق آزادی دکتر سید تقی کاشانی و سید کاشانی با سید جنتین نواب محسنوی و آقای محمد علی سید محمد کاشانی حاج احمد آقایی	سید تقی کاشانی و سید محمد کاشانی با نروس
۸	پست ۲۰ پروک	تحقیق آزادی حسین مکی و سید محمد شاهیل شاه مکی و سید جنتین نواب محسنوی	سید حسین مکی و سید محمد کاشانی با نروس
۹	دو ۲ پروک	تحقیق آزادی سید محمود کاشانی و سید کاشانی با سید جنتین نواب محسنوی	سید محمود کاشانی و سید محمد کاشانی با نروس

نویسنده
محمد ترکمان



اسم و نام خانوادگی
اسم و نام شهرت

موضوع

صفحه ۲

اسرار قتل رزم آرا

ملاحظات	شرح	تعداد برگه	شماره پشته
بخش پرونده اسرار قتل رزم آرا	تحقیق اسرار قتل رزم آرا و اسرار قتل رزم آرا و اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۰
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۱
-	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۲
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۳
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۴
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۵
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۶
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۷
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۸
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۱۹
نام خانوادگی	تحقیق اسرار قتل رزم آرا	بیست و یک برگه	۲۰

شماره ۲۶



وزارت اطلاعات

شماره پرونده: ...
تاریخ ثبت: ...

شماره پرونده: ...

ملاحظات	شماره	تعداد اکتیو
-	بسیار نامه اداری و بسیار کارآمد بارد آقای حسن اکبری	۲

سپس استواران این نامه و روندهای منضم به آن را اعلام می نمایند.
و چون نتیجه بسیار برسی داد - انوارش - بویبیا کیانند و



<http://www.chebayadkard.com>

روی جلد از محمد حسین تهرانی

۲۵۰۰ ریال

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا
تلف: خیابان شهید مطهری، تقاطع خیابان ولیعصر، تهران ۱۱۳

